

معماری، شهرسازی و خشونت ساختاری: سازوکارهای تولید فضای پادزیست فرودستان در شهرهای معاصر

هادی فرهنگدوست^۱، ساناز سعیدی مفرد^۲، فاطمه صدر نبوی^۳

^۱ کارشناس ارشد، معماری اسلامی، گروه هنر و معماری اسلامی، دانشکده هنر و معماری اسلامی، دانشگاه بین المللی امام رضا (ع)، مشهد، ایران

^۲ دانشیار گروه شهرسازی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)

^۳ دانشیار گروه علوم اجتماعی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

نظری و بنیادین

تاریخ دریافت: 1404-10-02

تاریخ بازنگری: 1404-10-14

تاریخ پذیرش: 1404-10-14

چکیده

این پژوهش، به تحلیل انتقادی نقش معماری و شهرسازی در بازتولید «خشونت ساختاری» در کالبد شهرهای معاصر می‌پردازد. مسئله کانونی تحقیق آن است که چگونه فرآیندها، سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌های فضایی، به شکلی نهادینه و پنهان، به طرد اجتماعی و تولید «فضای پادزیست» برای گروه‌های فرودست منجر می‌شوند. این مطالعه با اتکا بر روش‌شناسی کیفی و به طور مشخص «تحلیل تماتیک»، به بررسی عمیق سازوکارهای موجد نابرابری فضایی می‌پردازد. داده‌های پژوهش از دو منبع اصلی گردآوری شده‌اند: نخست، اسناد کتابخانه‌ای و متون تخصصی در رشته‌های معماری، شهرسازی، علوم اجتماعی و علوم سیاسی؛ و دوم، مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با جامعه‌ای متشکل از ۱۰۰ نفر از خبرگان (شامل ۲۵ استاد دانشگاه در رشته معماری، ۲۵ استاد دانشگاه جامعه‌شناسی و ۲۵ پژوهشگر با سابقه در موضوع پژوهش). اهداف اصلی این تحقیق عبارت‌اند از: تشخیص سازوکارهای نهفته در سیاست‌گذاری‌های فضایی که به طرد فرودستان می‌انجامد؛ تحلیل پیامدهای زیستی و زیرساختی این سازوکارها؛ تبیین نقش نظریه‌هایی چون خشونت ساختاری (گالتونگ)، تولید فضا (فور) و عدالت فضایی (هاروی) در فهم این پدیده؛ و در نهایت، تدوین راهکارهای عملی برای کاهش نابرابری‌های فضایی. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که کالایی‌سازی زمین، پهنه‌بندی‌های تبعیض‌آمیز، و پروژه‌های نوسازی رانده‌ساز، ابزارهای اصلی اعمال خشونت ساختاری هستند که زیست‌پذیری گروه‌های آسیب‌پذیر را به شکلی نظام‌مند تضعیف می‌کنند.

کلیدواژه‌گان: تولید فضا، زیست‌پذیری، طرد اجتماعی، عدالت فضایی، نابرابری مکانی

۱. مقدمه

شهر معاصر، در ذات خود، فضایی متناقض است (Atkins, 2022)؛ عرصه‌ای که هم‌زمان، کانون امید به تحرک اجتماعی، انباشت سرمایه و تبلور فرهنگ است و در عین حال، به مثابه ماشینی عظیم، نابرابری‌های اجتماعی را در مقیاسی فزاینده بازتولید می‌کند (Sarkar & et. al., 2024, pp. 1392-1393; Klinenberg, 2018, p. 5). کالبد شهر، از ساختمان‌ها و خیابان‌ها گرفته تا زیرساخت‌ها و فضاهای عمومی، صرفاً محل خنثی و منفعل رخدادهای اجتماعی نیست، بلکه خود، محصول مناسبات قدرت و فرآیندهای سیاسی-اقتصادی حاکم است و فعالانه در شکل‌دهی به این مناسبات مشارکت می‌کند (Imani Jajarmi & Masoudian, 2019; Samadi & Al., 2020; Ghorbani, 2019; Sepehr & Janparvar, 2019). در این میان، رشته‌های معماری و شهرسازی به‌عنوان تخصص‌های کلیدی در شکل‌دهی به فضا، نقشی تعیین‌کننده ایفا می‌کنند. با این حال، فراتر از نیت طراحان یا برنامه‌ریزان، تصمیمات فضایی اغلب در چهارچوب ساختارهایی اتخاذ می‌شوند که منافع گروه‌های مسلط را بر نیازهای اساسی گروه‌های فرودست ترجیح می‌دهند (Clark, 2020; Nicoletti, 2022; Mohammadi, 2020).

این پژوهش، بر این فرض استوار است که بسیاری از آسیب‌های کالبدی و اجتماعی در شهرهای امروز، نظیر حاشیه‌نشینی گسترده، فقر فضایی، و زوال زیست‌پذیری در محلات کم‌برخوردار، نه پیامدهای تصادفی یا ناگزیر توسعه، بلکه نتیجه مستقیم نوعی «خشونت ساختاری»

² sanaz.sacidimofrad@iau.ac.ir (09155113340) Orcid ID: 0000-0003-2619-8695

(Structural Violence) هستند. مفهوم خشونت ساختاری، که نخستین بار توسط یوهان گالتونگ مطرح شد (Galtung, 1969, pp. 168–171)، به آن دسته از آسیب‌ها و محرومیت‌هایی اشاره دارد که نه توسط یک کنشگر منفرد و عامد، بلکه توسط ساختارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به‌ظاهر «طبیعی» و «قانونی» بر افراد یا گروه‌های خاص تحمیل می‌شود (Buer & Villenave, 2024). این نوع خشونت، پنهان، تدریجی و غیرمستقیم است و خود را در قالب «شانس‌های نابرابر زندگی» (Unequal Life Chances) نشان می‌دهد.

زمانی که این مفهوم در بستر مطالعات شهری به کار گرفته می‌شود، خشونت ساختاری در معماری و شهرسازی، به فرآیندهایی اطلاق می‌گردد که از طریق سیاست‌گذاری‌های زمین و مسکن، قوانین پهنه‌بندی، تخصیص بودجه‌های زیرساختی، و پروژه‌های نوسازی شهری، به شکلی نظام‌مند، گروه‌های فرودست را از دسترسی به منابع حیاتی شهری (مسکن شایسته، خدمات عمومی، هوای پاک، حمل‌ونقل کارآمد) محروم می‌سازند (Forde, 2024; Bernroider & et. al., 2025, pp. 1–20; Dadashpoor & Shojaee, 2022). این فرآیندها، با ایجاد ناکارآمدی نهادی در دستگاه‌ها و عوامل مداخله‌گر در مدیریت شهری (Alizadeh & Amanpour, 2023)، در نهایت به تولید آن چیزی می‌انجامد که در این پژوهش «فضای پادزیست» (Anti-Living Space) نامیده می‌شود. فضای پادزیست، نه صرفاً فضایی فقیر، که فضایی است که در آن، تمامی سازوکارهای کالبدی، اجتماعی و نهادی، علیه زیست‌پذیری، کرامت و امکان شکوفایی ساکنانش عمل می‌کنند. این فضاها، محصول طردشدگی و به حاشیه رانده شدن (Exclusion and Marginalization) هستند (Mbembe, 2019, pp. 64-67; Hamraie, 2020, p. 409).

باید توجه داشت که کاربری نظریه خشونت ساختاری در بستر شهرهای ایران، نه یک گردهمایی صرف از متون غربی، بلکه پاسخی به واقعیت‌های مشاهده‌شده در نظام برنامه‌ریزی بومی است. مطالعات متأخر در حوزه شهرسازی ایران (Alizadeh & Amanpour, 2023; Shafiee & Abdi Daneshpour, 2020)، نشان می‌دهد که ساختار مدیریت شهری در ایران، اگرچه تفاوت‌هایی ماهوی با نظام‌های لیبرال کلاسیک دارد، اما از طریق مکانیسم‌هایی نظیر «تراکم‌فروشی» و «قوانین تغییر کاربری»، الگوی مشابهی از کالایی‌سازی فضا را دنبال می‌کند. این همسویی کارکردی میان تصمیمات بوروکراتیک (ساختار) و تشدید حاشیه‌نشینی (پیامد فضایی) در شهرهای ایران، اعتبار به‌کارگیری چهارچوب تحلیلی خشونت ساختاری را تأیید می‌کند. از این رو، پژوهش حاضر با اتکا به این تأییدات زمینه‌ای، به واکاوی لایه‌های عمیق‌تر و فنی این ارتباط می‌پردازد.

به دیگر بیان، با تأکید بر مسئله «بومی‌سازی نظریه» (Contextualization of Theory) و پرهیز از «تعمیم‌شتاب‌زده» در مطالعات انتقادی شهر، نمی‌توان گزاره‌های نظری جهانی (مانند نظریه‌های دیوید هاروی یا هانری لوفور در مورد نئولیبرالیسم و فضا) را بدون واسطه و راستی‌آزمایی بر شهرهای ایران (که دارای اقتصاد سیاسی ترکیبی رانتی-دولتی هستند) منطبق دانست. سوال روایی این پژوهش این جاست که آیا «تأثیر ساختارها بر پیکربندی فضایی» در بستر ایران نیز مانند غرب عمل می‌کند؟ و اگر بله، شواهد آن پیش از ورود به بحث مکانیزم‌ها کجاست؟ پاسخ کلی هم این بود که اگرچه نظریه‌های پایه (خشونت ساختاری و تولید فضا) جهانی هستند، اما مصادیق آن‌ها در ایران (مانند تراکم‌فروشی، کمسیون ماده ۵، و طرح‌های نوسازی دولتی و...) شواهد عینی تأییدکننده این نظریات هستند.

Code	Sentiment	+ W...	- Wo...	Diff...
تولید فضا ۲	Positive	1	0	1
شهرسازی ما ماشینی است که «شانس‌های زندگی» (Life Chances) ویر را نابعدانه توزیع می‌کند»	Positive	2	0	2
«هوشمندسازی ساختمان (Smart Building) در حال ایجاد شکاف طبقاتی جدید است.»	Slightly Positive	1	0	1
«شهرهای جدید (New Towns) ما خوابگاه‌های اجباری‌اند.»	Slightly Positive	1	0	1

شکل ۱: بررسی مسئله بودن موضوع پژوهش از منظر مصاحبه‌شوندگان در چهارچوب ادبیات نظری این پژوهش

مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که رشته‌های معماری و شهرسازی، چگونه و از طریق چه سازوکارهایی، از جایگاه تخصصی و فنی خود خارج شده و به ابزاری برای تثبیت و تشدید این خشونت ساختاری بدل می‌شوند؟ به عبارت دیگر، چگونه تصمیماتی که در ظاهر، در

راستای «توسعه»، «نوسازی» یا «کارآمدی» شهری اتخاذ می‌شوند، در عمل به رانده شدن فرودستان به مناطق حاشیه‌ای، افزایش هزینه‌های زیستی آنان، و شکل‌گیری بافت‌های ناکارآمد و آسیب‌پذیر شهری می‌انجامد؛ شایان ذکر است که مفروض انگاشتن وضعیت «طرد فضایی» و نابرابری در این پژوهش، نه یک پیش‌داوری ذهنی، بلکه مبتنی بر بدنه گسترده‌ای از مطالعات تجربی پیشین در بستر شهرسازی ایران است. پژوهش‌های متعدد کمی و کیفی (Imani Jajarmi & Masoudian, 2019; Dadashpoor & Shojaee, 2022; Bagheri Miab et al., 2024)، وقوع قطعی پدیده‌هایی نظیر جداسازی گزینشی، حاشیه‌رانی و شکاف طبقاتی در ساختار فضایی شهرهای ایران را تأیید کرده‌اند.

باین حال، آنچه در این ادبیات غنی مغفول مانده، تبیین «جعبه سیاه» فرآیندهایی است که این خروجی‌ها را تولید می‌کنند؛ بنابراین، پژوهش حاضر با عبور از مرحله «توصیف نابرابری» (که پیش‌تر محقق شده است)، رویکرد خود را بر «واکاوی علی» متمرکز کرده و به دنبال پاسخ به این پرسش است که نظامات تخصصی معماری و شهرسازی از طریق چه مکانیزم‌های تکنیکال و سیاستی، در بازتولید این وضعیت اثبات شده نقش‌آفرینی می‌کنند. بدین ترتیب، این پژوهش دیگر به دنبال اثبات «بودن یا نبودن» نابرابری نیست، بلکه باتکیه بر این واقعیت اثبات شده، به دنبال پر کردن شکاف دانشی در زمینه «چگونگی» و «سازوکارهای رشته‌ای» (Disciplinary Mechanisms) معماری و شهرسازی در شکل‌دهی به آن است.

در دهه‌های اخیر، گفتمان غالب در برنامه‌ریزی شهری، تحت سیطره‌ی پارادایم‌های نئولیبرال، بر مفاهیمی چون «شهر رقابتی»، «کارآفرینی شهری» و «پروژه‌های کلان‌مقیاس» (Grandiose Projects) متمرکز بوده است (Majerowitz & Allweil, 2019, pp. 43–45). این رویکرد، که اغلب با خصوصی‌سازی فضاهای عمومی، کالایی‌سازی شدید مسکن و زمین، و مقررات‌زدایی همراه است، به تشدید نابرابری‌های فضایی دامن زده است (Sternberg, 2023, pp. 78–80). معماری و شهرسازی در چنین بستری، گاه تا حد ابزاری برای تسهیل انباشت سرمایه و «اعیان‌سازی» (Gentrification) تقلیل یافته‌اند، و «حق به شهر» برای بخش بزرگی از ساکنان شهر، به‌ویژه فرودستان، نادیده گرفته شده است (Stein, 2019, pp. 15–17).

اهمیت این پژوهش در چند جنبه نهفته است: نخست، این تحقیق با پیوند زدن مستقیم نظریه «خشونت ساختاری» از علوم سیاسی و اجتماعی، با «تولید فضا» از جغرافیای انتقادی و معماری، تلاش دارد تا تحلیلی میان‌رشته‌ای از سازوکارهای تولید نابرابری در شهر ارائه دهد. این رویکرد، فراتر از توصیف فقر شهری، به دنبال تبیین فرآیندهای مولد فقر است. دوم، این پژوهش بر «فضای پادزیست» به‌عنوان یک مفهوم تحلیلی تمرکز می‌کند. این مفهوم، به ما کمک می‌کند تا از تمرکز صرف بر ابعاد اقتصادی فقر (مانند درآمد) فاصله گرفته و به ابعاد کالبدی، زیست‌محیطی و اجتماعی محرومیت که مستقیماً توسط تصمیمات طراحی و برنامه‌ریزی شکل می‌گیرند، توجه کنیم. برای مثال، استقرار صنایع آلاینده در نزدیکی سکونتگاه‌های فرودستان، کمبود سرانه‌های خدماتی و فضای سبز، و طراحی فضاهای عمومی ناامن و طردکننده، همگی مصادیق تولید فضای پادزیست هستند.

در بیانی کامل‌تر باید گفت، استفاده از مفهوم «تله فقر فضایی» (Spatial Poverty Trap) یا مفاهیم مشابه، نیازمند اثبات این نکته است که آیا در شهرهای ایران، «مکان» واقعاً به‌عنوان عامل مستقل در فقر عمل می‌کند یا صرفاً بازتابی از فقر درآمدی است؟ پاسخ کلی این جاست که مفهوم «فضای پادزیست» و «فقر فضایی»، صرفاً واژگان انتزاعی نیستند، بلکه بهترین توصیف‌گرها برای وضعیت زیست‌گروه‌هایی هستند که به دلیل دوری از مرکز، نداشتن سند مالکیت رسمی، و محرومیت از خدمات شهری در ایران، در چرخه فقر گرفتار شده‌اند. در پاسخی دقیق‌تر باید گفت، اطلاق مفاهیمی چون «تله فقر فضایی» به وضعیت موجود در شهرهای ایران، مبتنی بر شواهد عینی به دست آمده از پیمایش‌های شهری است. پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه عدالت فضایی و توزیع خدمات در کلان‌شهرهای کشور (Maleki & Azadbakht, 2018; Yaghoubi & Shams, 2019)، آشکارا نشان می‌دهند که متغیر «محل سکونت»، همبستگی معناداری با شاخص‌های کیفیت زندگی و سلامت شهروندان دارد. این هم‌نشینی معنادار فقر و مکان در جغرافیای شهرهای ایران، که فراتر از فقر درآمدی عمل می‌کند، کاربست چهارچوب‌های تحلیلی مبتنی بر «تولید فضای پادزیست» را جهت تبیین مکانیزم‌های این پدیده توجیه و ضروری می‌سازد. سوم، درحالی که بسیاری از تحقیقات بر پیامدهای نابرابری تمرکز دارند، این پژوهش به دنبال شناسایی «سازوکارها» (Mechanisms) است. این مطالعه در پی پاسخ به این پرسش است که چگونه «الگوریتم‌های خشونت» در دل سیاست‌های به‌ظاهر فنی و خنثی مانند پهنه‌بندی، تراکم‌فروشی، و ارزیابی پروژه‌های عمرانی، رمزگذاری شده‌اند. در نهایت، ضرورت این تحقیق در بستر ایران معاصر، با چالش‌هایی چون گسترش سکونتگاه‌های غیررسمی، ناکارآمدی طرح‌های بازآفرینی شهری، و بحران مسکن، دوچندان می‌شود. درک این که چگونه تصمیمات معماری و شهرسازی می‌توانند به‌مثابه شکلی از خشونت ساختاری عمل کنند، اولین گام برای حرکت به‌سوی «عدالت فضایی» و تدوین راهکارهای عملی برای ایجاد شهرهایی زیست‌پذیرتر و عادلانه‌تر برای همگان است. جدول زیر، ارتباط میان مسئله، پرسش‌ها و اهداف پژوهش را به‌صورت خلاصه نمایش می‌دهد.

لازم به توضیح است که طرح پرسش‌های فرعی این پژوهش، بر مبنای یک رویکرد پلکانی استوار است. پیش از ورود به پرسش اول (چگونگی طرد)، این پژوهش با اتکا به داده‌های عینی و تجربی حاصل از مرور اسناد و پژوهش‌های پیشین فوق‌الذکر که در پیشینه‌شناسی نیز بررسی شده، وقوع پدیده «طرد فضایی» و «جداسازی» در نظام شهری مورد مطالعه را به‌مثابه یک واقعیت اثبات‌شده (Fact) و مفروض قطعی در نظر گرفته است؛ بنابراین، پرسش اول نه به دنبال اثبات وجود طرد، بلکه با عبور از سطح توصیفی، به دنبال واکاوی «سازوکارهای» سیاستی و کالبدی است که این وضعیت محرز شده را ایجاد کرده‌اند.^۳

جدول ۱: چهارچوب کلی پژوهش (مسئله، پرسش‌ها و اهداف)

مسئله اصلی	مشارکت ناخواسته یا نظام‌مند معماری و شهرسازی در بازتولید «خشونت ساختاری» از طریق فرآیندهای فنی و سیاستی که منجر به ایجاد «فضای پادزیست» برای گروه‌های فرودست می‌شود.
پرسش کانونی	سازوکارهای نقش‌آفرینی معماری و شهرسازی در تولید و تداوم خشونت ساختاری و فضای پادزیست فرودستان چیست؟
پرسش‌های فرعی	۱. چگونگی طرد فضایی از طریق سیاست‌ها (زمین، پهنه‌بندی)؟ ۲. محرک‌ها و تثبیت‌کننده‌های این روندها کدام‌اند؟ ۳. پیامدهای فضایی و زیستی این سازوکارها چیست؟ ۴. نقش تبیینی نظریه‌های انتقادی (خشونت ساختاری، عدالت فضایی) چیست؟
اهداف اصلی	۱. تشخیص سازوکارهای طردکننده. ۲. تحلیل پیامدهای فضایی و زیستی نابرابری. ۳. تبیین نظری نقش حرفه‌های طراحی در خشونت ساختاری. ۴. استخراج مضامین و الگوهای مشترک خشونت. ۵. تدوین راهکارهای عملی برای کاهش نابرابری.

۲. ادبیات تحقیق

این بخش به بازخوانی و تحلیل جریان‌های نظری و مفهومی می‌پردازد که شالودهٔ درک «خشونت ساختاری» در بستر فضا و شهر را تشکیل می‌دهند. ادبیات تحقیق، برخلاف مبانی نظری (که به تبیین عمیق نظریه‌های منتخب می‌پردازد)، بر مرور انتقادی آثار و مفاهیمی تمرکز دارد که در رشته‌های معماری، شهرسازی، علوم اجتماعی و علوم سیاسی به‌صورت متقاطع، زمینهٔ طرح مسئلهٔ پژوهش حاضر را فراهم ساخته‌اند. این بررسی، بر چهار محور مفهومی استوار است که در مجموع، چهارچوب ادراکی لازم برای تحلیل «فضای پادزیست» را می‌سازند. جریان اول: از خشونت مستقیم تا خشونت ساختاری در فضا

مفهوم «خشونت ساختاری» که توسط یوهان گالتونگ صورت‌بندی شد، نقطه عزیمت این پژوهش است. ادبیات مرتبط با گالتونگ، خشونت را از تعریف مضیق آن (آسیب فیزیکی مستقیم) فراتر برده (Ruíz, 2024, pp. 80-83)، و بر آسیب‌های ناشی از ساختارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تأکید می‌ورزد که به شکلی نظام‌مند، مانع از شکوفایی پتانسیل انسانی افراد می‌شوند (Khougar & et. al., 2023, p. 36-37; Sahib Nasi & et. al., 2020, pp. 36-37). در دهه‌های اخیر، پژوهشگران علوم اجتماعی و مطالعات صلح، این مفهوم را برای تحلیل نابرابری‌های بهداشتی، فقر و محرومیت آموزشی به کار برده‌اند (Macassa, 2023; Prior & et. al., 2024). با این حال، ورود این مفهوم به ادبیات مطالعات شهری و معماری، متاخرتر اما بسیار راهگشا بوده است.

القابی چون «شهرهای شورش» و مطالعات مرتبط با جغرافیای انتقادی، نشان داده‌اند که چگونه ساختارهای اقتصادی-سیاسی، خود را در کالبد شهر «حک» می‌کنند (Bobic & Haghghi, 2023; Auyero & al., 2015). ادبیات معاصر در این حوزه استدلال می‌کند که تصمیمات برنامه‌ریزی شهری، نظیر احداث بزرگراه‌ها که محلات را می‌شکافد، یا استقرار صنایع آلاینده در نزدیکی سکونتگاه‌های کم‌درآمد، مصادیق بارز خشونت ساختاری هستند (Afrogh, 2017; Maleki & Azadbakht, 2018; Boehmer & Davies, 2018). زیرا این تصمیمات، هرچند فاقد «عامل» خشونت‌گر مستقیم هستند، اما به طور سیستماتیک، سلامت، معیشت و کیفیت زندگی گروهی خاص از شهروندان را هدف قرار می‌دهند (Locke & al., 2026). این ادبیات، فضا را نه صرفاً بستر، بلکه «واسطه» و «ابزار» اعمال این خشونت پنهان می‌داند (Prieto & et. al., 2025).

جریان دوم: تولید فضا و بازنمایی قدرت

دومین جریان کلیدی، ادبیات برآمده از نظریه «تولید فضا» هانری لوفور است. لوفور با ارائه سه‌گانهٔ «عملکرد فضایی»، «بازنمایی‌های فضا» و «فضاهای بازنمایی» (Spatial Practice- Representations of Space - Representational Spaces)، نشان داد که فضا محصولی خنثی نیست، بلکه به‌شدت «سیاسی» و «اجتماعی» است (Zieleniec, 2018; Mahmoudi & Fani, 2018). ادبیات معاصر در معماری و شهرسازی، به‌ویژه در سنت انتقادی، از این چهارچوب برای واسازی (Deconstruction) فرآیندهای طراحی و برنامه‌ریزی استفاده کرده

است (Huchzermeyer, 2021, pp. 48-49). «بازنمایی‌های فضا»، که شامل نقشه‌های پهنه‌بندی، طرح‌های جامع و قوانین ساخت‌وساز است، در این ادبیات به‌عنوان «فضای طراحان و بوروکرات‌ها» شناخته می‌شود (Brown, 2020; Manouchehri Miandoab, 2021). این فضا، فضایی «مفهومی» و «انتزاعی» است که در آن، مناسبات قدرت و ایدئولوژی مسلط (اغلب نئولیبرال و مبتنی بر ارزش مبادله‌ای زمین) نهادینه می‌شود (Yusefi & et. al., 2025). پژوهش‌ها نشان می‌دهند که چگونه این «فضای مفهومی» (Conceived Space)، در عمل، «فضای زیسته» گروه‌های فرودست را سرکوب، منضبط یا طرد می‌کند (Mady, 2022). بنابراین، ادبیات تولید فضا به ما می‌آموزد که خشونت ساختاری در شهر، دقیقاً در شکاف میان «فضای مفهومی» طراحان و سیاست‌گذاران (که مبتنی بر منطق سرمایه است) و «فضای زیسته» ساکنان (که مبتنی بر نیاز و ارزش مصرفی است) رخ می‌دهد.

جریان سوم: عدالت فضایی و حق به شهر

این جریان، ادبیات گسترده حول مفاهیم «عدالت فضایی» و «حق به شهر» است. ادوارد سوچا، عدالت فضایی را نه فقط توزیع عادلانه منابع در فضا، بلکه نقش فعال فضا در تولید خود نابرابری می‌داند (Soja, 2015). به تبعیت از او، دیوید هاروی استدلال می‌کند که بحران‌های شهری و نابرابری‌های فزاینده، محصول سلب مالکیت نظام‌مند فرودستان از منابع شهری است (Borja, 2022). ادبیات مرتبط با عدالت فضایی، مشخصاً به سازوکارهای «رانده‌سازی» و «عبان‌سازی» (Displacement and Gentrification) پرداخته است (Helbrecht, 2018). این آثار نشان می‌دهند که چگونه سیاست‌های «بازآفرینی شهری» یا «نوسازی»، که در ظاهر باهدف «ارتقای کیفیت» محیط انجام می‌شوند (Hochstenbach, 2016)، در عمل با افزایش سرسام‌آور قیمت زمین و مسکن، ساکنان بومی و کم‌درآمد را به حاشیه‌های دور دست و فاقد خدمات (فضای پادزیست) می‌رانند (Eckardt, 2021; Zuk & et. al., 2018). این ادبیات، «طرد اجتماعی» را نه فقط یک پیامد، بلکه یک «پروژه فضایی» عمده می‌داند که توسط ائتلافی از سرمایه‌گذاران، توسعه‌دهندگان و نهادهای دولتی به پیش برده می‌شود (Brickell & et. al., 2017).

جریان چهارم: مطالعات فرودستان و فقر فضایی

نهایتاً، ادبیات مرتبط با «مطالعات فرودستان» و «فقر فضایی» (Subaltern Studies and Spatial Poverty) به درک وضعیت گروه‌های هدف این پژوهش یاری می‌رساند. هرچند مطالعات فرودستان در ابتدا بر بستر تاریخ‌نگاری هند متمرکز بود، اما دلالت‌های آن برای مطالعات شهری، به‌ویژه در زمینه «سکونتگاه‌های غیررسمی» (Informal Settlements)، بسیار پررنگ بوده است (Mukhopadhyay, Zerah, & 2020, p. 583; Jatkar, 2024, p. 2). این ادبیات به ما هشدار می‌دهد که فرودستان، سوژه‌هایی منفعل و فاقد عاملیت نیستند، بلکه برخلاف روایت‌های رایج که آنها را به‌صورت محله‌های بحران‌زده و منفعل تعریف می‌کنند، در همان «فضای پادزیست» نیز به مقاومت، خودسازمانی، بازتفسیر فضا و ایجاد «فضاهای بازنمایی» خاص خود (مانند تصرف زمین و خودیاری در ساخت مسکن) اقدام می‌کنند (Henn & et. al., 2025; Nazrul Fattah & Walters, 2023).

هم‌زمان، مفهوم «فقر فضایی» یا «دام فقر مکانی» (Spatial Poverty Trap) بر این نکته تأکید دارد که فقر، صرفاً کمبود درآمد نیست، بلکه مجموعه‌ای از محرومیت‌های مکانی (دوری از مراکز اشتغال، دسترسی ضعیف به زیرساخت‌ها، قرارگرفتن در معرض آلودگی‌های محیطی) است که به‌صورت چرخه‌ای، بازتولید می‌شود^۴ (Grant, 2010; Nicoletti, 2022). این ادبیات، مستقیماً پیامدهای کالبدی خشونت ساختاری را هدف قرار داده و نشان می‌دهد که چگونه طراحی شهری و معماری می‌توانند با نادیده‌گرفتن این ابعاد مکانی، به تثبیت فقر کمک کنند^۵. می‌توان نتیجه گرفت که مفهوم «فقر فضایی» (یا «دام/تله فقر مکانی») به‌خوبی نشان می‌دهد که فقر فقط مسئله درآمد نیست، بلکه مسئله ساختار فضایی، طراحی شهری، دسترسی به حمل‌ونقل، خدمات و فرصت‌هاست؛ بنابراین معماری و شهرسازی نقش فعالی در تثبیت یا کاهش فقر دارند.

جدول ۲: خلاصه جریان‌های مفهومی ادبیات تحقیق

جریان مفهومی	مفهوم محوری	ارتباط با پژوهش (فضای پادزیست)
خشونت ساختاری	خشونت پنهان و نهادینه‌شده در ساختارهای اجتماعی و فضایی.	تبیین می‌کند که «فضای پادزیست» محصول کنش مستقیم نیست، بلکه نتیجه طراحی نظام‌مند و ساختاری نابرابری است.
تولید فضا	فضا به‌مثابه محصول اجتماعی، سیاسی و اقتصادی (سه‌گانه مفهومی، زیسته، عملکردی).	نشان می‌دهد که «بازنمایی‌های فضا» (طرح‌های جامع، پهنه‌بندی) ابزار اصلی تولید «فضای پادزیست» برای فرودستان (در فضای زیسته) هستند.
عدالت فضایی	توزیع ناعادلانه منابع و فرصت‌ها در فضا، و نقش فضا در تولید نابرابری (حق به شهر).	«فضای پادزیست» را به‌عنوان نمود کالبدی «بی‌عدالتی فضایی» و سلب «حق به شهر» فرودستان مفهوم‌سازی می‌کند.
مطالعات فرودستان و فقر فضایی	عاملیت گروه‌های به حاشیه رانده‌شده و نقش محرومیت‌های مکانی در تثبیت فقر.	به درک تجربیات زیسته ساکنان «فضای پادزیست» و تحلیل سازوکارهای کالبدی (زیرساخت، دسترسی) که فقر را بازتولید می‌کنند، کمک می‌کند.

نتایج آزمون همبستگی پیرسون در جریان‌های مفهومی ادبیات تحقیق ▼

Correlation: Pearson's r

خشونت ساختاری ۱. | مطالعات فرودستان و فقر فضایی ۴.

p-value: 1-tailed | Highlight: none

	۱. خشونت ساختاری	۲. تولید فضا	۳. عدالت فضایی	۴. مطالعات فرودستان و فقر فضایی
۱. خشونت ساختاری		۰/۰۰۷ (p=۰/۴۷۲۹) N=100	-۰/۱۷۸ (p=۰/۰۳۷۸) N=100	۰/۲۲۵ (p=۰/۰۱۲۳) N=100
۲. تولید فضا	۰/۰۰۷ (p=۰/۴۷۲۹) N=100		۰/۲۹۶ (p=۰/۰۰۱۴) N=100	-۰/۳۷۷ (p=۰/۰۰۰۰) N=100
۳. عدالت فضایی	-۰/۱۷۸ (p=۰/۰۳۷۸) N=100	۰/۲۹۶ (p=۰/۰۰۱۴) N=100		-۰/۲۳۷ (p=۰/۰۰۸۹) N=100
۴. مطالعات فرودستان و فقر فضایی	۰/۲۲۵ (p=۰/۰۱۲۳) N=100	-۰/۳۷۷ (p=۰/۰۰۰۰) N=100	-۰/۲۳۷ (p=۰/۰۰۸۹) N=100	

بر اساس خروجی حاصل از نرم افزار MAXQDA و ماتریس همبستگی ارائه شده (جدول ۲)، روابط بین چهار جریان مفهومی اصلی پژوهش حاوی دلالت‌های معنایی قابل توجهی برای تبیین شکاف‌های نظری موجود و ضرورت صورت‌بندی چهارچوب مفهومی «فضای پادزیست» است. لازم به ذکر است که ماتریس همبستگی ارائه شده، حاصل «تحلیل هم‌رخدادی کدها» (Code Co-occurrence) در متن مصاحبه‌های انجام شده با ۱۰۰ نفر از خبرگان (N=100) توسط نرم افزار MAXQDA است، پس نشان‌دهنده «ذهنیت متخصصان» است، نه لزوماً خود متون نظری و نه تحلیل کتاب‌سنجی صرف آنها. هدف از این تحلیل در این بخش، آشکارسازی «شکاف‌های گفتمانی» موجود در جامعه تخصصی و ادبیات ذهنی خبرگان است که مبنای نوآوری این پژوهش را شکل می‌دهد. تفسیر این روابط به شرح زیر است:

۱. استقلال نظری «خشونت ساختاری» و «تولید فضا» (گسست معنایی): عدم وجود همبستگی معنادار میان دو متغیر «خشونت ساختاری» و «تولید فضا» ($p=0/4729$ $r=0/007$)، مهم‌ترین یافته این تحلیل برای توجیه نوآوری پژوهش حاضر است. این نتیجه نشان می‌دهد که در ادبیات موجود، مباحث مرتبط با مکانیسم‌های «تولید فضا» (عمدتاً با رویکرد لوفوری) و مبانی «خشونت ساختاری» (با رویکرد گالتونگی) به صورت جزایر نظری جداگانه مطرح شده‌اند. به بیان دیگر، متون شهرسازی و معماری کمتر به واکاوی این مسئله پرداخته‌اند که چگونه فرآیندهای تولید فضا، خود به‌عنوان ابزار اعمال خشونت ساختاری عمل می‌کنند. این گسست آماری، ضرورت تلفیق این دو نظریه را برای تبیین مفهوم «فضای پادزیست» تأیید می‌کند.

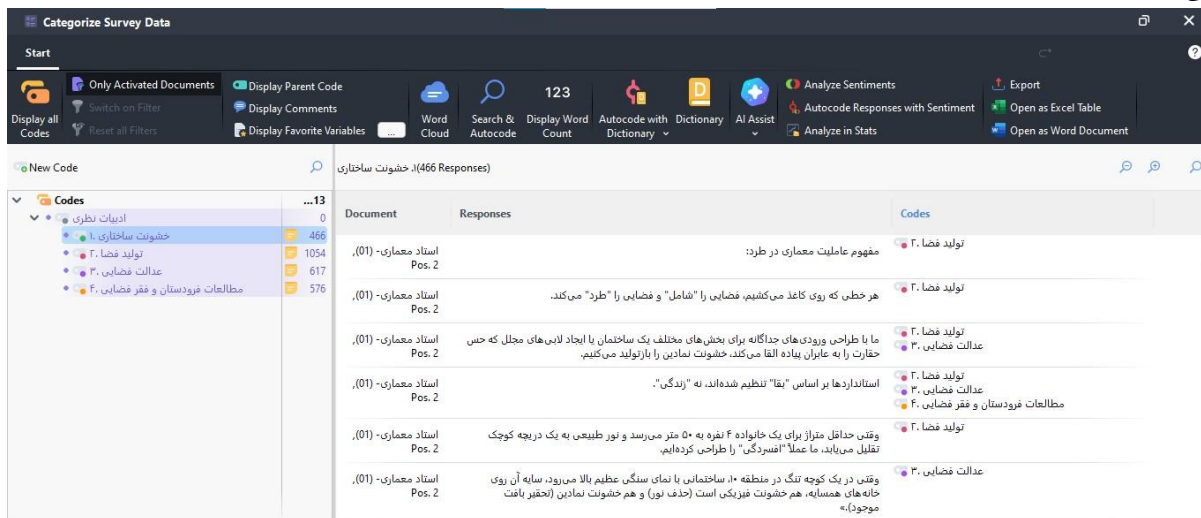
۲. تقابل گفتمانی «تولید فضا» و «مطالعات فرودستان»: همبستگی منفی و معنادار میان «تولید فضا» و «مطالعات فرودستان» ($p=0/387$ $r=0/000$) حاکی از یک شکاف معرفت‌شناختی در متون بررسی شده است. این رابطه معکوس بیانگر آن است که هرگاه ادبیات پژوهشی بر فرآیندهای کلان و تکنیکال «تولید فضا» (طرح‌های جامع، پهنه‌بندی و بازنمایی‌های فضا) متمرکز بوده، توجه به عاملیت و زیست روزمره «فرودستان» کاهش یافته است. این یافته مؤید آن است که نظام‌های رسمی تولید فضا، غالباً ماهیتی «از بالا به پایین» داشته و در تضاد با واقعیت‌های زیسته فقر فضایی قرار می‌گیرند. در پاسخ به چگونگی تفسیر همبستگی‌ها، به‌ویژه همبستگی منفی و معنادار میان «تولید فضا» و «مطالعات فرودستان» ($r=-0/387$)، این یافته نشان‌دهنده یک «تقابل گفتمانی» و گسست معرفت‌شناختی در دیدگاه متخصصان است؛ بدین معنا که هرگاه تمرکز بر ابعاد فنی و کلان «تولید فضا» افزایش یافته، توجه به عاملیت و زیست «فرودستان» کاهش یافته است. این گسست آماری، دقیقاً همان شکافی است که این پژوهش با تلفیق این دو حوزه به دنبال پر کردن آن است و از این رو، نوآوری پژوهش در ایجاد پیوند میان این جزایر نظری جداگانه نهفته است. یعنی متخصصانی که دغدغه «تولید فضا» دارند، کمتر به «فرودستان» می‌پردازند و بالعکس. این یافته، ضرورت نوآوری پژوهش حاضر (تلفیق این دو) را اثبات می‌کند.

۳. همبستگی درونی «عدالت فضایی» و «تولید فضا»: رابطه مثبت و معنادار ($p=0/0014$ $r=0/296$) میان این دو متغیر نشان می‌دهد که گفتمان عدالت فضایی (هاروی و سوچا) در بستر ادبیات نظری، به شدت بر مبانی تولید فضا استوار است. با این حال، باتوجه به همبستگی منفی عدالت فضایی با «مطالعات فرودستان» ($r=-0/237$)، می‌توان استنباط کرد که حتی مباحث عدالت فضایی نیز گاهی در سطح انتزاعی باقی مانده و لزوماً با تجربیات عینی و خرد فرودستان هم‌پوشانی کامل پیدا نکرده‌اند.

۴. پیوند «خشونت ساختاری» و «مطالعات فرودستان»: همبستگی مثبت ($p=0/0123$ $r=0/225$) میان این دو جریان، نشان‌دهنده ظرفیت بالای نظریه خشونت ساختاری برای توضیح وضعیت فرودستان است. متون بررسی شده تأیید می‌کنند که فقر و حاشیه‌نشینی نه یک پدیده تصادفی، بلکه نتیجه خشونت‌های پنهان و ساختاری است.

نتایج آزمون پیرسون نشان می‌دهد که حلقه مفقوده در ادبیات موضوع، فقدان یک چهارچوب یکپارچه است که بتواند «تولید فضا» را مستقیماً به «خشونت ساختاری» متصل کند و اثرات هم‌افزای این دو را بر «زیست فرودستان» تبیین نماید. مفهوم «فضای پادزیست» در این پژوهش دقیقاً در محل تلاقی این گسست‌های آماری (به‌ویژه پر کردن شکاف میان تولید فضا و خشونت ساختاری) قرار می‌گیرد که بررسی کیفی کد

مصاحبه‌ها و کدهای اختصاص‌یافته به آن‌ها (شکل ۲)، مسئله‌مندی این ادبیات را در منظر مصاحبه‌شوندگان نیز، مطابق با ازمون کمی نشان می‌دهد.



شکل ۲: اثبات ارتباط ادبیات تحقیق از منظر مسئله‌مندی نزد مصاحبه‌شوندگان با بررسی کدهای اختصاص‌یافته به هر بخش از مصاحبه‌های ایشان
۳. پیشینه‌شناسی

در این بخش، پژوهش‌های تجربی و نظری پیشین که به‌صورت مشخص‌تر به تقاطع میان طراحی، برنامه‌ریزی و نابرابری اجتماعی پرداخته‌اند، مورد واکاوی قرار می‌گیرند. هدف از این بخش، نشان‌دادن شکاف پژوهشی است که تحقیق حاضر در صدد پر کردن آن است. پیشینه‌شناسی در سه سطح مطالعات بین‌المللی، مطالعات داخلی (ایران) و مطالعات موضوعی (متمرکز بر سازوکارهای خاص) ارائه می‌گردد.

۱.۳. پیشینه بین‌المللی: از اعیان‌سازی تا آپارتاید محیطی

پژوهش‌های بین‌المللی در دو دهه اخیر، به‌طور فزاینده‌ای بر نقش سیاست‌های نتولیرال شهری در تشدید نابرابری متمرکز بوده‌اند. گروه اول، مطالعاتی هستند که بر «اعیان‌سازی» و «رانده‌سازی» تمرکز دارند (Lees & al., Planetary Gentrification, 2016, pp. 27-29). آثاری چون پژوهش لورتا لیز و همکاران (۲۰۲۱) در لندن، به‌تفصیل نشان می‌دهند که چگونه سیاست‌های «بازآفرینی» با هدایت دولت و سرمایه‌خصوصی، به «پاک‌سازی اجتماعی» (Social Cleansing) محلات کم‌درآمد و جایگزینی آن‌ها با طبقات متوسط و مرفه منجر شده است (Lees & Robinson, Beverley's Story, 2021). این پژوهش‌ها، نقش «معماری» را در این فرآیند، نه به‌عنوان یک کنش خنثی، بلکه به‌مثابه ابزار «ویژندسازی» (Branding) و «جذاب‌سازی» فضا برای افزایش سرمایه اجتماعی و جذب سرمایه‌های مالی، به‌عنوان عامل سرزنده‌سازی محلات و پشتوانه اجتماعی مداخلات در بافت‌های شهری برجسته می‌کنند (Godarzvand Chegini & al., 2023). گروه دوم، به «آپارتاید فضایی» و «محیطی» پرداخته‌اند. پژوهش‌های انجام‌شده در شهرهای آمریکای شمالی به‌وضوح نشان داده‌اند که چگونه قوانین پهنه‌بندی در طول تاریخ، به‌عنوان ابزاری قانونی برای جداسازی نژادی و طبقاتی عمل کرده‌اند (Lens, 2022). این مطالعات، ارتباط مستقیمی میان پهنه‌های کاربری (مثلاً مجاورت مناطق مسکونی فرودستان با کاربری‌های صنعتی یا بزرگراهی) و شاخص‌های سلامت (مانند نرخ آسم یا امید به زندگی) برقرار می‌کنند (Dillon, 2024; Boeing & et. al., 2023). سافرنسکی، در تحلیل خود از «الگوریتم‌های خشونت»، نشان می‌دهد که چگونه تصمیمات بوروکراتیک و فنی (مانند نحوه تخصیص بودجه زیرساختی یا مدیریت پسماند) بر مبنای داده‌هایی صورت می‌گیرد که خود، حامل سوگیری‌های طبقاتی و نژادی هستند و در نهایت به «خشونت محیطی» (Environmental Violence) علیه فرودستان می‌انجامد (Safransky, 2020).

گروه سوم، بر «سکونتگاه‌های غیررسمی» در «جهان معاصر» متمرکز بوده‌اند. این آثار با به‌چالش کشیدن دوگانه‌ی «رسمی/غیررسمی»، نشان می‌دهد که چگونه دولت‌ها به‌صورت فعال، «غیررسمی‌ات» (Informality) را به‌عنوان شیوه‌ای از حکمرانی برای مدیریت و کنترل جمعیت‌های مازاد (Surplus Populations)، نه به‌عنوان یک پدیده جانبی، که بخشی از منطق تولید فضایی و حکمرانی در شهرهای معاصر، تولید و مدیریت می‌کنند (Vittoria Ferroni & et. al., 2023). پژوهش‌ها در این حوزه نشان می‌دهند که «عدم مداخله» دولت در تأمین زیرساخت برای این مناطق، خود یک «کنش سیاسی» و شکلی از خشونت ساختاری برای ارزان نگه‌داشتن نیروی کار و حفظ وضع موجود از نوع «سکوت حکومتی / غفلت ساختاری» است (Atkinson, 2024).

جدول ۳: خلاصه پژوهش‌های کلیدی بین‌المللی

حوزه مطالعه	یافته کلیدی (سازوکار خشونت)	ارتباط با پژوهش حاضر
-------------	-----------------------------	----------------------

سیاست‌های نوسازی دولتی - خصوصی به‌عنوان «پاک‌سازی اجتماعی» و رانده‌سازی طبقاتی.	تخلیل پروژه‌های کلان‌مقیاس رانده‌ساز	اعیان‌سازی و بازآفرینی (لندن)
پهنه‌بندی به‌مثابه ابزار تاریخی جداسازی و تحمیل نابرابری محیطی (آپارتاید محیطی).	تخلیل نقش پهنه‌بندی و ضوابط طراحی	عدالت محیطی و پهنه‌بندی (آمریکا)
بوروکراسی فنی و تصمیمات مبتنی بر داده به‌عنوان «الگوریتم خشونت» علیه فقر.	تخلیل مدیریت شهری و بودجه‌بندی نابرابر	مدیریت شهری و الگوریتم‌ها
تولید «غیررسمی‌ات» و «عدم مداخله» زیرساختی به‌عنوان شیوه‌ای از حکمرانی و کنترل.	درک رانده‌شدن به حاشیه‌ها و عدم توازن خدمات	غیررسمی‌ات و حکمرانی (جهان معاصر)

۲.۳. پیشینه داخلی (ایران): تمرکز بر پیامد، غفلت از سازوکار

پژوهش‌های داخلی مرتبط با نابرابری شهری در ایران را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد: دسته اول، مطالعات گسترده‌ای هستند که به توصیف و تحلیل وضعیت «حاشیه‌نشینی» و «سکونتگاه‌های غیررسمی» پرداخته‌اند؛ مانند: Naderi (2023); Houshang & et. al., 2023; Amiriraz & et. al., 2022; Mayvan & et. al., 2025. این پژوهش‌ها اغلب با رویکردهای جامعه‌شناختی یا جغرافیایی، به ابعاد اجتماعی، اقتصادی و کالبدی این سکونتگاه‌ها، علل مهاجرت، و فقر حاکم بر آن‌ها می‌پردازند. اگرچه این آثار در توصیف «پیامد» (شکل‌گیری فضای ناکارآمد) بسیار غنی هستند، اما کمتر به «سازوکارهای» درون رشته‌ای (در معماری و شهرسازی) که موجب این رانده‌شدن شده‌اند، پرداخته‌اند. دسته دوم، پژوهش‌هایی هستند که به‌نقد «طرح‌های جامع و تفصیلی» پرداخته‌اند؛ مانند: Salaripour & Darkesh (2020); et. al., 2022. این مطالعات، به‌درستی بر ماهیت «از بالا به پایین»، «ایستا» و «کالبدگرایانه» این طرح‌ها تأکید کرده و نشان داده‌اند که چگونه این طرح‌ها در مواجهه با واقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی شهر شکست‌خورده‌اند. با این حال، نقد این پژوهش‌ها اغلب در سطح «کارآمدی» طرح‌ها باقی‌مانده و کمتر به این طرح‌ها به‌مثابه «ابزار خشونت ساختاری» و «ایدئولوژی فضایی» نگریسته‌اند. دسته سوم، به موضوع «بازآفرینی شهری» و «نوسازی بافت‌های فرسوده» اختصاص دارند؛ مانند: Yaghoubi & Andalib (2017); Shams, 2019; Aliakbari & et. al., 2022; Mahdavi & et. al., 2024. این پژوهش‌ها اغلب بر ابعاد مشارکتی، مالی و اجرایی پروژه‌های نوسازی تمرکز کرده‌اند. نقدی که بر این دسته از مطالعات وارد است (و پژوهش حاضر بر آن استوار است)، غفلت از پدیده «رانده‌سازی» در این پروژه‌هاست. بسیاری از این مطالعات، «نوسازی» را فی‌نفسه امری مطلوب تلقی کرده و به پیامدهای اجتماعی آن بر ساکنان فرودست (مانند ناتوانی در بازگشت به محله پس از نوسازی) توجه کافی نداشته‌اند.

جدول ۴: دسته‌بندی و نقد پژوهش‌های داخلی

دسته پژوهشی	تمرکز اصلی	نقطه قوت	نقطه ضعف (شکاف پژوهشی)
مطالعات حاشیه‌نشینی	توصیف وضعیت اجتماعی - اقتصادی و کالبدی سکونتگاه‌های غیررسمی.	ارائه داده‌های تجربی غنی از وضعیت فقر و محرومیت (پیامدها).	غفلت از تحلیل «علل» و «سازوکارها»ی رانده‌شدن به حاشیه در دل سیاست‌های شهری.
نقد طرح‌های جامع	نقد رویکرد «از بالا به پایین» و «کالبدگرایانه» در برنامه‌ریزی شهری.	برجسته‌کردن ناکارآمدی نظام برنامه‌ریزی رسمی.	تمرکز بر «ناکارآمدی» طرح‌ها به‌جای تحلیل آن‌ها به‌مثابه «ابزار سیاسی» و ایدئولوژیک اعمال قدرت.
مطالعات بازآفرینی	بررسی ابعاد مالی، اجرایی و مشارکتی در نوسازی بافت‌های فرسوده.	توجه به‌ضرورت بهبود کیفیت کالبدی.	غفلت از تحلیل پیامدهای «رانده‌سازی» و طرد اجتماعی ساکنان بومی و فرودست.

بررسی پیشینه نشان می‌دهد که اگرچه ادبیات بین‌المللی به طور فزاینده‌ای به نقش سیاسی و خشونت‌آمیز طراحی و برنامه‌ریزی پرداخته است، اما در داخل ایران، مطالعات عمدتاً یا توصیفی (توصیف فقر) یا انتقادی - فنی (نقد ناکارآمدی طرح‌ها) بوده‌اند. شکاف اصلی که پژوهش حاضر در صدد پر کردن آن است، فقدان پیوند نظری و تجربی میان «سازوکارهای فنی و تخصصی» معماری و شهرسازی (مانند ضوابط پهنه‌بندی، سرانه‌ها، استانداردهای طراحی، بودجه‌بندی پروژه‌ها) با مفهوم «خشونت ساختاری» است. به‌عبارت‌دیگر، پژوهش‌های پیشین کمتر به این پرسش پرداخته‌اند که چگونه یک «تصمیم فنی» (مانند تعیین تراکم ساختمانی یا تعریف عرض یک معبر) می‌تواند در عمل، به ابزاری برای طرد نظام‌مند فرودستان و تولید «فضای پادزیست» بدل شود. این تحقیق، با اتکا به نظریه‌های خشونت ساختاری (گالتونگ)، تولید فضا (لفور) و عدالت فضایی (هاروی و سوچا)، تلاش می‌کند تا این «جعبه سیاه» فنی - تخصصی را در رشته‌های معماری و شهرسازی بگشاید و آن را به‌مثابه یک «عرصه سیاسی» مورد تحلیل قرار دهد.

۴. روش تحقیق

این پژوهش، باهدف دستیابی به درکی عمیق و تفسیری از سازوکارهای تولید «فضای پادزیست»، در چهارچوب پارادایم ترکیبی تفسیری-انتقادی قرار می‌گیرد (Creswell & Poth, 2024, pp. 14-16). زیرا مسئله محوری تحقیق، یعنی چگونگی نقش آفرینی معماری و شهرسازی در بازتولید خشونت ساختاری، ماهیتی پیچیده، پنهان و چندوجهی دارد که سنجش آن از طریق روش‌های کمی امکان‌پذیر نیست. لذا، روش تحقیق کیفی اتخاذ گردیده است. در میان روش‌های کیفی، «تحلیل مضمون» (Thematic Analysis) به‌عنوان راهبرد اصلی انتخاب شده است. این روش، فرآیندی نظام‌مند برای «شناخت، تحلیل و تعیین الگوها» (تم‌ها) در داده‌های کیفی است (Kiger & Varpio, 2020, pp. 846-847).

به دیگر بیان، این پژوهش از یک سو و با توجه به ماهیت موضوع (خشونت ساختاری) و هدف آن که فراتر از توصیف صرف، به دنبال «کشف مکانیزم‌های پنهان» و «افشای ساختارهای مولد نابرابری» در فضای شهری است، در چهارچوب «پارادایم انتقادی» قرار می‌گیرد. پژوهشی که به دنبال «کشف مکانیزم‌های پنهان»، «واکاوی ساختارهای قدرت» و تحلیل مفاهیمی چون «خشونت ساختاری» و «عدالت فضایی» است، از نظر هستی‌شناسی (Ontology) به واقعیت‌های لایه‌مند (Stratified Reality) و مستقل از ذهن باور دارد و از نظر معرفت‌شناسی، به دنبال عبور از ظاهر و رسیدن به ساختارهای زیربنایی نیز است. این ویژگی‌ها دقیقاً منطبق بر «پارادایم انتقادی» (Critical Paradigm) و به طور مشخص «رئالیسم انتقادی» (Critical Realism) است. و از سویی دیگر از آن جایی که بر آن است تا با اتکا به روش‌شناسی کیفی، لایه‌های زیرین واقعیت اجتماعی و روابط قدرت نهادینه‌شده در معماری و شهرسازی را که منجر به تولید فضای پادزیست می‌شوند، واکاوی و نقد نماید، در زمره «پارادایم تفسیری» (Interpretive) نیز قرار می‌گیرد.

تحلیل تماتیک به پژوهشگر امکان می‌دهد تا با غوطه‌وری در داده‌ها، الگوهای معنایی مکرر را شناسایی کرده، آن‌ها را سازمان‌دهی نموده و در نهایت، به تبیین پدیده مورد مطالعه (سازوکارهای خشونت ساختاری) بپردازد. بر اساس چهارچوب‌های ارائه‌شده برای روش تحلیل تماتیک و باتوجه به اهداف این پژوهش، «رویکرد کلی» اتخاذ شده، ترکیبی از گزینه‌های زیر است. این رویکرد، به دنبال شناسایی معانی پنهان در داده‌ها، با اتکا به چهارچوب نظری پژوهش و همچنین مضامین نوظهور از متن داده‌ها است.

جدول ۵: تبیین رویکرد کلی پژوهش در تحلیل تماتیک (Khalid Ahmed & et. al., 2025; Naeem & et. al., 2023)

محور	رویکرد منتخب	توجیه انتخاب در این پژوهش
ماهیت	تفسیری	پژوهش صرفاً به توصیف داده‌ها بسنده نکرده، بلکه به دنبال تفسیر «چگونگی» و «چرایی» سازوکارهای نهفته (خشونت پنهان) است.
منبع ایجاد تم	ترکیبی (نظریه محور و داده محور)	تحلیل با رویکرد قیاسی و مبتنی بر نظریه‌های خشونت ساختاری، تولید فضا و عدالت فضایی آغاز می‌شود (کدیابی اولیه نظریه محور)، اما در مراحل بعد، با رویکرد استقرایی، تم‌های نوظهور از دل داده‌ها (مصاحبه‌ها و اسناد) استخراج می‌گردند.
قابلیت مشاهده	پنهان	تمرکز اصلی بر شناسایی «معانی پنهانی» و «پیش‌فرض‌های» حاکم بر سیاست‌ها و تصمیمات فنی است که در سطح ظاهری قابل مشاهده نیستند.
نقش تحلیلی	یکپارچه‌کننده	تم‌های نهایی به‌عنوان محورهایی عمل می‌کنند که مفاهیم رشته‌های معماری، شهرسازی، علوم اجتماعی و سیاسی را حول «موضوع پژوهش» تجمع و یکپارچه می‌سازند.
جایگاه تم	محوری	تم‌های استخراج‌شده، کانون اصلی تحلیل را تشکیل داده و شبکه مضامین بر پایه آن‌ها شکل می‌گیرد.
سلسله‌مراتب	اصلی و فرعی	تحلیل در دو سطح انجام می‌شود: تم‌های اصلی (سازمان‌دهنده) که ابعاد کلان خشونت ساختاری را نشان می‌دهند، و تم‌های فرعی (پایه) که مصادیق و سازوکارهای جزئی‌تر را ذیل هر تم اصلی طبقه‌بندی می‌کنند.

ماهیت میان‌رشته‌ای «خشونت ساختاری در فضا» ایجاب می‌کند که جامعه نمونه، بازتاب‌دهنده تلاقی دانش فنی (معماری و شهرسازی) و دانش انتقادی (علوم اجتماعی و سیاسی) باشد. از این رو، از نمونه‌گیری هدفمند از نوع «نمونه‌گیری متخصصان» استفاده شد. جامعه آماری شامل ۱۰۰ نفر از متخصصان بود که به چهار گروه مساوی تقسیم شدند:

۱. ۲۵ نفر از اساتید دانشگاهی رشته معماری: تمرکز بر افرادی با سابقه پژوهش در حوزه نظریه‌های اجتماعی معماری، مسکن اجتماعی و طراحی مشارکتی.
۲. ۲۵ نفر از اساتید دانشگاهی رشته شهرسازی: تمرکز بر متخصصان برنامه‌ریزی شهری، سیاست‌گذاری زمین و مسکن، مدیریت شهری و عدالت فضایی.
۳. ۲۵ نفر از اساتید دانشگاهی رشته علوم اجتماعی: تمرکز بر جامعه‌شناسان شهری، انسان‌شناسان فضا و متخصصان مطالعات توسعه و نابرابری.
۴. ۲۵ نفر از پژوهشگران و کنشگران: شامل افرادی با سابقه پژوهش میدانی یا اجرایی مستقیم در زمینه سکونتگاه‌های غیررسمی، پروژه‌های بازآفرینی و برنامه‌ریزی حمایتی (advocacy planning).

در این پژوهش، جهت‌گزینی مشارکت‌کنندگان از استراتژی «نمونه‌گیری هدفمند طبقه‌بندی‌شده» (Stratified Purposeful Sampling) بهره گرفته شده است تا امکان مقایسه و واکاوی دیدگاه‌ها در زیرگروه‌های تخصصی فراهم آید (Patton, 2014, pp. 264-267). انتخاب حجم نمونه برابر (۲۵ نفر برای هر گروه) و مجموع ۱۰۰ نمونه، اگرچه فراتر از حد معمول اشباع در مطالعات مبتنی بر روش تحقیق آن است، اما باهدف «مثلث‌سازی داده‌ها» (Data Triangulation) و دستیابی به «اعتبار تفسیری» (Interpretive Validity) حداکثری در مواجهه با پدیده‌ای چندوجهی صورت گرفت^۷ (Maxwell, 2012, p. 124). این رویکرد، پژوهشگران را قادر ساخت تا از سیطره‌ی گفت‌وگو غالب یک رشته (مثلاً نگاه کالبدی معماران) بر تحلیل نهایی جلوگیری کرده و به یک موازنه تحلیلی دست یابند.^۸

دلیل انتخاب این جامعه: انتخاب جامعه آماری متشکل از نخبگان و متخصصان (Elite Interviewing) در این پژوهش، بر مبنای یک انتخاب معرفت‌شناختی آگاهانه در راستای تبیین «آناتومی قدرت» در تولید فضا صورت گرفته است. برخلاف پژوهش‌های پدیدارشناسانه که بر «تجربه زیسته» قربانیان خشونت تمرکز دارند، هدف این مطالعه، واکاوی «منطق درونی» و «سازوکارهای فنی - حقوقی» مولد خشونت است؛ سازوکارهایی که ماهیتی «از بالا به پایین» داشته و غالباً در لایه‌های پنهان تصمیم‌گیری‌های بوروکراتیک و استودیوهای طراحی مستتر هستند. لورا نیدر، انسان‌شناس برجسته، این رویکرد را «مطالعه فرادستان» (Studying Up) می‌نامد و استدلال می‌کند که برای درک ریشه‌های نابرابری، پژوهشگر نباید صرفاً نگاه خود را به فقرا (قربانیان) معطوف کند، بلکه باید ساختارها و نهادهایی را مورد پرسش قرار دهد که فقر را بازتولید می‌کنند (Nader, 2018).

در زمینه پیچیده معماری و شهرسازی معاصر، فرآیندهایی نظیر تغییر کاربری‌ها، تعیین تراکم‌های ساختمانی و تدوین استانداردهای طراحی، در فضایی تخصصی و فنی رخ می‌دهند که ساکنان فرودست (Subaltern) نوعاً به آن دسترسی یا بر آن اشرافی ندارند؛ بنابراین، متخصصان و خبرگان این حوزه، به‌عنوان «شاهدان مطلع» (Key Informants) عمل می‌کنند که می‌توانند کدهای پنهان و منطق تکنیکال خشونت ساختاری را رمزگشایی نمایند (Dexter, 2008, pp. 16-19). از سوی دیگر، حضور گروه «پژوهشگران و کنشگران میدانی» در میان مصاحبه‌شوندگان، تضمین‌کننده بازتاب غیرمستقیم اما تحلیل‌شده واقعیت‌های میدانی و صدای گروه‌های فرودست در تحلیل نهایی است، بدون آنکه پژوهش در دام تقلیل‌گرایی توصیفی صرف گرفتار شود^۹. لازم به ذکر است که عدم مصاحبه‌ی مستقیم با ساکنان فرودست در این پژوهش، به معنای نادیده انگاشتن عاملیت یا رنج آنان نیست. بلکه این تصمیم بر اساس اصل «پرهیز از باز-قربانی‌سازی» (Re-victimization) و تمرکز بر «پاسخگویی نهادی» اتخاذ شده است. ادبیات انتقادی شهرسازی نشان می‌دهد که در مطالعات مربوط به خشونت ساختاری، تمرکز صرف بر روایت‌های ساکنان، گاه می‌تواند توجه را از «علل ساختاری» منحرف کرده و مسئله را به سطح سازگاری‌های فردی تقلیل دهد (Bourdieu, 2000, pp. 12-15; Wacquant, 2007, pp. 202-207).

لذا این پژوهش با اتکا بر دانش ضمنی متخصصانی که خود واسطه‌ی میان ساختار و مردم هستند (به‌ویژه گروه جامعه‌شناسان و کنشگران)، تلاش کرده است تا صدای فرودستان را نه به عنوان «داده‌ی خام»، بلکه در قالب «مطالبات ساختاری» بازنمایی کند. این ترکیب، امکان «تثلیث داده‌ها» (Data Triangulation) از طریق منابع انسانی متفاوت را فراهم می‌آورد. این امر برای درک پدیده‌ای که هم‌زمان در تصمیمات فنی (معماری/شهرسازی) ریشه دارد و پیامدهای آن در بستر اجتماعی (علوم اجتماعی) قابل رصد است، حیاتی بود. داده‌ها از دو منبع اصلی جمع‌آوری شدند:

- داده‌های اسنادی: شامل بررسی نظام‌مند متون کتابخانه‌ای معتبر (منتشر شده در ۵ سال اخیر) در چهار رشته موردنظر، به‌عنوان «متن» قابل تحلیل.
- داده‌های مصاحبه: انجام مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته (Semi-Structured Interviews) با ۱۰۰ متخصص منتخب. سؤالات مصاحبه بر اساس «اهداف پژوهش» و «مبانی نظری» تدوین شدند تا سازوکارها، فرآیندها و پیامدهای خشونت ساختاری را از دیدگاه هر تخصص بکاوند.

فرآیند گردآوری داده‌ها در بازه زمانی مهرماه ۱۴۰۲ تا اردیبهشت ۱۴۰۳ و با تمرکز بر بستر جغرافیایی بر کلان‌شهر مشهد و تهران، در انتخاب گروه‌های مصاحبه‌شونده مطلع از واقعیت‌های میدانی انجام پذیرفت. زیرا در استان تهران بخش قابل‌توجهی از جمعیت در سکونتگاه‌های غیررسمی زندگی می‌کنند؛ در سال‌های اخیر تخمین زده شده حدود ۱۶-۲۰ درصد جمعیت استان در این نواحی سکونت دارند (Tasnim News Agency, 2018). مشهد نیز، بالاترین میزان حاشیه‌نشینی (بیش از یک میلیون و ۳۰۰ هزار نفر ساکن در سکونتگاه‌های غیررسمی) را در کشور دارد (Tasnim News Agency, 2025).

جدول ۶: پروتکل جامع مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته پژوهش

گروه اول: اساتید و متخصصان رشته معماری
هدف: واکاوی نقش طراحی کالبدی، استانداردهای ساختمانی، و زیبایی‌شناسی در طرد اجتماعی و تولید فضای پادزیست (مرتبط با تم ۳: معماری خصمانه و طرد نمادین). سؤالات اصلی و کاوشگرانه:

<p>۱. مفهوم عاملیت معماری در طرد:</p> <ul style="list-style-type: none"> • به نظر شما، معماری به‌عنوان یک "دیسپلین"، چقدر در قبال نابرابری‌های اجتماعی موجود در شهر مسئول است؟ آیا معمار صرفاً مجری دستورات کارفرماست یا عاملیت مستقلی در تولید یا کاهش خشونت فضایی دارد؟ ○ سؤال کاوشگرانه: آیا می‌توانید مثال خاصی از یک پروژه معماری بزنید که اگرچه از نظر فرمی "زیبا" یا "برنده جایزه" بوده، اما عملاً به طرد گروهی از مردم منجر شده است؟ <p>۲. استانداردهای طراحی و کیفیت زیست:</p> <ul style="list-style-type: none"> • در طراحی مجتمع‌های مسکونی ارزان‌قیمت یا پروژه‌های حمایتی (مانند مسکن مهر یا ملی)، شما کیفیت فضاهای تعریف شده را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ ○ سؤال کاوشگرانه: استانداردهای فعلی (مقررات ملی) در مورد نورگیری، فضاهای مشاع و حداقل متراژ، تا چه حد نیازهای "روانی و اجتماعی" ساکنان را تأمین می‌کنند؟ آیا ما با نوعی "استانداردسازی فقر" در طراحی معماری مواجه هستیم؟ <p>۳. زیبایی‌شناسی و نمای شهری:</p> <ul style="list-style-type: none"> • نقش "نما" و زیبایی‌شناسی معماری را در فرآیندهای نوسازی بافت‌های فرسوده چگونه می‌بینید؟ ○ سؤال کاوشگرانه: استفاده از متریا‌های گران‌قیمت یا سبک‌های خاص (مثلاً رومی یا مدرن لوکس) در بافت‌های سنتی و فقیر، چه پیامی به ساکنان بومی و قدیمی آن محله مخابره می‌کند؟ آیا این نوع معماری نوعی "خشونت بصری" یا ابزار "ویژندسازی برای حذف" نیست؟ <p>۴. معماری خصمانه و فضاهای عمومی:</p> <ul style="list-style-type: none"> • اخیراً شاهد تغییراتی در مبلمان شهری و طراحی فضاهای عمومی هستیم (مانند نیمکت‌های تفکیک شده یا حذف فضاهای مکث). تحلیل شما از این رویکرد طراحی چیست؟ ○ سؤال کاوشگرانه: آیا به‌عنوان معمار، تابه‌حال با درخواستی از سوی کارفرما مواجه شده‌اید که صراحتاً بخواهد فضا را برای گروهی خاص (مثلاً دست‌فروشان یا بی‌خانمان‌ها) "نامن" یا "غیرقابل استفاده" طراحی کنید؟ <p><u>گروه دوم: اساتید و متخصصان رشته شهرسازی</u></p> <p>هدف: بررسی سازوکارهای کلان برنامه‌ریزی، سیاست‌های زمین، پهنه‌بندی و اقتصاد سیاسی فضا (مرتبط با تم ۱: نقاب تکنوکراتیک و تم ۲: مهندسی نابرابری). سؤالات اصلی و کاوشگرانه:</p> <p>۱. بی‌طرفی طرح‌های شهری:</p> <ul style="list-style-type: none"> • در متون آکادمیک، طرح‌های جامع و تفصیلی به‌عنوان اسناد فنی و خنثی معرفی می‌شوند. بر اساس تجربه شما، این طرح‌ها در واقعیت تا چه حد "فنی" و "تا چه حد" "سیاسی" هستند؟ ○ سؤال کاوشگرانه: فرآیند تصویب تغییر کاربری‌ها در کمیسیون‌هایی مانند ماده ۵ چگونه عمل می‌کند؟ آیا این تصمیمات (مثلاً تغییر فضای سبز به برج) تصادفی است یا الگوی خاصی از توزیع رانت را دنبال می‌کند؟ <p>۲. پهنه‌بندی و جداسازی فضایی:</p> <ul style="list-style-type: none"> • چگونه ابزار "پهنه‌بندی" می‌تواند به جداسازی طبقاتی در شهرهای ما منجر شود؟ ○ سؤال کاوشگرانه: اگر به نقشه توزیع کاربری‌های مزاحم (صنعتی، تأسیسات پسماند) در شهر نگاه کنیم، آیا الگوی تبعیض‌آمیزی علیه مناطق فرودست مشاهده می‌کنید؟ این الگو چگونه توجیه فنی می‌شود؟ <p>۳. اقتصاد سیاسی و تراکم:</p> <ul style="list-style-type: none"> • رابطه بین "تراکم‌فروشی" شهرداری‌ها و رانده‌شدن فرودستان به حاشیه را چگونه تبیین می‌کنید؟ ○ سؤال کاوشگرانه: آیا می‌توان گفت که وابستگی مدیریت شهری به درآمد ناشی از تخریب و نوسازی، عملاً بقای بافت‌های اجتماعی کم‌درآمد را غیرممکن کرده است؟ مکانیسم این فشار اقتصادی بر ساکنان چگونه است؟ <p>۴. توزیع خدمات و زیرساخت:</p> <ul style="list-style-type: none"> • در بررسی بودجه‌های سالانه مدیریت شهری، آیا توازن میان مناطق شمال و جنوب (یا متن و حاشیه) می‌بینید؟ ○ سؤال کاوشگرانه: پیامدهای "عدم سرمایه‌گذاری" عامدانه در زیرساخت‌های یک محله (مثلاً عدم توسعه فاضلاب یا حمل‌ونقل عمومی) چیست؟ آیا این یک غفلت مدیریتی است یا نوعی استراتژی برای مدیریت جمعیت؟ <p><u>گروه سوم: اساتید و متخصصان علوم اجتماعی</u></p> <p>هدف: تبیین نظری خشونت ساختاری، تحلیل پیامدهای اجتماعی و زیستی، و درک مفهوم "حق به شهر" (مرتبط با مبانی نظری و تم ۴: پیامدها). سؤالات اصلی و کاوشگرانه:</p> <p>۱. تعریف خشونت ساختاری در شهر:</p> <ul style="list-style-type: none"> • از منظر جامعه‌شناسی، مفهوم "خشونت ساختاری" در کالبد شهرهای امروز ایران چه مصادیقی دارد؟ تفاوت آن با خشونت مستقیم فیزیکی چیست؟ ○ سؤال کاوشگرانه: آیا می‌توانیم بگوییم شهروندانی که در مناطق حاشیه‌ای زندگی می‌کنند، در حال تجربه نوعی "خشونت پنهان" هستند که توسط سیستم مدیریت شهری اعمال می‌شود؟ سازوکار این خشونت چیست؟ <p>۲. طرد اجتماعی و فضا:</p> <ul style="list-style-type: none"> • چگونه محیط کالبدی و فیزیکی (معماری و شهرسازی) می‌تواند منجر به "طرد اجتماعی" یا "گسست پیوندهای همسایگی" شود؟ ○ سؤال کاوشگرانه: تأثیر پروژه‌هایی مانند بزرگراه سازی یا ساخت مگامال‌ها در دل محلات قدیمی، بر سرمایه اجتماعی ساکنان چیست؟ آیا واژه "اتمیزه‌شدن" (Atomization) برای توصیف وضعیت ساکنان این محلات مناسب است؟ 	<p>۱۱</p>
---	-----------

۳. برجسب‌زنی و انگ‌انگاری (Stigmatization):
- رسانه‌ها و گاهی مدیران شهری از واژگانی خاص برای توصیف بافت‌های فرودست استفاده می‌کنند (مانند بافت فرسوده، حاشیه، کانون آسیب). این "زبان" چه تأثیری بر مشروعیت‌بخشی به مداخلات کالبدی خشن (تخریب) دارد؟
 - ۴. پیامدهای زیستی و روانی:
 - زندگی در فضایی که ما آن را "پادزیست" می‌نامیم (فاقد امنیت، آلوده، متراکم)، چه تأثیراتی بر سلامت روان و احساس امنیت وجودی (Ontological Security) ساکنان دارد؟
- گروه چهارم: پژوهشگران میدانی و کنشگران شهری
- هدف: استخراج داده‌های واقعی از میدان، درک شکاف بین برنامه و واقعیت، و شناخت راهکارهای بقای ساکنان (مرتبط با تم ۴-۴ و واقعیت‌های اجرایی).
سؤالات اصلی و کاوشگرانه:
۱. شکاف میان طرح و اجرا:
 - شما که مستقیماً در میدان (محلات کم‌برخوردار یا حاشیه) حضور دارید، بزرگ‌ترین تفاوت بین آنچه در "طرح‌های نوسازی" روی کاغذ نوشته شده و آنچه در "واقعیت" برای مردم اتفاق می‌افتد را چه می‌دانید؟
 - سؤال کاوشگرانه: آیا مواردی را مشاهده کرده‌اید که پروژه‌های با عنوان "توانمندسازی" یا "بازآفرینی" شروع شود؛ اما در نهایت به "اخراج" ساکنان منجر گردد؟
 - ۲. تجربه رانده‌شدن (Displacement):
 - روایت ساکنان محلی از فرآیند نوسازی چیست؟ آن‌ها فشار برای ترک محله را چگونه احساس می‌کنند؟
 - سؤال کاوشگرانه: آیا این فشار صرفاً اقتصادی است (گرانی مسکن) یا فشارهای بوروکراتیک (قطع خدمات، جریمه‌های شهرداری، تهدید به تخریب) هم وجود دارد؟
 - ۳. مقاومت و استراتژی‌های بقا:
 - ساکنان این مناطق در برابر فشارهای ساختاری و کالبدی چگونه مقاومت می‌کنند؟
 - سؤال کاوشگرانه: آیا الگوهایی از "خودیاری"، "ساخت‌وساز غیررسمی شبانه"، یا "تصرف فضا برای کار" (دست‌فروشی) را مشاهده می‌کنید که واکنشی به محدودیت‌های رسمی باشد؟ (مفهوم پیشروی آرام).
 - ۴. بوروکراسی و مردم:
 - تعامل ساکنان فرودست با نهادهای رسمی (شهرداری، دفاتر خدمات نوسازی) چگونه است؟ آیا سیستم اداری با آن‌ها به‌عنوان "شهروند" رفتار می‌کند یا به‌عنوان "متهم"؟
- بخش پایانی (مشترک برای همه گروه‌ها):
- جمع‌بندی و راهکار: «اگر بخواهیم این چرخه خشونت ساختاری را متوقف کنیم، مهم‌ترین تغییر فوری که باید در حوزه تخصصی شما (معماری/شهرداری/سیاست‌گذاری) رخ دهد چیست؟»
 - فرصت باز: «آیا نکته‌ای وجود دارد که ما نپرسیده باشیم؛ اما برای درک این موضوع حیاتی باشد؟»

سابقه کاری (سالانه) مصاحبه‌شوندگان ▼					فراوانی سنی مصاحبه‌شوندگان ▼				
حجم و پراکنش کدگذاری‌های صورت‌گرفته در منابع این پژوهش با عمق صفر (مقولات کلان) ▼					جنسیت مصاحبه‌شوندگان ▼				
Code System	1-اسانید معماری	2-اسانید شهرسازی	3-اسانید علوم اجتماعی	4-پژوهشگران و کنشگران شهری	SUM				
ادبیات نظری	759	729	695	530	2713				
کدبانی اولیه (نظریه‌محور)	4934	4817	4750	5263	19764				
مبانی نظری	2012	1917	1791	1551	7271				
چهارچوب نظری	771	843	680	663	2957				
سازوکارهای تولید فضای پادزیست	559	746	510	644	2459				
پیامد شکل‌گیری فضای پادزیست	399	413	482	384	1678				
مضامین نهایی	1265	1361	1151	1083	4860				
SUM	10699	10826	10059	10118	41702				

- فرآیند تحلیل داده‌ها مطابق با «مراحل پژوهش» تعریف شده در این تحقیق (برگرفته از رویکردهای استاندارد تحلیل تماتیک) انجام پذیرفت:
۱. طراحی پژوهش و متنی کردن داده‌ها: مصاحبه‌ها به طور کامل پیاده‌سازی و به متن نوشتاری تبدیل شدند. اسناد کتابخانه‌ای و سیاستی نیز در قالب «برگه‌های کدگذاری» استانداردسازی گشتند.
 ۲. آشنایی با داده‌ها: پژوهشگران با مطالعه مکرر متون، در داده‌ها غوطه‌ور شدند (جدول ۲).

۳. کدیابی اولیه (نظریه‌محور): در این مرحله (رویکرد قیاسی)، متون بر اساس مفاهیم کلیدی برگرفته از مبانی نظری (مانند: خشونت ساختاری گالتونگ، تولید فضا لوفور، عدالت فضایی هاروی) کدگذاری اولیه شدند (بخش میانی جدول ۹).
 ۴. کدگذاری توصیفی و جستجو برای تم‌ها (استقرایی): در این مرحله، با کنار گذاشتن موقت نظریه‌ها، کدها به صورت «داده‌محور» (رویکرد استقرایی) استخراج و بر اساس شباهت‌ها و تفاوت‌ها، تم‌های اولیه شکل گرفتند (بخش انتهایی جدول ۹).
 ۵. بازنگری تم‌ها: تم‌های اولیه در دو سطح بازنگری شدند: الف) تناسب با داده‌های کدگذاری شده (تحلیل تناسب) (شکل ۴) و ب) ایجاد یک نقشه منسجم از تم‌ها (تحلیل وضوح و تمایز بیانی) (جدول ۱۰).
 ۶. تعریف و نام‌گذاری تم‌ها (کدگذاری تفسیری): برای هر تم نهایی، تعریف دقیق و عنوانی گویا ارائه شد (بخش: ۷. سازوکارهای تولید «فضای پادزیست»).
 ۷. ایجاد اشباع نظری: فرآیند نمونه‌گیری و مصاحبه تا جایی ادامه یافت که داده‌های جدید، منجر به ایجاد تم‌های اصلی جدید نشدند (نقطه اشباع) (جدول ۱۱ و جدول ۱۲).
 ۸. تحلیل و توسعه تحلیل: در نهایت، «شبکه مضامین» ترسیم شد که روابط سلسله‌مراتبی (اصلی و فرعی) و افقی (ارتباط تم‌ها با یکدیگر) را نشان می‌داد. این شبکه، مبنای تحلیل نهایی و پاسخ به «سؤالات پژوهش» قرار گرفت (جدول ۱۳).
- به‌منظور شفاف‌سازی مسیر تحلیل داده‌ها و عینیت‌بخشی به مراحل کدگذاری (از سطح مفاهیم پایه تا مضامین انتزاعی)، فرآیند تقلیل و سازماندهی داده‌ها در جدول زیر ارائه شده است. این جدول نشان می‌دهد که چگونه «کدگذاری باز» (مبتنی بر ادبیات و مصاحبه‌ها)، منجر به شکل‌گیری «کدگذاری محوری» (سازوکارها و چهارچوب‌ها) و در نهایت «کدگذاری انتخابی» (مضامین نهایی) گردیده است. به دیگر بیان، این جدول به صورت عینی نشان می‌دهد که چگونه مفاهیم نظری و داده‌های میدانی در یک فرآیند رفت و برگشتی، سطوح مختلف کدگذاری را شکل داده‌اند.

جدول ۷: ماتریس فرآیند کدگذاری و استخراج مضامین مرتبط با مقولات کلان (اشاره شده در جدول ۶)

مرحله تحقیق (سطح کدگذاری)	کدگذاری مقولات کلان	عوامل سازنده (کدهای محوری)	زیرمجموعه‌ها و مصادیق (کدهای باز/توصیفی)	مجموعه واژگان و اصطلاحات کلیدی استخراج شده از متن مصاحبه‌ها (داده‌های میدانی)
آشنایی با داده‌ها و حساسیت نظری (پیش کدگذاری)	ادبیات نظری	۱. خشونت ساختاری ۲. تولید فضا ۳. عدالت فضایی ۴. مطالعات فرودستان و فقر فضایی	(مفاهیم پایه مستخرج از متون، فاقد زیرلایه در کد سیستم وارد شده به نرم‌افزار)	خشونت پنهان، ساختار کلان، شانس‌های زندگی، تولید اجتماعی فضا، سه‌گانه فضایی، فضای زیسته، فضای انتزاعی، حق به شهر، بی‌عدالتی توزیعی، طرد سیستماتیک، فرودستان، صدای بی‌صدا، حاشیه‌نشینی، فقر مکانی، زیست‌پذیری، نابرابری فضایی، ساختار نهادی، عاملیت فضا، جداسازی اجتماعی، قدرت فضایی.
کدگذاری باز (رویکرد نظریه‌محور)	کدیابی اولیه (نظریه‌محور)	۱. سازوکارهای قانونی و سیاست‌گذاری (عوامل ایجاد و نهادی) ۲. اقتصاد سیاسی فضا و کالایی‌سازی (عوامل گسترش‌دهنده) ۳. معماری و طراحی کالبدی (عوامل تثبیت‌کننده و کالبدی) ۴. زیرساخت، محیط‌زیست و خدمات (عوامل نابرابری و توزیع) ۵. ابعاد اجتماعی، روانی و طرد (عوامل هم‌افزایی و معنایی) ۶. سازوکارهای جابه‌جایی و رانده‌شدن (نتایج و پیامدها)	۱.۱. شکاف طرح‌ها و واقعیت اجتماعی، ۱.۲. ابزارهای قانونی تخریب و حذف، ۱.۳. ساختارهای فاسد و رشوه، ۱.۴. غیاب و ضعف قوانین حمایتی، ۱.۵. بوروکراسی اسناد و مدارک هویتی، ۱.۶. تضاد منافع و پاس‌کاری نهادها، ۱.۷. غلبه مدیریت دولتی بر مشارکت عمومی، ۲.۱. کالایی‌سازی و ارزش مبادله، ۲.۲. سوداگری زمین و رانت، ۲.۳. مکانیسم‌های حذف مالی (فیلترهای مسکن)، ۲.۴. نابرابری اقتصادی و طبقاتی، ۲.۵. استثمار نیروی کار و فضا، ۲.۶. بی‌ثباتی و باج‌گیری مسکن، ۲.۷. فقر انرژی و آب (اکولوژی فقر)، ۳.۱. معماری خصمانه و طرد فیزیکی، ۳.۲. استاندارد پایین و ناپیمنی مسکن، ۳.۳. تخریب و آوارگی کالبدی، ۳.۴. بی‌کیفیتی و کنترل فضاهای عمومی، ۳.۵. معماری مبتنی بر طبقه (Aesthetics)، ۳.۶. محدودیت و ناامنی دسترسی فیزیکی، ۳.۷. تراکم و خفگی کالبدی، ۴.۱. کمبود زیرساخت‌های حیاتی (آب،	کمیسیون ماده ۵، تراکم‌فروشی، رانت اطلاعاتی، شکاف دیجیتال، سوداگری مسکن، خوابگاه‌های خانوادگی، سلول‌سازی، معماری خصمانه، طراحی دفاعی، نماهای رومی، پارانویا کالبدی، جزیره حرارتی، فقر انرژی، آپارتمان خدمات، اکولوژی فقر، نامرئی‌سازی، انکار وجودی، ترومای مکان، جداسازی فضایی، انگ‌زنی اجتماعی، فضاهای بی‌دفاع، رانده‌شدن بیولوژیک، کوچ اجباری، مقاومت روزمره، زیست در وضعیت تعلیق، قربانیان توسعه، معماری تدافعی، طراحی خصمانه، آپارتمان خدمات شهری، خشونت بوروکراتیک، پاک‌سازی اجتماعی، ترومای جابه‌جایی، زیست در تعلیق، مسکن به مثابه کالا، سوداگری فضا، رانت تراکم، شهرسازی رانتی، حاشیه‌رانی سیستماتیک، بیابان‌های غذایی، فقر انرژی، انزوای جغرافیایی، تبعیض منطقه‌بندی، سلب مالکیت قانونی، امضاها، طلایی، فساد ساختاری، قوانین تبعیض‌آمیز، شهرسازی ویتروینی، نماهای فریبنده، سلول‌های سکونتی، استانداردسازی فقر، حذف فضاهای عمومی، خصوصی‌سازی امنیت، نظارت سراسری، قلمروهای

<p>انحصاری، شکاف دیجیتال شهری، بی عدالتی زیست محیطی، آلودگی طبقاتی، فرسودگی تحمیلی، نوسازی بولدوزری، هویت زدایی مکانی، شهروندی مشروط، نامرئی سازی فقر، صدای حذف شده، مقاومت روزمره، تصرف فضا، زیست غیررسمی، اقتصاد زباله، استثمار فضایی، نابرابری در دسترسی، بن بست های قانونی، اسناد قولنامه ای، نامنی هستی شناختی، مهندسی اجتماعی طرد.</p>	<p>برق، گاز، ۴.۲. نابرابری توزیع خدمات عمومی، ۴.۳. آلودگی و اکولوژی فقر، ۴.۴. نامنی و فقدان زیرساخت حمل و نقل، ۴.۵. آپار تاید خدمات و فضاهای عمومی، ۴.۶. مدیریت پسماند و استثمار زباله گردی، ۴.۷. زیرساخت های درمانی و آموزشی، ۵.۱. انگ زنی و برجسب های اجتماعی، ۵.۲. نامرئی سازی و انکار وجودی، ۵.۳. خشونت روانی و ترومای مکان، ۵.۴. نامنی و فقدان حمایت اجتماعی، ۵.۵. طرد جنسیتی، هویتی و سنی، ۵.۶. مقاومت های روزمره و تلاش برای بقا، ۵.۷. آسیب پذیری گروه های خاص، ۶.۱. جابه جایی اجباری و اخراج، ۶.۲. رانده شدن به حاشیه و فضای پادزیست، ۶.۳. پاتوق ها و فضاهای تصرف شده، ۶.۴. پیامدهای آموزشی و سلامتی، ۶.۵. فروپاشی ساختار خانواده و اجتماعی، ۶.۶. کوچ معکوس درمانی و آموزشی، ۶.۷. قربانیان خاموش توسعه</p>			
<p>ساختار کلان شهرسازی، خشونت خرد معماری، فضای روزمره، فضای انتزاعی، فضای نمادین، جدایی گزینی فضایی، بی عدالتی مکانی، تله فقر، اسکان غیررسمی، مدیریت بحران، فضای پادزیست، حق به شهر، انباشت از طریق سلب مالکیت، ارزش مبادله، ارزش مصرف، فضای زیسته، بازنمایی قدرت، مهندسی اجتماعی، عدالت توزیعی، طرد ساختاری.</p>	<p>۱-۱. شهرسازی به مثابه ساختار کلان، ۱-۲. معماری به مثابه ساختار خرد، ۱-۲. عملکرد فضایی (فضای دریافتی/روزمره)، ۲-۲. بازنمایی های فضا (فضای مفهومی/انتزاعی)، ۲-۳. فضاهای بازنمایی (فضای زیسته/نمادین)، ۱-۳. جدایی گزینی، ۲-۳. بی عدالتی فضایی، ۱-۴. دام فقر فضایی، ۲-۴. غیررسمی ات</p>	<p>۱. نظریه خشونت ساختاری یوهان گالتونگ ۲. نظریه تولید فضا هانری لوفور ۳. نظریه عدالت فضایی دیوید هاروی و ادوارد سوگا ۴. نظریه طرد اجتماعی و فقر فضایی</p>	<p>مبانی نظری</p>	<p>کدگذاری باز (تبیین مفاهیم)</p>
<p>محرك های اقتصادی، ساختار قدرت، سازوکار طرد، کنش های کالبدی، پیامدهای زیستی، تبلور فضایی، بازخورد منفی، چرخه نابرابری، تثبیت وضعیت، موثر خشونت، ابزار فنی، سیاست گذاری مسکن، طراحی تبعیض آمیز، نتایج اجتماعی، نمود عینی، بازتولید فقر، سیستم یکپارچه، فرایند چرخه ای، مدل تحلیل، منطبق سرمایه.</p>	<p>(این بخش ساختاردهنده مدل مفهومی است و فاقد زیرمجموعه است)</p>	<p>۱. محرک ۲. ساختار ۳. سازوکار ۴. کنش ها ۵. پیامد ۶. تبلور ۷. بازخورد</p>	<p>چهارچوب نظری</p>	<p>کدگذاری محوری (ساختاردهی و دسته بندی)</p>
<p>تغییر کاربری، تراکم ساختمانی، پهنه بندی انحصاری، نوسازی رانده ساز، اعیان سازی، بودجه ریزی نابرابر، الگوریتم خشونت، توزیع نامتوازن، زیرساخت حیاتی، آب و فاضلاب، حمل و نقل عمومی، فضای سبز، پروژه های ویترنی، مدیریت پسماند، استانداردهای دوگانه، مقررات ملی ساختمان، کمیسیون ماده ۱۰۰، طرح های تفصیلی، ضوابط پارکینگ، سیاست های بانکی.</p>	<p>(مصادیق عملیاتی استخراج شده در تحلیل نهایی)</p>	<p>۱. سیاست های زمین و مسکن ۲. پهنه بندی شهری و ضوابط طراحی ۳. پروژه های کلان مقیاس ۴. مدیریت شهری و بودجه بندی ۵. محیط زیست شهری و زیرساخت ها</p>	<p>سازوکارهای تولید فضای پادزیست</p>	<p>کدگذاری محوری (تحلیل سازوکارها)</p>
<p>حاشیه نشینی اجباری، هزینه دسترسی، فقر زمانی، محرومیت آموزشی، محرومیت بهداشتی، بیابان غذایی، ناکارآمدی اجتماعی، گسست پیوندها، آسیب پذیری لرزه ای، ناپایداری محیطی، برجسب زنی فضایی، بازتولید خشونت، انزوای اجتماعی، افسردگی محیطی، زوال سلامت، مرگ زودرس، کیفیت پایین زندگی، تنش عصبی، نامنی هستی شناختی، زندگی در تعلیق.</p>	<p>(نتایج عینی زیست در فضای پادزیست)</p>	<p>۱. رانده شدن به حاشیه ها ۲. افزایش هزینه های زیستی ۳. کاهش دسترسی به خدمات ۴. ناکارآمدی سیستمی ۵. تثبیت چرخه نابرابری</p>	<p>پیامد شکل گیری فضای پادزیست</p>	<p>کدگذاری محوری (تحلیل پیامدها)</p>

<p>تخصص‌گرایی ابزاری، بی‌طرفی فنی دروغین، مهندسی رانت، آپارتاید شهری، معماری طردکننده، خشونت نمادین، استتار خشونت، زیست معلق، تعلیق دائمی، ناامنی وجودی، مقاومت فضایی، پیشروی آرام، شهرسازی نئولیبرال، استانداردسازی فقر، دیکتاتوری خطوط، شهرسازی مردانه، معماری ویتربنی، پاک‌سازی اجتماعی، خشونت بوروکراتیک.</p>	<p>(تم‌های انتزاعی و تفسیر شده نهایی)</p>	<p>۱. نقاب تکنوکراتیک خشونت ۲. مهندسی فضایی نابرابری (شهرسازی) ۳. معماری خصمانه و طرد نمادین ۴. پیامدها: زیست در وضعیت تعلیق</p>	<p>مضامین نهایی</p>	<p>کدگذاری انتخابی (تم‌سازی نهایی)</p>
---	---	--	---------------------	--

فرآیند تقلیل داده‌ها در این پژوهش، از ۸۵۰ کد اولیه به ۱۶ تم سازمان‌دهنده، بر اساس استراتژی «متراکم‌سازی داده‌ها» (Data Condensation) صورت پذیرفته است. این رویکرد ساختاریافته، نه به‌منظور حذف غنای تفسیری یا نادیده‌انگاشتن پیچیدگی‌های ذاتی پدیدار، بلکه باهدف دستیابی به یک «نظم تحلیلی» (Analytical Order) جهت تبیین سازوکارهای نهادی خشونت اتخاذ شده است. در مطالعاتی که با حجم بالای داده‌های کیفی (بیش از ۵۰ مصاحبه) مواجه هستند، استفاده از ماتریس‌های کدگذاری و شبکه‌های مضامین سلسله‌مراتبی، ابزاری ضروری برای گذار از «توصیف پراکنده» به «تبیین منسجم» محسوب می‌شود (Miles & et. al., 2019). از آنجایی که هدف این پژوهش شناسایی «الگوهای تکرار شونده» در بوروکراسی و طراحی شهری است، ساختاردهی به تم‌ها به پژوهشگر امکان می‌دهد تا ارتباطات پنهان میان متغیرهای ظاهراً نامرتب (مانند قوانین تراکم و انزوای اجتماعی) را در قالب یک مدل مفهومی یکپارچه آشکار سازد؛ بنابراین، جداول ارائه‌شده نقش «نقشه‌های شناختی» را ایفا می‌کنند که به خواننده کمک می‌کنند تا در هزارتوی داده‌های متنی، مسیر اصلی استدلال را گم نکنند.^۱

استحکام و اعتمادپذیری پژوهش (Rigor): به‌منظور تضمین کیفیت و دقت علمی یافته‌ها، از معیار چهارگانه «استحکام پژوهش» در مطالعات کیفی معماری و شهرسازی بهره گرفته شد (Groat & Wang, 2013, p. 355). فرآیند تأمین هر یک از این معیارها به شرح زیر است:

۱. باورپذیری (Credibility): برای اطمینان از انطباق یافته‌ها با واقعیت پدیده، از راهبرد «تثلیث» (Triangulation) در دو سطح استفاده شد (Silva & et. al., 2016, p. 290): نخست، «تثلیث داده‌ها» از طریق ترکیب اسناد کتابخانه‌ای و مصاحبه‌های عمیق؛ و دوم، «تثلیث منابع انسانی» با بهره‌گیری از چهار گروه متفاوت متخصصان (معماران، شهرسازان، جامعه‌شناسان و کنشگران) که امکان تقاطع‌دهی و راستی‌آزمایی دیدگاه‌ها را فراهم آورد. همچنین، درگیری طولانی‌مدت پژوهشگران با میدان تحقیق (مصاحبه با ۱۰۰ خبره) تا حد «اشباع نظری»، اعتبار درونی یافته‌ها را تقویت کرده است.

نکته مهم این جا است که استراتژی اعتبارسنجی در این پژوهش بر مبنای مدل «سه‌سو سازی چندوجهی» (Multifaceted Triangulation) طراحی شده است. برخلاف سه‌سو سازی کلاسیک (ترکیب روش‌ها)، این پژوهش بر «سه‌سو سازی منابع داده» (Data Source Triangulation) تمرکز دارد (Patton, 2014, pp. 555-560). انتخاب حجم نمونه‌ی گسترده (۱۰۰ متخصص) و تقسیم‌بندی دقیق آن‌ها به چهار زیرگروه متوازن (۲۵ نفر)، نه یک انتخاب کمی‌گرایانه، بلکه یک ضرورت روش‌شناختی برای دستیابی به «روایی تطبیقی» (Comparative Validity) بوده است. این مقیاس، امکان رصد تفاوت‌های پارادایمی میان «تکنوکرات‌ها» (معماران/شهرسازان) و «منتقدان» (جامعه‌شناسان/کنشگران) را فراهم آورده و از سوگیری‌های تک‌رشته‌ای جلوگیری می‌کند. همچنین، فرآیند کدگذاری طی سه مرحله‌ی بازبینی هم‌تا (Peer Debriefing) توسط پژوهشگران همکار و بازگشت به مشارکت‌کنندگان (Member Checking) برای تأیید تفسیر، پالایش شده است تا از «اعتبار تفسیری» (Interpretive Validity) یافته‌ها اطمینان حاصل گردد (Maxwell, 2012, pp. 124-127). بدین‌سان، روایی پژوهش نه از طریق تعمیم آماری، بلکه از طریق «انسجام ساختاری» و «تأیید متقاطع» دیدگاه‌های متعارض خبرگان تضمین شده است.^۱

۲. انتقال‌پذیری (Transferability): اگرچه در پژوهش‌های کیفی تعمیم آماری مدنظر نیست، اما برای فراهم‌سازی امکان کاربست یافته‌ها در بسترهای مشابه، از تکنیک «توصیف غنی» (Thick Description) استفاده شد (Tracy, 2010, p. 843). ارائه جزئیات دقیق از سازوکارهای تولید فضا و گونه‌شناسی‌های استخراج‌شده (مانند فضای متروک، محصور و تعلیق)، به خواننده اجازه می‌دهد تا میزان انطباق‌پذیری نتایج را با سایر کلان‌شهرهای دارای ساختار مشابه ارزیابی کند.

۳. اطمینان‌پذیری (Dependability): برای تضمین ثبات فرآیند پژوهش، تمامی مراحل تحلیل، شامل پیاده‌سازی مصاحبه‌ها، تدوین کدهای اولیه و فرآیند انتزاع مضامین، در قالب یک «ردپای پژوهشی» (Audit Trail) شفاف مستندسازی شد. جدول فرآیند کدگذاری ارائه‌شده در بخش یافته‌ها، امکان ردیابی منطقی مسیر تبدیل داده‌های خام به مضامین نهایی را فراهم می‌آورد (Groat & Wang, 2013, p. 358).

۴. تأییدپذیری (Confirmability): به منظور کاهش سوگیری‌های شخصی و اطمینان از اینکه یافته‌ها برآمده از داده‌ها هستند و نه پیش‌فرض‌های محقق، از رویکرد «بازاندیشی» (Reflexivity) در طول فرایند تحلیل استفاده شد. علاوه بر این، انطباق بالای نتایج تحلیل مضامین با مبانی نظری (مانند نظریه‌های گالتونگ و لوفور) و تأیید شکاف‌های موجود در ادبیات توسط داده‌های میدانی، نشان‌دهنده عینیت نسبی در تفسیر داده‌هاست.

روایی و پایایی پژوهش: توافق بین کدگذاران و بازبینی اعضا به منظور تضمین استحکام روش‌شناختی و کاهش سوگیری‌های تفسیری در فرآیند تحلیل مضمون، در این پژوهش از دو راهبرد «کدگذاری مستقل دوگانه» و «بازبینی توسط مشارکت‌کنندگان» بهره گرفته شد. بر اساس پروتکل‌های استاندارد تحلیل کیفی، «پایایی» در تحلیل مضمون از طریق سنجش میزان توافق میان کدگذاران متعدد قابل‌اندازه‌گیری است (O'Connor & Joffe, 2020, p. 4). بدین منظور، ۲۰ درصد از متن مصاحبه‌های پیاده‌سازی شده (شامل ۲۰ نمونه از چهار گروه متخصصان) به صورت تصادفی انتخاب شد و توسط یک پژوهشگر همکار (متخصص در حوزه جامعه‌شناسی شهری و مسلط به نرم‌افزار MAXQDA) که در فرآیند اولیه تحلیل حضور نداشت، به صورت مستقل کدگذاری گردید.

سپس با استفاده از مازول «توافق بین کدگذاران» (Inter-Coder Agreement) در نرم‌افزار MAXQDA 2024، کدهای تخصیص‌یافته توسط پژوهشگر اصلی و پژوهشگر همکار در دو سطح «وجود کد» و «فرکانس کد» مورد مقایسه قرار گرفت. برای سنجش آماری میزان همگرایی، از شاخص «کاپای کوهن» (Cohen's Kappa) استفاده شد. این شاخص، توافقات شانسی را حذف کرده و معیار دقیقی برای سنجش همسویی تفسیری ارائه می‌دهد (Syed & Nelson, 2015). نتایج حاصله نشان‌دهنده میانگین ضریب کاپای ۰.۸۷ برای مضامین اصلی بود که در بازه «توافق عالی» (Perfect Agreement) قرار می‌گیرد (شکل ۳). موارد اختلاف (Disagreements) طی جلسات مشترک مورد بحث قرار گرفت و پس از تدقیق تعاریف عملیاتی کدها، به اجماع نهایی منجر شد.

Code	Agreements	Disagreements	Cohen's Kappa	Percent
8340	7477	863	0/87	89/87%

شکل ۳: محاسبه «توافق بین کدگذاران» (Inter-Coder Reliability - ICR)

علاوه بر این، جهت تأمین «روایی تفسیری»، از تکنیک «بازبینی توسط اعضا» (Member Checking) استفاده شد. یافته‌های اولیه و شبکه مضامین استخراج‌شده در اختیار ۱۰ نفر از مصاحبه‌شوندگان (از هر گروه تخصصی) قرار گرفت تا میزان انطباق تفاسیر پژوهشگر با تجربیات و دیدگاه‌های آنان سنجیده شود (جدول ۸). بازخوردهای اصلاحی آنان در مرحله بازنگری مضامین اعمال گردید که منجر به تدقیق برخی کدهای فرعی، به‌ویژه در مضمون «زیست در وضعیت تعلیق» شد.

جدول ۸: نتایج منتخب از آزمون توافق بین کدگذاران با استفاده از شاخص کاپای کوهن در نرم‌افزار MAXQDA

کد مضمون	توافقات	عدم توافقات	درصد توافق	ضریب کاپای کوهن
خشونت ساختاری (ساختار کلان و خرد)	۹۲	۸	۹۲.۰۰٪	۰.۸۹
اقتصاد سیاسی فضا (کالایی‌سازی و رانت)	۸۵	۱۵	۸۵.۰۰٪	۰.۸۱
معماری خصمانه و طرد فیزیکی	۸۸	۷	۹۲.۶۳٪	۰.۹۱
پهنه‌بندی طردکننده و آپارتاید زیرساختی	۷۹	۱۱	۸۷.۷۷٪	۰.۸۴
زیست در وضعیت تعلیق (پیامدها)	۸۱	۱۲	۸۷.۰۹٪	۰.۸۳
انگ‌زنی و برچسب‌های اجتماعی	۹۰	۵	۹۴.۷۳٪	۰.۹۳
میانگین کل	--	--	۸۹.۸۷٪	۰.۸۷

استراتژی کمی‌سازی داده‌ها: در مورد استفاده اکتشافی از ماتریس‌های همبستگی (جدول ۲) باید گفت، اگرچه ماهیت این پژوهش «کیفی» و مبتنی بر پارادایم «تفسیری» است، اما به منظور مدیریت حجم انبوه داده‌های متنی (حاصل از ۱۰۰ مصاحبه عمیق) و ارتقای دقت در شناسایی الگوهای پنهان، از استراتژی «کمی‌سازی» (Quantitizing) بهره گرفته شده است^{۱۲}. کمی‌سازی در پژوهش‌های کیفی به معنای تبدیل داده‌های کدگذاری‌شده به فرمت‌های عددی باهدف آشکارسازی الگوهای تکرار و هم‌رخدادی (Pattern Exploration) است که ممکن است در خوانش صرفاً تفسیری نادیده گرفته شوند^{۱۳} (Sandelowski & et. al., 2009). در این راستا، جداول همبستگی و ماتریس‌های

تقاطع‌ی ارائه شده در این پژوهش، نه به‌مثابه ابزاری برای «استنباط آماری» یا «سنجش روابط علی-معلولی» (همانند پژوهش‌های اثبات‌گرا)، «آزمون فرضیه» یا «تعمیم آماری» (آنچنان که در پژوهش‌های کمی مرسوم است)، بلکه به‌عنوان ابزارهای «اکتشافی» (Heuristic Tool) و «توصیفی» جهت مصورسازی و تدقیق روابط و شدت پیوند میان مضامین در ذهنیت مشارکت‌کنندگان به کار رفته‌اند (Guetterman & James, 2023). استفاده از این رویکرد در تحلیل‌های مبتنی بر نرم‌افزارهای^{۱۴} تحلیل داده‌های کیفی (CAQDAS)^{۱۵}، به پژوهشگر امکان می‌دهد تا «تعمیم‌پذیری داخلی» (Internal Generalizability) یافته‌ها را در میان جامعه آماری خاص پژوهش بسنجد و از سوگیری‌های روایی جلوگیری کند.^{۱۶}

عمق تحلیل: گذار از توصیف به تبیین با رویکرد تحلیل تماتیک پنهان با توجه به ماهیت «تبیینی» و «ساختارگرایانه» پرسش‌های پژوهش که معطوف به شناسایی سازوکارهای پیچیده‌ی خشونت در فضا هستند، این مطالعه از رویکرد متعارف «تحلیل تماتیک توصیفی» فراتر رفته و از استراتژی «تحلیل تماتیک در سطح پنهان» (Latent Thematic Analysis) بهره جسته است. درحالی‌که تحلیل معنایی (Semantic) صرفاً به سازماندهی الگوهای آشکار در داده‌ها بسنده می‌کند، تحلیل در سطح پنهان، داده‌ها را به‌مثابه نشانگرهایی برای ورود به لایه‌های عمیق‌تر واقعیت اجتماعی می‌نگرد تا «پیش‌فرض‌های زیربنایی»، «ساختارهای مفهومی» و «ایدئولوژی‌های نهفته» ای را که به تولید فضای پادزیست منجر شده‌اند، شناسایی کند (Braun & Clarke, 2006, p. 84).

در این فرآیند، مضامین استخراج‌شده (مانند «نقاب تکنوکراتیک»)، صرفاً برچسب‌هایی برای دسته‌بندی گفته‌های مصاحبه‌شوندگان نیستند، بلکه به‌عنوان «سازوکارهای مولد» (Generative Mechanisms) در نظر گرفته شده‌اند که مطابق با پارادایم «واقع‌گرایی انتقادی» (Critical Realism)، مسئول ایجاد رویدادهای مشاهده‌شده در سطح شهر هستند (Fletcher, 2017). بدین ترتیب، تحلیل تماتیک در این پژوهش، نه به‌عنوان ابزاری برای تقلیل داده‌ها، بلکه به‌عنوان روشی برای «ساختار شکنی» (Deconstruction) منطق حاکم بر مدیریت شهری و معماری به‌کاررفته است تا بتواند ارتباط میان «تصمیمات فنی خرد» و «خشونت ساختاری کلان» را تبیین نماید.^{۱۷}

۵. مبانی نظری

این پژوهش بر تالاقی چهار حوزه نظری متمایز اما همپوشان بنا شده است تا بتواند پدیده‌ی چندوجهی «خشونت ساختاری» در فضا را تبیین نماید. برای درک اینکه چگونه تصمیمات فنی در معماری و شهرسازی به ابزاری برای طرد فرودستان بدل می‌شوند، لازم است از تحلیل‌های صرفاً کالبدی یا صرفاً جامعه‌شناختی فراتر رفته و چهارچوبی میان‌رشته‌ای از علوم سیاسی، جغرافیای انتقادی، جامعه‌شناسی شهری و نظریه معماری بنا نهاد. مبانی نظری این تحقیق، به ترتیب، به تبیین «ماهیت» پدیده (خشونت ساختاری)، «سازوکار» تولید آن (تولید فضا)، «محک ارزیابی» آن (عدالت فضایی)، و «پیامد» انضمامی آن (طرد اجتماعی و فقر فضایی) می‌پردازد.

۱.۵. نظریه خشونت ساختاری (یوهان گالتونگ): از ساختار اجتماعی تا کالبد شهری

نقطه عزیمت نظری این پژوهش، مفهوم «خشونت ساختاری» است که نخستین بار توسط یوهان گالتونگ در مطالعات صلح صورت‌بندی شد. گالتونگ با ایجاد تمایز میان خشونت «مستقیم» (شخصی) و «غیرمستقیم» (ساختاری)، نشان داد که آسیب و محرومیت، لزوماً نیازمند یک کنشگر عمد (Agent) و مشخص نیست. خشونت ساختاری، نوعی خشونت پنهان، بطنی (Slow Violence) و نهادینه‌شده است که در خود ساختارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه تعبیه شده است و به شکلی نظام‌مند، مانع از شکوفایی پتانسیل واقعی گروه‌های خاصی از انسان‌ها می‌شود. این خشونت، «ساختاری» است زیرا: (الف) در نهادها، قوانین و هنجارهای به‌ظاهر «طبیعی» و «قانونی» جامعه ریشه دارد؛ (ب) «اجتناب‌پذیر» است، یعنی نتیجه توزیع ناعادلانه منابع و قدرت است، نه یک تقدیر طبیعی؛ (ج) به «شانس‌های نابرابر زندگی» (Unequal Life Chances) منجر می‌شود.

پیوند با معماری و شهرسازی: در دهه‌های اخیر، این مفهوم از علوم سیاسی به مطالعات شهری و جغرافیای انتقادی تسری یافته است. پژوهشگران استدلال می‌کنند که فضا و کالبد شهر، نه تنها بستر منفعل، بلکه «واسطه» و «ابزار» (Mediator and Tool) اصلی اعمال خشونت ساختاری است. زمانی که یک نظام برنامه‌ریزی شهری، به‌صورت قانونی (از طریق پهنه‌بندی) اجازه می‌دهد که صنایع آلاینده صرفاً در مجاورت سکونتگاه‌های کم‌درآمد مستقر شوند، یا زمانی که بودجه زیرساخت‌های حیاتی (مانند حمل‌ونقل عمومی کارآمد یا فضای سبز) به شکلی نامتوازن به مناطق مرفه تخصیص می‌یابد، این یک «تصمیم فنی» خنثی نیست، بلکه مصداق بارز خشونت ساختاری است. در این دیدگاه، معماری و شهرسازی، دوگانه‌ای از «ساختارهای» مولد خشونت هستند:

۱. شهرسازی به‌مثابه ساختار کلان: سیاست‌های زمین و مسکن، طرح‌های جامع و تفصیلی، و قوانین پهنه‌بندی، آن «ساختارهای» سیاسی - اقتصادی هستند که تعیین می‌کنند «چه کسی»، «کجا» و «چگونه» حق زندگی در شهر را دارد. کالای سازی مسکن و رانت‌جویی زمین، شالوده‌های این ساختار خشونت‌آمیز هستند.

۲. معماری به مثابه ساختار خرد: در مقیاس نزدیک‌تر، تصمیمات طراحی، خود می‌توانند خشونت‌بار باشند. «معماری خصمانه» (Hostile Architecture) (مانند نیمکت‌هایی که خوابیدن را غیرممکن می‌سازند) شکل آشکار آن است. اما شکل پنهان‌تر آن در «استانداردهای دوگانه» طراحی، نادیده گرفتن نیازهای زیستی فرودستان در طراحی مسکن حداقل، و ایجاد فضاهای عمومی پردکننده (مانند مجتمع‌های مسکونی محصور و خصوصی شده) نهفته است.

بنابراین، «فضای پادزیست» که در این پژوهش مطرح می‌شود، تبلور کالبدی و انضمامی همین خشونت ساختاری است؛ فضایی که در آن، تمامی سازوکارهای نهادی و کالبدی، علیه زیست‌پذیری و کرامت انسانی ساکنانش (فرودستان) عمل می‌کنند.

۲.۵. نظریه تولید فضا (هانری لوفور): فضا به مثابه محصول سیاسی

اگر نظریه گالتونگ «ماهیت» خشونت را تبیین می‌کند، نظریه «تولید فضا» هانری لوفور، «سازوکار» اعمال این خشونت در کالبد شهر را آشکار می‌سازد. لوفور این گزاره بنیادین را مطرح کرد که فضا، یک «محفظه» خنثی و پیشینی (A Priori) برای رخدادها نیست، بلکه خود یک «محصول اجتماعی» (Social Product) است که در بستری از مناسبات قدرت و روابط اقتصادی تولید و بازتولید می‌شود. برای درک این فرآیند تولید، لوفور سه‌گانه فضایی مشهور خود را ارائه داد:

۱. عملکرد فضایی (Perceived Space / Spatial Practice): این همان فضای «دریافتی» و «عملکردی» زندگی روزمره است.

شبکه‌های رفت‌وآمد، الگوهای مصرف، و روزمرگی‌های ساکنان شهر. این فضا، واقعیت زیسته کالبدی است.

۲. بازنمایی‌های فضا (Conceived Space / Representations of Space): این، فضای «مفهومی»، «انتزاعی» و «مسلط» است.

این فضا، قلمرو متخصصان، برنامه‌ریزان، معماران، بوروکرات‌ها و سرمایه‌داران است. «بازنمایی‌های فضا» شامل نقشه‌های پهنه‌بندی، طرح‌های جامع، قوانین ساخت‌وساز، مدل‌های اقتصادی، و زنده‌های معماری است. این فضا، جایی است که ایدئولوژی مسلط (اغلب نئولیبرال و مبتنی بر ارزش مبادله‌ای) خود را به‌عنوان امری «عقلانی»، «فنی» و «خنثی» بازنمایی می‌کند.

۳. فضاهای بازنمایی (Lived Space / Representational Spaces): این، فضای «زیسته» و «تجربه‌شده» توسط ساکنان است.

این فضا، مملو از نمادها، معانی، خاطرات و مقاومت‌هاست. این فضا، قلمرو ارزش مصرفی در برابر ارزش مبادله‌ای (Use Value VS Exchange Value) است.

فضاهای بازنمایی، اغلب فضاهای «فرودست» هستند که در برابر فضای مفهومی مسلط مقاومت می‌کنند (مانند تصرف زمین و ایجاد سکونتگاه غیررسمی).

پیوند با پژوهش: «خشونت ساختاری» مورد بحث در این پژوهش، دقیقاً در نقطه تضاد و سلطه «بازنمایی‌های فضا» (فضای مفهومی) بر «فضاهای بازنمایی» (فضای زیسته) رخ می‌دهد. سازوکار تولید «فضای پادزیست» این‌گونه عمل می‌کند: نهادهای قدرت (دولت و سرمایه)، از طریق ابزارهای فنی و تخصصی (معماری و شهرسازی)، «فضای مفهومی» خود را (مانند طرح نوسازی رانده‌ساز، یا پهنه‌بندی مبتنی بر پیشینه‌سازی سود) بر «فضای زیسته» فرودستان (نیاز به مسکن شایسته، دسترسی به خدمات، تعلق مکانی) تحمیل می‌کنند. در این فرآیند، «فضای مفهومی» طراحان، به ابزار قانونی و فنی سلب مالکیت، طرد و جابه‌جایی فرودستان بدل می‌شود و فضای زیسته آنان را به «فضای پادزیست» تقلیل می‌دهد.

۳.۵. نظریه عدالت فضایی (دیوید هاروی و ادوارد سوچا): توزیع و تولید نابرابری

اگر خشونت ساختاری «بیماری» و تولید فضا «سازوکار بیماری» باشد، «عدالت فضایی»، «محک تشخیص سلامت» و آرمان هنجاری این پژوهش است. نظریه پردازان این حوزه، از توصیف صرف نابرابری فراتر رفته و بر نقش فعال «فضا» در تولید و بازتولید نابرابری تأکید می‌کنند. هاروی، با اتکا به سنت مارکسیستی، استدلال می‌کند که شهرها، کانون‌های اصلی بحران‌های سرمایه‌داری و انباشت سرمایه هستند. او مفهوم «انباشت از طریق سلب مالکیت» (Accumulation by Dispossession) را مطرح می‌کند که در آن، سرمایه‌داری برای بقای خود، ناگزیر به خصوصی‌سازی منابع عمومی (مانند زمین شهری، مسکن اجتماعی، فضاهای عمومی) و سلب مالکیت آن‌ها از توده‌هاست. در این نگاه، پروژه‌های کلان‌مقیاس، اعیان‌سازی و کالایی‌سازی مسکن، ابزارهای اصلی این سلب مالکیت هستند. هاروی در برابر این فرآیند، مفهوم «حق به شهر» (که در اصل از لوفور وام‌گرفته) را بازتعریف می‌کند. حق به شهر، نه صرفاً حق «دسترسی» به منابع موجود، بلکه حق «تغییردادن» شهر و «مشارکت» در فرآیند تولید فضاست. خشونت ساختاری، دقیقاً همان فرآیند «سلب» این حق بنیادین از گروه‌های فرودست است.

سوچا، بر ابعاد جغرافیایی بی‌عدالتی تمرکز می‌کند. او در کتاب «در جستجوی عدالت فضایی»، استدلال می‌کند که «فضا» صرفاً بازتاب‌دهنده نابرابری‌های اجتماعی نیست، بلکه خود به صورت فعال، نابرابری را «تولید» و «تثبیت» می‌کند. بی‌عدالتی، بُعد فضایی مشخصی دارد:

۱. «جدایی‌گزینی» فضایی، صرفاً «پیامد» نژادپرستی یا نابرابری طبقاتی نیست، بلکه «سازوکاری» است که خود، نابرابری را از طریق

محدودکردن دسترسی به مدارس باکیفیت، مشاغل مناسب و شبکه‌های اجتماعی، تشدید می‌کند.

۲. «فضای پادزیست» در این نگاه، تبلور اوج «بی‌عدالتی فضایی» است؛ جغرافیایی که در آن، تمامی فرصت‌های زندگی به دلیل «مکان» سرکوب شده‌اند.

۴.۵. نظریه طرد اجتماعی و فقر فضایی: پیامدهای انضمامی

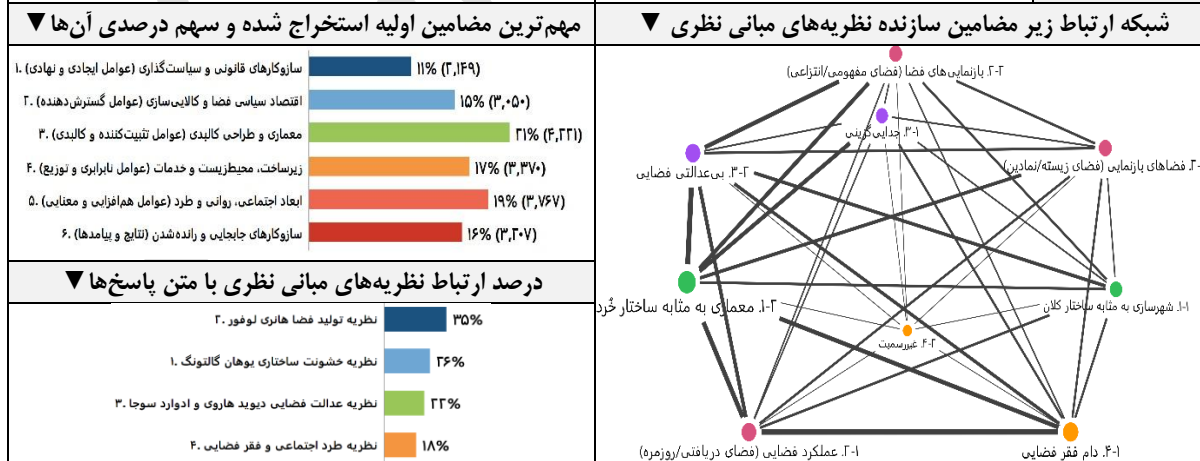
در نهایت، نظریه‌های «طرد اجتماعی» و «فقر فضایی» (Social Exclusion And Spatial Poverty) به ما کمک می‌کنند تا پیامدهای زیسته‌ی خشونت ساختاری را درک کنیم. «طرد اجتماعی»، مفهومی گسترده‌تر از فقر اقتصادی است و بر فرآیندهایی تأکید دارد که افراد یا گروه‌ها را از مشارکت کامل در زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه باز می‌دارد. این طرد، اغلب دارای بُعد مکانی است.

۱. «دام فقر فضایی» توصیف‌گر وضعیتی است که در آن، «مکان» سکونت (مانند حاشیه‌های دورافتاده و فاقد زیرساخت) خود به عاملی برای تثبیت فقر بدل می‌شود (همان). دوری از مراکز اشتغال (افزایش هزینه و زمان حمل‌ونقل)، دسترسی ضعیف به خدمات بهداشتی و آموزشی، و قرارگرفتن در معرض آلودگی‌های محیطی (خشونت محیطی)، همگی ابعادی از فقر فضایی هستند که مستقیماً توسط تصمیمات برنامه‌ریزی و معماری (یا فقدان آن‌ها) ایجاد می‌شوند.

۲. در این چهارچوب، مطالعات فرودستان، به‌ویژه آثار آیتنا روی، در مورد «غیررسمی‌ات»، نشان می‌دهد که چگونه دولت‌ها، «غیررسمی‌ات» را نه به‌عنوان یک «مشکل»، بلکه به‌عنوان یک «راه‌حل» برای مدیریت جمعیت‌های مازاد و ارزان‌نگه‌داشتن نیروی کار، «تولید» می‌کنند. در این نگاه، «فضای پادزیست» سکونتگاه‌های غیررسمی، محصول شکست برنامه‌ریزی نیست، بلکه محصول «موفقیت» یک سیستم برنامه‌ریزی است که هدف آن، طرد نظام‌مند فرودستان بوده است.

جدول ۹: خلاصه مبانی نظری و مهمترین مضامین مسخرج شده از انطباق آن‌ها با متن مصاحبه‌ها

نظریه / مفهوم	گزاره محوری	نقش در این پژوهش (تبیین...)
خشونت ساختاری	آسیب نظام‌مند، پنهان و نهادینه‌شده در ساختارهای اجتماعی - سیاسی که مانع شکوفایی انسان می‌شود.	تبیین ماهیت پدیده: تعریف «فضای پادزیست» به‌مثابه تبلور کالبدی خشونت غیرمستقیم و نهادی.
تولید فضا	فضا محصولی اجتماعی و سیاسی است؛ تضاد میان «فضای مفهومی» (مسلط) و «فضای زیسته» (فرودست).	تبیین سازوکار: نشان می‌دهد که چگونه «بازنمایی‌های فضا» (طرح‌ها، قوانین، نقشه‌ها) به ابزار اعمال خشونت ساختاری بدل می‌شوند.
عدالت فضایی	فضا در تولید و تثبیت نابرابری نقش فعال دارد. «حق به شهر» به‌مثابه حق تغییر و تولید فضا.	ارائه محک هنجاری: «فضای پادزیست» را به‌عنوان اوج «بی‌عدالتی فضایی» و سلب «حق به شهر» فرودستان مفهوم‌سازی می‌کند.
طرد اجتماعی و فقر فضایی	محرومیت از مشارکت اجتماعی؛ نقش «مکان» در تثبیت فقر (دام فضایی)؛ «غیررسمی‌ات» به‌مثابه ابزار حکمرانی.	تبیین پیامد انضمامی: توصیف تجربه زیسته ساکنان «فضای پادزیست» و تحلیل محرومیت‌های کالبدی (دسترسی، زیرساخت).



درصد ارتباط نظریه‌های مبانی نظری با متن پاسخ‌ها

نظریه تولید فضا هانری لوفور ۲.	۳۵%
نظریه خشونت ساختاری یوهان گالتونگ ۱.	۲۶%
نظریه عدالت فضایی دیوید هاروی و ادوارد سوگا ۳.	۲۲%
نظریه طرد اجتماعی و فقر فضایی ۴.	۱۸%

مهم‌ترین مضامین استخراج شده از مضامین اولیه در متن پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان

سازوکارهای قانونی و سیاست‌گذاری (عوامل ایجاد و نهادی) ۱.	434	اقتصاد سیاسی فضا و کالایی‌سازی (عوامل گسترش‌دهنده) ۲.	472
شکاف طرح‌ها و واقعیت اجتماعی ۱.۱.	67	کالایی‌سازی و ارزش مبادله ۲.۱.	345
ابزارهای قانونی تخریب و حذف ۱.۲.	144	سوداگری زمین و رانت ۲.۲.	522
ساختارهای فاسد و رشوه ۱.۳.	443	مکانیسم‌های حذف مالی (فیلترهای مسکن) ۲.۳.	182
غیاب و ضعف قوانین حمایتی ۱.۴.	91	نابرابری اقتصادی و طبقاتی ۲.۴.	679
بوروکراسی اسناد و مدارک هویتی ۱.۵.	129	استثمار نیروی کار و فضا ۲.۵.	149
تضاد منافع و پاسکاری نهادها ۱.۶.	362	بی‌ثباتی و باج‌گیری مسکن ۲.۶.	379
غلبه مدیریت دولتی بر مشارکت عمومی ۱.۷.	479	فقر انرژی و آب (کولوژی فقر) ۲.۷.	322

<ul style="list-style-type: none"> ● ۳. معماری و طراحی کالبدی (عوامل تثبیت‌کننده و کالبدی) ۳۰ ● ۳.۱. معماری خصمانه و طرد فیزیکی ۳۰.۱ ● ۳.۲. استاندارد پایین و نالیمنی مسکن ۳۰.۲ ● ۳.۳. تخریب و آوارگی کالبدی ۳۰.۳ ● ۳.۴. بی‌کیفیتی و کنترل فضاهای عمومی ۳۰.۴ ● ۳.۵. (Aesthetics) معماری مبتنی بر طبقه ۳۰.۵ ● ۳.۶. محدودیت و ناامنی دسترسی فیزیکی ۳۰.۶ ● ۳.۷. تراکم و خفگی کالبدی ۳۰.۷ 	<ul style="list-style-type: none"> ● ۴. 816 زیرساخت، محیط‌زیست و خدمات (عوامل نابرابری و توزیع) ۴۰ ● ۴.۱. 288 کمبود زیرساخت‌های حیاتی (آب، برق، گاز) ۴۰.۱ ● ۴.۲. 616 نابرابری توزیع خدمات عمومی ۴۰.۲ ● ۴.۳. 354 آلودگی و اکولوژی فقر ۴۰.۳ ● ۴.۴. 428 ناامنی و فقدان زیرساخت حمل‌ونقل ۴۰.۴ ● ۴.۵. 555 آپارتمان‌های خدمات و فضاهای عمومی ۴۰.۵ ● ۴.۶. 760 مدیریت پسماند و استثمار زباله‌گردی ۴۰.۶ ● ۴.۷. 404 زیرساخت‌های درمانی و آموزشی ۴۰.۷ 	<ul style="list-style-type: none"> ● ۴۷۳ ● 415 ● 533 ● 248 ● 401 ● 622 ● 453 ● 225 ● 356 ● 250 ● 418 ● 311 ● 232 ● 546 ● 328 ● 766
<ul style="list-style-type: none"> ● ۵. ۵.۱. ابعاد اجتماعی، روانی و طرد (عوامل هم‌افزایی و معنایی) ۵۰ ● ۵.۱. انگ‌زنی و برجسب‌های اجتماعی ۵۰.۱ ● ۵.۲. نامرئی‌سازی و انکار وجودی ۵۰.۲ ● ۵.۳. خشونت روانی و ترومای مکان ۵۰.۳ ● ۵.۴. ناامنی و فقدان حمایت اجتماعی ۵۰.۴ ● ۵.۵. طرد جنسیتی، هویتی و سنی ۵۰.۵ ● ۵.۶. مقاومت‌های روزمره و تلاش برای بقا ۵۰.۶ ● ۵.۷. آسیب‌پذیری گروه‌های خاص ۵۰.۷ 	<ul style="list-style-type: none"> ● ۶. 761 سازوکارهای جایابی و رانده‌شدن (نتایج و پیامدها) ۶۰ ● ۶.۱. 384 جایابی اجباری و اجراج ۶۰.۱ ● ۶.۲. 425 رانده‌شدن به حاشیه و فضای پادزیست ۶۰.۲ ● ۶.۳. 255 باتوق‌ها و فضاهای تصرف‌شده ۶۰.۳ ● ۶.۴. 586 پیامدهای آموزشی و سلامتی ۶۰.۴ ● ۶.۵. 600 فروپاشی ساختار خانواده و اجتماعی ۶۰.۵ ● ۶.۶. 233 کوچ معکوس درمانی و آموزشی ۶۰.۶ ● ۶.۷. 523 قربانیان خاموش توسعه ۶۰.۷ 	<ul style="list-style-type: none"> ● 761 ● 384 ● 425 ● 255 ● 586 ● 600 ● 233 ● 523

۶. چهارچوب نظری پژوهش

مبانی نظری ارائه‌شده، پایه‌های ساخت یک «چهارچوب نظری» یکپارچه را فراهم می‌کنند که به‌مثابه نقشه راه تحلیلی این پژوهش عمل می‌کند (شکل ۴). این چهارچوب، صرفاً مجموع نظریه‌های فوق نیست، بلکه مدلی «فرآیندی» و «پرخه‌ای» است که نشان می‌دهد چگونه «خشونت ساختاری» از طریق «سازوکارهای معماری و شهرسازی»، به «بی‌عدالتی فضایی» و در نهایت به «فضای پادزیست» منجر می‌شود.

این چهارچوب، فرآیند را در شش مرحله تبیین می‌کند:

۱. محرک: زمینه کلان سیاسی - اقتصادی (مانند حاکمیت نئولیبرالیسم شهری، اقتصاد رانتی) که «ارزش مبادله‌ای» زمین و مسکن را بر «ارزش مصرفی» آن ارجحیت می‌بخشد.
۲. ساختار: «خشونت ساختاری» (گالتونگ) به‌مثابه نیروی نامرئی و نهادینه‌شده حاکم که از این محرک اقتصادی تغذیه می‌کند و هدف آن، حفظ وضع موجود و توزیع نابرابر منابع است.
۳. سازوکار: «تولید فضا» (لوفور)، به‌ویژه «بازنمایی‌های فضا» (فضای مفهومی) که ابزار اصلی و فنی اعمال این خشونت ساختاری است.
۴. کنش‌ها: این‌ها همان «سازوکارهای» مورد بررسی در این پژوهش هستند:
 - کنش‌های شهرسازی: سیاست‌های زمین و مسکن (کالایی‌سازی)، پهنه‌بندی تبعیض‌آمیز، پروژه‌های کلان‌مقیاس (رانده‌ساز)، تخصیص نابرابر بودجه و زیرساخت.
 - کنش‌های معماری: طراحی استانداردهای دوگانه، معماری طردکننده، نادیده‌گرفتن زیست‌پذیری در مسکن حداقلی.
۵. پیامد: «بی‌عدالتی فضایی» (هاروی و سوگا) و «طرد اجتماعی و فقر فضایی» (روی و شپرد).
۶. تبلور کالبدی: شکل‌گیری «فضای پادزیست فرودستان» به‌مثابه نمود فیزیکی و جغرافیایی این فرآیند (حاشیه‌های فاقد خدمات، بافت‌های فرسوده رهاشده، محلات کم‌برخوردار و آلوده).

Qualitative (Coded Segments)

AA of 4 columns

Codes	Document group 1- اسناد معماری- (25 Documents, 115 Coded Segments)	Document group 2- اسناد شهرداری- (25 Documents, 77 Coded Segments)	Document group 3- اسناد علوم اجتماعی- (25 Documents, 146 Coded Segments)	Document group 4- پژوهشگران و کنشگران شهری- (25 Documents, 55 Coded Segments)
نظریه خشونت ساختاری یوهان گالتونگ (393) I.	مفهوم عاملیت معماری در طرد:	روی کاغذ ادعای عدالت دارد، اما در عمل ابزاری برای قتل‌گرمین منقح "القتل" رشد" است.	تکرار جملات منتهی شهری، ۳۰ سال سابقه تدریس نظریه‌های کانتیگ و مدرن شهر، تمرکز بر نابرابری فضایی.	این نامرئی شدن اداری، بهترین تجزیه است. پژوهشگران و کنشگران شهری < پژوهش ۰
نظریه تولید فضا هانری لوفور (798) F.	اسناد معماری < استاد معماری- (1-01) 0	اسناد شهرداری < استاد شهرداری- (2-01) 0	اسناد علوم اجتماعی < استاد علوم- (3-01) 0	فشار بوروکراتیک و حاشیاهای است.
نظریه عدالت فضایی دیوید هاروی و ادوارد سوچا (464) P.	هر خطی که روی کاغذ می‌کشیم، فضایی را "شامل" و فضایی را "طرز" می‌کند.	"فقا حق بریده به شمال شهر را ندارند".	اسناد علوم اجتماعی < استاد علوم- (3-01) 0	پژوهشگران و کنشگران شهری < پژوهش ۰
نظریه طرد اجتماعی و فقر فضایی (399) F.	اسناد معماری < استاد معماری- (1-01) 0	اسناد شهرداری < استاد شهرداری- (2-01) 0	اسناد علوم اجتماعی < استاد علوم- (3-01) 0	این "تخلیه اجباری نرم" است.
	ما یا طراحی ورودی‌های جداگانه برای بخش‌های مختلف یک ساختمان یا ایجاد لابی‌های مجزا که حس حرمت را به عابران پیاده القا می‌کند، خشونت نمایی را بازتولید می‌کنیم.	این تیراندازی قانونی است.	«خشونت ساختاری در شهر یعنی "کشتن بدون قاتل".	پژوهشگران و کنشگران شهری < پژوهش ۰
	اسناد معماری < استاد معماری- (1-01) 0	اسناد شهرداری < استاد شهرداری- (2-01) 0	اسناد علوم اجتماعی < استاد علوم- (3-01) 0	آن‌ها را با لوند بیرون نمی‌کنند، یا تشنگی و تاریکی بیرون می‌کنند.
	این استانداردسازی فن، بی‌همی روشن دارد:	ترانزیت‌های در مناطق مترکم جنوبی، جنایت است چون شبکه معاینه کشتن ندارد.	وقتی امید به زندگی در منطقه ۱ تهران ۱۰ سال بیشتر از منطقه ۲۰ است، کسی ماته را نکشید، بلکه ساختار فضایی (هرای گوته، کمبود بیمارستان، استرین محیطی) این مرگ زودرس را رقم زده است.	پژوهشگران و کنشگران شهری < پژوهش ۰
	اسناد معماری < استاد معماری- (1-01) 0	اسناد شهرداری < استاد شهرداری- (2-01) 0	اسناد علوم اجتماعی < استاد علوم- (3-01) 0	آن‌ها سیستم ثبت اسناد موازی ساخته‌اند که دولت نمی‌تواند ردیابی کند.

شکل ۴: بازخوانی نظریه‌های مبانی نظری در متن مصاحبه‌ها برای دست‌یابی به پایه‌های ساخت «چهارچوب نظری»

ماهیت چرخه‌ای: این فرآیند، خطی نیست. «فضای پادزیست» (مرحله ۶) خود به «تثبیت» خشونت ساختاری (مرحله ۲) کمک می‌کند. برای مثال، «برچسب‌زنی» (Stigmatization) این فضاها به‌عنوان «کانون جرم» یا «بافت نازیبا»، خود، توجیه‌گر مداخله‌های خشونت‌آمیز بعدی (مانند تخریب و پاک‌سازی) و تشدید «سلب مالکیت» (هاروی) می‌شود و این چرخه ادامه می‌یابد.

در این چهارچوب، رشته‌های تخصصی مورد مطالعه (معماری و شهرسازی) در «مرحله ۴» به‌عنوان «کنشگران» فنی و ابزاری، و رشته‌های علوم اجتماعی و سیاسی (مرحله ۲ و ۵) به‌عنوان «تثبیت‌گران» ساختار و پیامد عمل می‌کنند. نقش «زبان و ادبیات فارسی» (مطابق درخواست اولیه) نیز در این چهارچوب می‌تواند به‌عنوان ابزار درک «فضای زیسته» (مرحله ۳ لوفور) و «پیامد» (مرحله ۵) تعریف شود؛ جایی که ادبیات و روایت‌های داستانی، به بهترین شکل می‌توانند «تجربه زیسته» طردشدگی و زندگی در «فضای پادزیست» را بازنمایی کنند و صدای فرودستان (Subaltern) را به گوش برسانند.

جدول ۱۰: مدل مفهومی (چهارچوب نظری) پژوهش: فرآیند تولید فضای پادزیست

مرحله فرآیند	عنوان مفهومی	نظریه مرتبط	تثبیت نقش در فرآیند
۱. محرک	منطق سیاسی - اقتصادی حاکم	نظریه‌های نئولیبرالیسم شهری	نیروی محرکه اولیه؛ اولویت‌بخشی به «ارزش مبادله‌ای» (سود) بر «ارزش مصرفی» (نیاز زیستی)؛ تمرکز بر: سود، سرمایه، بازار، رانت و نگاه کالایی به شهر
۲. ساختار	خشونت ساختاری	یوهان گالتونگ	چهارچوب کلان و پنهان قدرت؛ توزیع نظام‌مند و نابرابر شانس‌های زندگی؛ تمرکز بر: سیستم، قانون، نهادها، جبر، و ماهیت پنهان آسیب
۳. سازوکار	تولید فضا (فضای مفهومی)	هانری لوفور	ابزار تخصصی و فنی اعمال خشونت؛ ترجمه ساختار قدرت به زبان «قانون»، «نقشه» و «طرح»؛ تمرکز بر: ابزارهای فنی، نقشه‌ها، طرح‌ها، مهندسی و انتزاع
۴. کنش‌ها	سیاست‌ها و طراحی‌های فضایی	تحلیل‌های پژوهش حاضر	اقدامات عینی: الف) شهرسازی (پهنه‌بندی، بودجه‌بندی، پروژه‌های کلان)؛ ب) معماری (استانداردهای دوگانه، طراحی طردکننده)؛ تمرکز بر: افعال و اقدامات مشخص معماری و شهرسازی
۵. پیامد	بی‌عدالتی فضایی و طرد اجتماعی	دیوید هاروی، ادوارد سوچا، آنتیا روی	نتیجه مستقیم کنش‌ها؛ سلب «حق به شهر» فرودستان، ایجاد «دام فقر فضایی» و محرومیت مکانی؛ تمرکز بر: جدایی، شکاف، محرومیت، انزوا و نتایج منفی
۶. تبلور	فضای پادزیست فرودستان	مفهوم محوری پژوهش	نمود کالبدی و انضمامی فرآیند؛ شکل‌گیری حاشیه‌ها، بافت‌های ناکارآمد و محلات فاقد زیست‌پذیری؛ تمرکز بر: واقعیت فیزیکی زشت، کثیف، خطرناک و غیرقابل سکونت
بازخورد	تثبیت چرخه نابرابری	چهارچوب تحلیلی پژوهش	«فضای پادزیست» به‌عنوان توجیه‌گر خشونت ساختاری بیشتر (برچسب‌زنی، پاک‌سازی) عمل کرده و چرخه را بازتولید می‌کند؛ تمرکز بر: تکرار، ماندگاری، برچسب‌زنی، و عادی‌سازی وضعیت

درصد اهمیت مراحل مختلف از فرآیند تولید فضای پادزیست از منظر مصاحبه‌شوندگان ▼

Code System	1-اساتید معماری	2-اساتید شهرسازی	3-اساتید علوم اجتماعی	4-پژوهشگران و کنشگران شهری	TOTAL
۱. محرک	۱۴%	۲۷%	۹%	۱۳%	۱۶%
۲. ساختار	۱۹%	۲۷%	۲۶%	۲۸%	۲۵%
۳. سازوکار	۶۷%	۴۵%	۳۵%	۳۱%	۴۶%
۴. کنش‌ها	۲۴%	۲۸%	۲۱%	۲۳%	۲۴%
۵. پیامد	۱۷%	۱۷%	۱۷%	۱۴%	۱۶%
۶. تبلور	۹%	۱۵%	۱۳%	۲۰%	۱۴%
۷. بازخورد	۱۰%	۱۱%	۱۴%	۹%	۱۱%
NOT CODED	۱۳%	۱۴%	۲۲%	۲۳%	۱۸%
CODED	۸۷%	۸۶%	۷۸%	۷۷%	۸۲%
WHOLE TEXT	۱۰۰% (۳۱,۰۵۷)	۱۰۰% (۲۷,۳۱۰)	۱۰۰% (۲۵,۹۵۵)	۱۰۰% (۲۲,۸۷۶)	۱۰۰% (۱۰۷,۱۹۸)

۷. سازوکارهای تولید «فضای پادزیست»

محتوای ارائه شده در این بخش، حاصل «سنتر نظری» (Theoretical Synthesis) و کدگذاری سیستماتیک منابع اسنادی و متون تخصصی است که در فاز نخست پژوهش انجام پذیرفته است. این سازوکارها، برآمده از ادبیات جهانی و داخلی، به عنوان یک «چهارچوب مفهومی پیشینی» (A Priori Framework) عمل می کنند تا بستر لازم را برای هدایت مصاحبه ها و تحلیل داده های میدانی در بخش های بعدی فراهم آورند (Ravitch & Matthew Riggan, 2016, p. 14). بنابراین، گزاره های مطرح شده در این قسمت، بازتاب دهنده سازوکارهای شناسایی شده در دانش نظری موجود هستند که در بخش «یافته ها»، با واقعیت زیسته در میدان پژوهش مورد سنجش و تدقیق قرار خواهند گرفت.^{۱۸}

این بخش، هسته تحلیلی پژوهش را تشکیل می دهد و به کالبدشکافی فرآیندهای انضمامی می پردازد که از طریق آن ها، «خشونت ساختاری» در کالبد شهر متبلور می شود. با اتکا به چهارچوب نظری «تولید فضا»، این بخش استدلال می کند که سازوکارهای مورد بررسی، ابزارهای اصلی «بازنمایی فضا» (فضای مفهومی و مسلط) هستند که به صورت نظام مند، «فضای زیسته» (فضای تجربی فرودستان) را سرکوب، منضبط و دگرگون ساخته و به «فضای پادزیست» بدل می کنند. این سازوکارها که اغلب در پوششی از «عقلانیت فنی» (Technical Rationality) پنهان شده اند، در عمل، کنش هایی عمیقاً «سیاسی» برای توزیع نابرابر «شانس های زندگی» محسوب می شوند. تحلیل این سازوکارها در ۵ بخش زیر ارائه می گردد:

۱) سیاست های زمین و مسکن: کالایی سازی و رانت به مثابه خشونت: در کانون تولید نابرابری فضایی، نحوه نگرش نظام سیاسی - اقتصادی به «زمین» و «مسکن» قرار دارد. زمانی که این دو عنصر حیاتی، از «ارزش مصرفی» (مکان سکونت، حق به شهر) تهی شده و صرفاً به «ارزش مبادله ای» (کالایی برای سرمایه گذاری و سوداگری) تقلیل می یابند، خشونت ساختاری آغاز می شود.

کالایی سازی (Commodification) و سلب مالکیت: سیاست های نئولیبرال شهری، مسکن را از یک «حق اجتماعی» به یک «دارایی مالی» تبدیل می کنند. این دگرذیسی، پیامدهای خشونت باری برای فرودستان دارد. بازار رسمی مسکن، از طریق سازوکارهایی چون وام های بانکی (که نیازمند وثیقه های سنگین و درآمد ثابت است) و قیمت گذاری مبتنی بر سود حداکثری، به شکلی ساختاری، گروه های کم درآمد را از ورود به چرخه مالکیت رسمی باز می دارد. این «طرده مالی» (Financial Exclusion)، اولین گام در راندن فرودستان به سوی بازار «غیررسمی» است. در این فرآیند، «سلب مالکیت» (Dispossession) نه فقط به معنای گرفتن فیزیکی زمین، بلکه به معنای سلب «حق» دسترسی به مسکن شایسته از طریق سازوکارهای مالی و قانونی است.

مهندسی رانت زمین (Land Rent Engineering): در بسیاری از نظام های مدیریت شهری، نهادهای برنامه ریزی و معماری، به جای «کنترل» رانت زمین، به «ابزارهای مهندسی» و «توزیع» رانت به نفع گروه های خاص بدل می شوند. تصمیمات فنی مانند «تغییر کاربری» (مثلاً از فضای سبز یا مسکونی کم تراکم به تجاری و برج) یا «تراکم فروشی»، مستقیماً به معنای تزریق رانت به مالکان خاص و افزایش سرسام آور قیمت زمین در آن مناطق است. این افزایش قیمت، به مثابه یک «دیوار مالی» عمل کرده و مانع از سکونت یا بقای فرودستان در آن مناطق می شود. این فرآیند که در ادبیات علوم سیاسی «رانت جویی» (Rent-Seeking) نامیده می شود، زمانی که توسط ابزارهای «فنی» شهرسازی (مانند کمیسیون ماده ۵ در ایران) تسهیل می شود، شکلی نهادینه شده از خشونت ساختاری است.

قیمت گذاری نابرابر و تولید غیررسمی: سیاست گذاری زمین، مستقیماً «غیررسمی» را «تولید» می کند. زمانی که بازار رسمی (به دلیل کالایی سازی و رانت) از دسترس خارج می شود، فرودستان «مجبور» به اسکان در زمین هایی می شوند که فاقد امنیت تصرف (Tenure

(Security) هستند. این زمین‌ها (مانند حریم رودخانه‌ها، دامنه‌های پرشیب، یا اراضی کشاورزی حومه) دقیقاً به این دلیل «ارزان» هستند که نظام رسمی برنامه‌ریزی، آن‌ها را «غیرقابل سکونت» یا «غیرقانونی» تعریف کرده است؛ بنابراین، «غیررسمی‌ات» نه یک «شکست» در سیستم، بلکه «محصول» ضروری سیستمی است که زمین و مسکن را کالایی کرده است.

(۲) پهنه‌بندی شهری و ضوابط طراحی: ابزارهای فنی جداسازی: اگر سیاست‌های زمین، «موتور» اقتصادی خشونت باشند، «پهنه‌بندی» و «ضوابط طراحی»، «فرمان» فنی و قانونی آن هستند. این ابزارها که در ظاهر برای ایجاد «نظم»، «کارایی» و «ایمنی» طراحی شده‌اند، در عمل، به قدرتمندترین سازوکار «جداسازی فضایی» و «آپارتاید محیطی» بدل شده‌اند.

کاربری‌های تبعیض‌آمیز (*Discriminatory Zoning*): پهنه‌بندی، در تاریخ خود (به‌ویژه در آمریکای شمالی و آفریقای جنوبی) ابزاری آشکار برای جداسازی نژادی و طبقاتی بوده است. امروزه این تبعیض، اشکال پنهان‌تری دارد. رایج‌ترین شکل آن، استقرار نظام‌مند «کاربری‌های نامطلوب محلی» (*Locally Unwanted Land Uses - LULUs*) در مجاورت یا درون سکونتگاه‌های فرودستان است. تصمیم «فنی» برای مکان‌یابی یک بزرگراه، یک تصفیه‌خانه فاضلاب، یک مرکز دفن زباله، یا یک پهنه صنعتی آلاینده، تقریباً هرگز در مناطق مرفه رخ نمی‌دهد. این تصمیمات که با «تحلیل‌های کارشناسی» توجیه می‌شوند، مستقیماً سلامت، ایمنی و کیفیت زندگی فرودستان را هدف قرار داده و «فضای زیسته» آنان را به «فضای پادزیست» آلوده و پرمخاطره بدل می‌کنند.

این گزاره نه یک ادعای تصادفی، بلکه بازتابی از «انتخاب‌گری سیاسی فضا» است. اگرچه ممکن است در مواردی تقدم و تأخر زمانی استقرار (کاربری مزاحم یا ساکنان) متفاوت باشد، اما ثبات این هم‌نشینی در محلات فرودست و غیاب مطلق آن در محلات مرفه، نشان‌دهنده وجود یک «فیلتر اجتماعی - سیاسی» در نظام پهنه‌بندی است. مطالعات عدالت محیطی تأیید می‌کنند که نظام برنامه‌ریزی شهری تمایل دارد تا «هزینه‌های زیست‌محیطی» توسعه را به مناطقی سرریز کند که دارای کمترین «قدرت مقاومت سیاسی» هستند؛ پدیده‌ای که در ادبیات جهانی تحت عنوان «مسیر کمترین مقاومت» (*Path of Least Resistance*) شناخته می‌شود (Bullard, 2001, pp. 449-452). طبق این نظریه، باید پرسش کرد چرا سیستم به طور ساختاری تمایل دارد هزینه‌های محیطی را به سمت فرودستان هل دهد، حتی اگر این رابطه (کاربری مزاحم یا ساکنان) خطی نباشد؛ بنابراین، مسئله اصلی نه زمان‌بندی استقرار، بلکه ناتوانی ساختاری فرودستان در «دفع مخاطرات» از فضای زیسته خویش است.^{۱۹}

تراکم‌های ناعادلانه (*Exclusionary Densification*): خشونت از طریق ضوابط تراکم، به دو شکل متضاد عمل می‌کند:

۱. پهنه‌های کم‌تراکم انحصاری: در بسیاری از مناطق مرفه شهری یا حومه‌ای، قوانین پهنه‌بندی (مانند ضوابط ویلایی یا حداقل متراژ زمین) هرگونه ساخت‌وساز چند خانواری یا ارزان‌قیمت را «غیرقانونی» می‌سازد. این «پهنه‌بندی انحصاری»، یک ابزار قانونی برای «دیوارکشی» طبقاتی و ممانعت از ورود فرودستان است.

۲. تراکم‌فروشی و ازدحام اجباری: در سوی دیگر، در مناطق مرکزی یا محلات کم‌درآمدی که برای «نوسازی» هدف‌گذاری شده‌اند، فروش تراکم‌های ساختمانی بالا (برج‌سازی) منجر به افزایش شدید قیمت زمین، تخریب بافت‌های ارگانیک، و رانده شدن ساکنان بومی می‌شود. هم‌زمان، در سکونتگاه‌های غیررسمی، «فقدان» ضابطه (یا نادیده‌گرفتن آن) منجر به تراکم شدید انسانی در شرایط زیستی غیراستاندارد می‌شود که خود، شکلی از خشونت کالبدی است.

استانداردهای کیفی دوگانه: این سازوکار، در سطح «معماری» عمل می‌کند. نظام‌های مهندسی و مدیریت شهری، استانداردها (مانند مقررات ملی ساختمان) را به صورت دوگانه اعمال می‌کنند. در مناطق رسمی و مرفه، این ضوابط (ایمنی، نورگیری، فضای باز) به‌دقت کنترل می‌شوند. اما در مناطق فرودست و غیررسمی، این استانداردها یا به‌کلی «نادیده» گرفته می‌شوند (*Structured Abandonment*) یا استانداردهای «حداقلی» به‌گونه‌ای تعریف می‌شوند که صرفاً «سرپناه» را تأمین می‌کنند و نه «کیفیت زیست» و «کرامت انسانی» را. این دوگانگی در استاندارد، به معنای پذیرش ساختاری «زندگی درجه‌دو» برای فرودستان است.

(۳) پروژه‌های کلان‌مقیاس: نوسازی رانده‌ساز و بازآفرینی بدون عدالت: پروژه‌های بزرگ‌مقیاس، اعم از نوسازی بافت‌های فرسوده، احداث زیرساخت‌های حمل‌ونقل، یا پروژه‌های «ویژندسازی» شهری (مانند مراکز تجاری عظیم، استادیوم‌ها)، اغلب به‌عنوان کاتالیزورهای اصلی «خشونت ساختاری» عمل می‌کنند. این پروژه‌ها، تبلور عینی «انباشت از طریق سلب مالکیت» هستند.

نوسازی‌های رانده‌ساز (*Displacing Renewal*): فرآیند «عیان‌سازی» یا رانده‌سازی، سازوکار اصلی در این حوزه است. این فرآیند که اغلب تحت گفتمان‌های مثبتی چون «بهبودی»، «زیباسازی»، «امنیت‌بخشی» یا «بهداشتی‌سازی» (*Sanitization*) توجیه می‌شود، در عمل یک «پاک‌سازی اجتماعی» است. سازوکار آن بدین شکل عمل می‌کند:

۱. برچسب‌زنی: یک محله فرودست (اغلب با موقعیت مکانی مناسب) به‌عنوان «فرسوده»، «ناکارآمد» یا «کانون جرم» برچسب‌زنی می‌شود (پیوند با علوم اجتماعی و ادبیات).

۲. مداخله: دولت یا سرمایه‌گذاران خصوصی (اغلب در قالب مشارکت عمومی - خصوصی) وارد عمل می‌شوند.
۳. تخریب و جایگزینی: بافت موجود تخریب و با معماری گران‌قیمت، برج‌های مسکونی لوکس، یا کاربری‌های تجاری جایگزین می‌شود.
۴. رانده‌شدن: ساکنان بومی، به دلیل ناتوانی در تحمل قیمت‌های جدید (چه خرید و چه اجاره) یا از طریق تملک‌های اجباری، به مناطق حاشیه‌ای و ارزان‌تر (فضاهای پادزیست جدید) رانده می‌شوند. در این فرآیند، «معماری» به ابزار «ویژندسازی» فضا برای طبقات جدید و «شهرسازی» به ابزار «تسهیل‌گری» این جابه‌جایی طبقاتی بدل می‌شود.
- بازآفرینی بدون عدالت: حتی در رویکردهای نرم‌تر «بازآفرینی»، خشونت می‌تواند پنهان باشد. اگر پروژه‌های ارتقای زیرساخت (مانند احداث پارک، بهسازی معابر، ایجاد مراکز فرهنگی) بدون سازوکارهای «حفاظت» از ساکنان بومی (مانند کنترل اجاره‌بها یا تأمین مسکن جایگزین در محل) انجام شود، نتیجه آن «عیان‌سازی سبز» یا «عیان‌سازی فرهنگی» خواهد بود. بهسازی محیط، به افزایش مالیات و اجاره‌بها منجر شده و همان نتیجه رانده‌سازی را به شکلی تدریجی‌تر رقم می‌زند. عدالت فضایی در بازآفرینی، مستلزم ارتقای کیفیت زندگی «ساکنان موجود» است، نه ارتقای «فضا» برای «ساکنان آینده».

(۴) مدیریت شهری و بودجه‌بندی: الگوریتم‌های تخصیص نابرابر: اگر پهنه‌بندی، «قانون» خشونت باشد، بودجه‌بندی «سوخت» آن است. تصمیمات مربوط به تخصیص منابع مالی در مدیریت شهری، یکی از پنهان‌ترین و درعین‌حال قدرتمندترین سازوکارهای خشونت ساختاری است. این فرآیند که در ظاهر، امری «فنی» و «اقتصادی» بر اساس «هزینه - فایده» است، عمیقاً «سیاسی» و طبقاتی عمل می‌کند. ساروفسکی، از مفهوم «الگوریتم‌های خشونت» برای توصیف این فرآیند استفاده می‌کند (Safransky, 2020). زمانی که شهرداری، بودجه زیرساختی را بر اساس معیارهایی مانند «درآمد مالیاتی منطقه» یا «ارزش افزوده ملکی» توزیع می‌کند، به‌صورت الگوریتمیک، مناطقی که «فقیر» هستند (و مالیات کمتری می‌دهند یا ارزش ملک در آن‌ها پایین است)، از سرمایه‌گذاری‌های عمومی جدید «محروم» می‌شوند. این امر، یک «چرخه بازتولید» فقر فضایی ایجاد می‌کند: فقر منجر به عدم سرمایه‌گذاری می‌شود، و عدم سرمایه‌گذاری، فقر را تشدید می‌کند (همان). در سطح مدیریت شهری، اولویت‌بندی پروژه‌های «ویترینی» (مانند زیباسازی مراکز شهری، ایجاد نمادهای معماری) بر پروژه‌های «حیاتی» (مانند شبکه فاضلاب، بهداشت عمومی، حمل‌ونقل ایمن) در مناطق حاشیه‌ای، انتخابی سیاسی است که «زیست‌پذیری» را قربانی «تصویر شهر» می‌کند. این تخصیص نابرابر خدمات، تجلی مستقیم «خشونت ساختاری» است، زیرا به طور سیستماتیک، شانس زندگی و سلامت گروهی را فدای منافع (اقتصادی یا حیثیتی) گروهی دیگر می‌کند.

(۵) محیط‌زیست شهری و زیرساخت‌ها: توزیع نامتوازن زیست‌پذیری: این سازوکار، به پیامدهای مستقیم کالبدی و زیستی تصمیمات پیشین می‌پردازد. «فضای پادزیست» نهایتاً در «جغرافیا» و «زیرساخت» متبلور می‌شود.

- توزیع نامتوازن زیرساخت‌های حیاتی: این شامل تمامی شبکه‌هایی است که زندگی مدرن شهری را ممکن می‌سازند.
- آب و بهداشت: عدم اتصال سکونتگاه‌های فرودست به شبکه‌های رسمی آب شرب و فاضلاب (به بهانه «غیررسمی» یا «غیرفنی» بودن)، ساکنان را به استفاده از آب‌های آلوده یا پرداخت هزینه‌های گزاف برای آب تانکری مجبور می‌کند. این «خشونت بهداشتی» مستقیماً بر سلامت عمومی اثر می‌گذارد.
 - حمل‌ونقل: طراحی شبکه‌های حمل‌ونقل عمومی، اغلب مبتنی بر اتصال مراکز کار به حومه‌های مرفه است، درحالی‌که حاشیه‌های فرودست از دسترسی ایمن، ارزان و کارآمد محروم می‌مانند. این «فقر حمل‌ونقلی»، دسترسی به اشتغال و آموزش را محدود کرده و «دام فقر فضایی» را محکم‌تر می‌کند. همچنین، احداث بزرگراه‌ها (که اغلب برای تسهیل عبور خودروهای طبقات متوسط طراحی می‌شوند) معمولاً با تخریب و شکافتن محلات کم‌درآمد همراه است و آلودگی صوتی و هوایی را بر آنان تحمیل می‌کند.
- عدالت محیطی و فضاهای سبز: تصمیمات معماری و شهرسازی، مستقیماً بر محیط‌زیست خرد ساکنان اثر می‌گذارند.
- جزایر حرارتی: کمبود فضای سبز، تراکم بالای ساختمانی غیراستاندارد، و استفاده از مصالح نامرغوب در مناطق فرودست، این محلات را به «جزایر حرارتی» شهری بدل می‌کند که دمای آن‌ها به طور قابل توجهی از مناطق مرفه (دارای فضای سبز و تراکم کمتر) بالاتر است. این امر، هزینه‌های انرژی و مخاطرات سلامتی را افزایش می‌دهد.
 - بیابان‌های غذایی: سیاست‌های پهنه‌بندی که اجازه استقرار فروشگاه‌های بزرگ مواد غذایی تازه را در مناطق کم‌درآمد نمی‌دهند (به دلیل «صرفه اقتصادی» پایین)، ساکنان را به «بیابان‌های غذایی» می‌رانند؛ مناطقی که دسترسی به غذای سالم، تازه و مقرون‌به‌صرفه در آن‌ها دشوار یا غیرممکن است.

جدول ۱۱: تحلیل سازوکارهای خشونت ساختاری در تولید فضای پادزیست

سازوکار	نمود معماری / شهرسازی	نظریه	مصدق خشونت ساختاری	پرتکرارترین کلیدواژگان	رایج ترین رخدادهای هم‌زمانی بین کدهای مرتبط با این سازوکار
سیاست زمین و مسکن	کالای سازی، تراکم فروشی، قوانین مالکیت	تولید فضا، انباشت از طریق سلب مالکیت	«طرده مالی» فرودستان از بازار رسمی؛ «تولید» نظام‌مند «غیررسمی‌ات».	تخریب بافت، تراکم، فقر، مسکن، طراحی، زمین، پول، معماری	اقتصاد سیاسی فضا و کالای‌سازی (عوامل گسترش‌دهنده) ۳۴۳ نابرابری اقتصادی و طبقاتی ۲۹۰ افزایش هزینه‌های زیستی ۲۸۶ کالای‌سازی و ارزش مبادله ۲۷۷ تولید فضا ۲۶۰
پهنه‌بندی و ضوابط	نقشه‌های کاربری اراضی، ضوابط تراکم، پهنه‌بندی انحصاری	عدالت فضای، خشونت ساختاری	«جداسازی فضایی»؛ استقرار قانونی کاربری‌های آلاینده در کنار فرودستان (آپارتاید محیطی).	جداسازی، فضای، تراکم، شهر، فضایی، مقاومت، پهنه‌بندی، اقتصاد	سازوکار ۴۰۱ معماری به مثابه ساختار خرد ۳۸۰ تولید فضا ۳۶۵ معماری و طراحی کالبدی (عوامل تثبیت‌کننده و کالبدی) ۳۴۸ نظریه تولید فضا هائری لوفور ۲۸۴
پروژه‌های کلان‌مقیاس	طرح‌های نوسازی، بازآفرینی، ویژندسازی شهری	انباشت از طریق سلب مالکیت، اعیان‌سازی	«پاک‌سازی اجتماعی» و «راندسازی» طبقاتی تحت پوشش «بهسازی» و «توسعه».	معماری، نوسازی، بافت‌های، طراحی، شهر، مقاومت، استراتژی‌های، حقوق	ابعاد اجتماعی، روانی و طرد (عوامل هم‌افزایی و معنایی) ۲۲۶ نظریه تولید فضا هائری لوفور ۲۲۳ فرایمان خاموش توسعه ۲۲۰ معماری و طراحی کالبدی (عوامل تثبیت‌کننده و کالبدی) ۲۱۵ نابرابری توزیع خدمات عمومی ۲۱۱
مدیریت و بودجه‌بندی	بودجه‌ریزی عمرانی، الگوریتم‌های تخصیص منابع	خشونت ساختاری، خشونت	«سرمایه‌گذاری تبعیض‌آمیز»؛ اولویت‌بخشی به مناطق مرفه و توریستی بر مناطق فرودست.	بوروکراسی، حاشیه، مناطق، تعریف، طراحی، شهر، توزیع، زیرساخت، سیستم	بی‌عدالتی فضایی ۳-۲ ۳۱۶ ساختار ۲۸۱ نابرابری اقتصادی و طبقاتی ۲۵۴ آپارتاید خدمات و فضاهای عمومی ۲۵۰ معماری به مثابه ساختار خرد ۱۰۲ ۲۴۷
زیرساخت و محیط‌زیست	مکان‌یابی شبکه‌های حمل‌ونقل، آب‌وفاضلاب، فضای سبز	دام فقر فضای، عدالت محیطی	توزیع نامتوازن خدمات حیاتی؛ ایجاد «جزایر حرارتی» و «بیابان‌های غذایی» در محلات فرودست.	بوروکراسی، طراحی، زیرساخت، مناطق، فقر، محلات، معماری	زیرساخت، محیط‌زیست و خدمات (عوامل نابرابری و توزیع) ۳۸۸ نابرابری توزیع خدمات عمومی ۲۸۲ بی‌عدالتی فضایی ۳-۲ ۲۷۵ فقر انرژی و آب (اکولوژی فقر) ۲۷۲ عملکرد فضایی (فضای دریاقتی/روزمره) ۲۰۱ ۲۵۷

میزان تأثیرگذاری (فراوانی کدهای) مستقل سازوکارهای تولید فضای پادزیست، بر مراحل بیان شده در چهارچوب نظری پژوهش ▼

Code System	۱. محرک	۲. ساختار	۳. سازوکار	۴. کنش‌ها	۵. پیامد	۶. تبلور	۷. بازخورد
سازوکارهای تولید فضای پادزیست							
۱. سیاست‌های زمین و مسکن	176	104	165	115	115	93	49
۲. پهنه‌بندی شهری و ضوابط طراحی	116	160	401	115	109	76	82
۳. پروژه‌های کلان‌مقیاس	112	106	170	138	77	79	87
۴. مدیریت شهری و بودجه‌بندی	130	281	150	175	63	67	49
۵. محیط‌زیست شهری و زیرساخت‌ها	87	120	169	141	78	119	33

۸. پیامد شکل‌گیری «فضای پادزیست»

بخش پیشین، «سازوکارها» و «کنش‌های» فنی و سیاسی را که توسط معماری و شهرسازی اعمال می‌شوند، تحلیل کرد. این بخش، به «پیامدها» و «تبلور کالبدی» آن کنش‌ها می‌پردازد. این پیامدها در مجموع، ماهیت «فضای پادزیست» را تعریف می‌کنند. «فضای پادزیست»، فضایی است که در آن، نه تنها «زیست‌پذیری» به حداقل می‌رسد، بلکه خود «فضا» (کالبد، دسترسی‌ها، زیرساخت‌ها) به صورت فعال علیه ساکنانش عمل می‌کند و چرخه محرومیت را تثبیت می‌نماید.

رانده شدن به حاشیه‌ها: جداسازی به مثابه پیامد: پیامد مستقیم و فوری سازوکارهای هفت‌گانه (به‌ویژه کالای‌سازی زمین و پروژه‌های نوسازی رانده‌ساز)، «جابه‌جایی فیزیکی» و «طرده فضای» گروه‌های فرودست است. این رانده‌شدن، صرفاً یک جابه‌جایی افقی نیست، بلکه یک «سقوط» به حاشیه‌های چندگانه است:

- حاشیه جغرافیایی: رانده‌شدن به پیرامون فیزیکی شهر، به مناطقی که هزینه دسترسی به مراکز اشتغال و خدمات، سرسام‌آور است (فقر حمل‌ونقلی).
- حاشیه قانونی (غیررسمی‌ات): رانده‌شدن به فضاهایی که فاقد «امنیت تصرف» هستند. زندگی در این فضاها، با «ترس» دائمی از تخریب و اخراج همراه است؛ این «ناامنی هستی‌شناختی»، خود شکلی از خشونت روانی است که توسط ساختار برنامه‌ریزی تحمیل می‌شود.
- حاشیه محیطی: رانده‌شدن به خطرناک‌ترین زمین‌ها؛ مکان‌هایی که نظام رسمی برنامه‌ریزی آن‌ها را به دلیل مخاطراتی چون سیل، رانش زمین، یا آلودگی شدید صنعتی (مجاورت با کاربری‌های مزاحم)، برای سکونت «نامناسب» می‌داند.
- بنابراین، «حاشیه‌نشینی» نه یک «انتخاب» توسط فرودستان، بلکه «پیامد» ضروری سیستمی است که مرکز و مناطق مطلوب را برای انباشت سرمایه «پاک‌سازی» می‌کند.
- افزایش هزینه‌های زیستی: پارادوکس فقر فضایی: «فضای پادزیست» به شکلی متناقض، هزینه‌های زندگی روزمره را برای فقیرترین گروه‌ها افزایش می‌دهد. خشونت ساختاری در اینجا خود را در قالب «جریمه فقر» نشان می‌دهد:
 - هزینه دسترسی: همان‌طور که اشاره شد، فقدان زیرساخت حمل‌ونقل کارآمد، بخش بزرگی از درآمد ناچیز فرودستان را صرفاً برای «رسیدن» به محل کار می‌بلعد. این، ائتلاف «زمان» و «پول» است.
 - هزینه خدمات اولیه: در غیاب شبکه‌های رسمی (آب، برق، گاز)، ساکنان مجبور به خرید این خدمات از واسطه‌های «غیررسمی» یا جایگزین‌های گران‌قیمت‌تر هستند (مانند آب تانکری، کپسول گاز، ژنراتور). نرخ واحد این خدمات در بازار غیررسمی، اغلب بسیار گران‌تر از نرخ یارانه‌ای رسمی است.
 - هزینه سلامت: زندگی در «فضای پادزیست» (آلودگی محیطی، بهداشت ضعیف، جزایر حرارتی) مستقیماً به معنای نرخ بالاتر بیماری است. این امر، هزینه‌های درمانی و ازدست‌دادن روزهای کاری را بر خانواده تحمیل می‌کند.
- کاهش دسترسی به خدمات: آپارتمان‌های فرصت‌ها: «فضای پادزیست»، فضایی است که از شبکه‌های فرصت بریده شده است. این پیامد مستقیم «بودجه‌بندی نابرابر» و «پهنه‌بندی تبعیض‌آمیز» است.
- محرومیت آموزشی: مکان‌یابی مدارس باکیفیت، اغلب تابعی از ارزش ملک و فشار طبقات مرفه است. محلات فرودست، یا فاقد مدرسه در مقیاس کافی هستند، یا مدرسی با کمترین کیفیت آموزشی و کالبدی (از منظر معماری مدرسه) نصیبشان می‌شود. این امر، «بازآفرینی بین‌نسلی فقر» را تضمین می‌کند.
- محرومیت بهداشتی: دسترسی فضایی به مراکز درمانی، یک شاخص کلیدی سلامت است. دوری جغرافیایی از بیمارستان‌ها و کلینیک‌ها در «فضای پادزیست»، به معنای افزایش نرخ مرگ‌ومیرهای قابل‌اجتناب است.
- محرومیت از فضای عمومی: «فضای پادزیست»، اغلب فاقد فضاهای عمومی باکیفیت (پارک، میدان، کتابخانه، فضای بازی ایمن برای کودکان) است. معماری و شهرسازی در این مناطق، از «ایجاد فضا» (Place-Making) بازمانده و صرفاً به «سرپناه‌سازی» (Sheltering) تقلیل یافته است. این امر، به فقر «سرمایه اجتماعی» و زوال تعاملات اجتماعی می‌انجامد (علوم اجتماعی).
- ناکارآمدی سیستمی: اجتماعی، زیستی و زیرساختی: پیامدهای خشونت ساختاری، نه تنها غیراخلاقی که «ناکارآمد» هستند و کل سیستم شهری را تضعیف می‌کنند.
 - ناکارآمدی اجتماعی: جداسازی فضایی شدید و برجسب‌زنی، به «گسست اجتماعی» و فرسایش «همبستگی شهری» (Urban Solidarity) می‌انجامد. این فضاها که توسط ساختار رسمی «رها» شده‌اند (علوم سیاسی)، مستعد ایجاد ساختارهای قدرت موازی و افزایش ناهنجاری‌های اجتماعی و جرم می‌شوند. این امر، هزینه‌های امنیتی و انتظامی را بر کل شهر تحمیل می‌کند.
 - ناکارآمدی زیستی (محیط‌زیستی): «فضای پادزیست»، یک بحران محیط‌زیستی در مقیاس خرد است. فقدان شبکه فاضلاب، آلودگی آب‌های زیرزمینی را در پی دارد؛ ساخت‌وساز غیراستاندارد در مناطق پرخطر، آسیب‌پذیری شهر را در برابر بلایای طبیعی (سیل، زلزله) به شدت افزایش می‌دهد. این «ناپایداری» هزینه‌های جبران‌ناپذیری در آینده به شهر تحمیل خواهد کرد.

• ناکارآمدی زیرساختی: مدیریت شهری که اجازه می‌دهد بخش بزرگی از شهر به صورت «غیررسمی» و «غیراستاندارد» رشد کند، در آینده با هزینه‌های هنگفت «بازسازی» و «ارتقای» زیرساختی مواجه خواهد شد که بسیار بیشتر از هزینه «برنامه‌ریزی عادلانه» اولیه است.

تثبیت چرخه نابرابری: برچسب‌زنی و بازتولید خشونت: این، نهایی‌ترین و شاید مخرب‌ترین پیامد «فضای پادزیست» است. این فضا، نه تنها «محصول» خشونت ساختاری است، بلکه به «عاملیت» بازتولید آن بدل می‌شود. «فضای پادزیست» به محض شکل‌گیری، توسط گفتمان مسلط (رسانه‌ها، سیاست‌مداران، و گاه حتی متخصصان) «برچسب» می‌خورد. در ادبیات (رشته زبان و ادبیات فارسی) و گفتمان عمومی، این فضاها به عنوان «زخم»، «غده چرکین»، «کانون فساد» یا «منطقه جرم‌خیز» بازنمایی می‌شوند. این «برچسب‌زنی گفتمانی» که در اصل، پیامدهای خشونت ساختاری را توصیف می‌کند، به طرز وارونه‌ای به عنوان «توجیه‌گر» خشونت بیشتر عمل می‌کند:

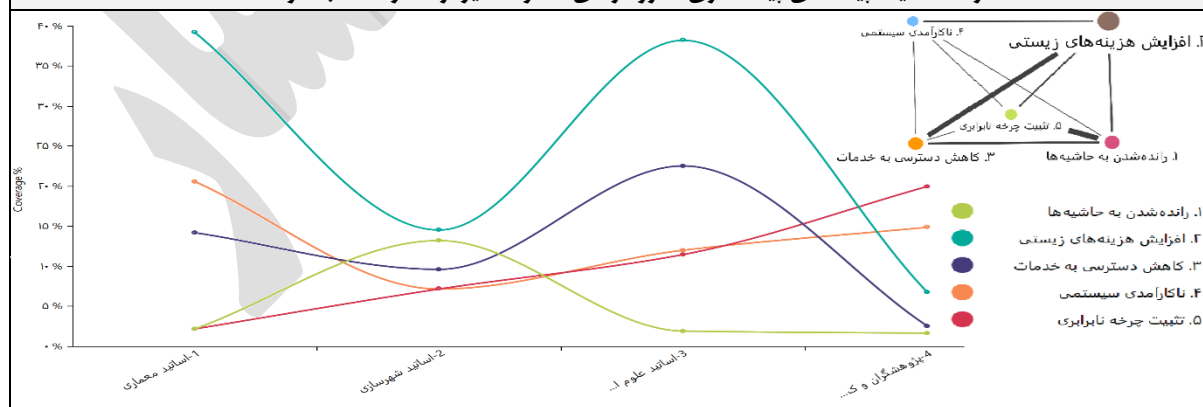
- توجیه بی‌عملی: «این مناطق قابل‌اصلاح نیستند» یا «ساکنان، خود مقصرند»؛ این گفتمان، «تخصیص نابرابر بودجه» را توجیه می‌کند.
- توجیه مداخله سرکوبگرانه: این گفتمان، مداخلات شدید مانند «تخریب کامل» (پاک‌سازی) را به عنوان یک «ضرورت» امنیتی یا بهداشتی، «مشروعیت» می‌بخشد.

در این چرخه، «معماری» (کالبد فرسوده و نازیبا) و «شهرسازی» (بی‌نظمی فضایی) به عنوان «شواهد» مجرمیت ساکنان به کار گرفته می‌شوند. به این ترتیب، خشونت ساختاری، خود را در چرخه‌ای بی‌پایان بازتولید می‌کند: طردشدگی منجر به فقر فضایی و ناکارآمدی می‌شود؛ این وضعیت، برچسب‌زنی را به دنبال دارد؛ و این برچسب، توجیه‌گر سیاست‌های طردکننده جدید می‌شود.

جدول ۱۲: پیامدهای پیاده‌سازی سازوکارهای خشونت‌آمیز (تبلور فضای پادزیست)

پیامد	توصیف پیامد	سازوکار مولد اصلی	نمود در فضای زیسته فرودستان (تبلور کالبدی)
رانده شدن به حاشیه‌ها	طرد فیزیکی، قانونی و محیطی	کالایی‌سازی، نوسازی رانده‌ساز	سکونتگاه‌های غیررسمی، اسکان در مناطق پرخطر (حریم رود، گسل)، ناامنی تصرف.
افزایش هزینه‌های زیستی	«جریمه فقر»؛ گران‌تر بودن زندگی	توزیع نامتوازن زیرساخت، فقر حمل‌ونقلی	هزینه بالای حمل‌ونقل (دوری)، هزینه بالای آب تانکری و برق غیررسمی، هزینه‌های درمانی.
کاهش دسترسی به خدمات	«آپارتاید فرصت»؛ محرومیت مکانی	بودجه‌بندی نابرابر، پهنه‌بندی تبعیض‌آمیز	کمبود یا دوری مدارس، کلینیک‌ها، فضاهای عمومی؛ «بیابان‌های غذایی» و «پارک‌های فقیر».
ناکارآمدی سیستمی	آسیب‌پذیری اجتماعی، زیستی و زیرساختی	تمامی سازوکارها (به صورت جمعی)	گسست اجتماعی، آسیب‌پذیری بالا در برابر بلایا، آلودگی محیطی، شبکه‌های زیرساختی شکننده.
تثبیت چرخه نابرابری	«دام فقر فضایی» و بازتولید خشونت	(نتیجه چرخه کامل) + برچسب‌زنی	«برچسب‌زنی» محلات به عنوان «نامن» یا «نازیبا» که توجیه‌گر مداخله سرکوبگرانه یا رهاشدگی بیشتر است.

درصد اهمیت پیامدهای پیاده‌سازی سازوکارهای خشونت‌آمیز از منظر مصاحبه‌شونده



۹. یافته‌ها

این بخش به ارائه و تحلیل یافته‌های حاصل از پژوهش کیفی می‌پردازد. همان‌طور که در بخش روش‌شناسی اشاره شد، داده‌های این پژوهش از طریق تحلیل تماتیک (مضمون محور) دودسته منبع اصلی استخراج شده‌اند: نخست، مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساختاریافته با ۱۰ نفر از خبرگان و دوم، تحلیل منابع کتابخانه‌ای. فرآیند کدگذاری باز، محوری و انتخابی بر روی این داده‌ها، منجر به استخراج بیش از ۸۵۰ کد اولیه شد که پس از تقلیل و ادغام، در قالب ۴ تم اصلی (مضمون فراگیر) و ۱۶ تم فرعی (مضمون سازمان‌دهنده) دسته‌بندی شدند. این مضامین،

بوروکراسی به مثابه ماشین طرد: یافته‌ها از تحلیل فرآیندهای اداری (مانند کمیسیون‌های ماده ۱۰۰ و ماده ۵ در ایران) نشان داد که بوروکراسی شهری، به جای تسهیل‌گری، به ماشینی برای «طرد قانونی» فرودستان بدل شده است. اسناد نشان می‌دهند که فرآیندهای اخذ پروانه، پایان کار و انشعابات، چنان پیچیده و پرهزینه طراحی شده‌اند که فرودستان چاره‌ای جز پناه‌بردن به «غیررسمی‌ات» ندارند. سپس، همین سیستم بوروکراتیک، آن‌ها را به جرم «تخلف از قانون» مجازات می‌کند. جامعه‌شناسان در مصاحبه‌ها از این پدیده با عنوان «خشونت بوروکراتیک» یاد کردند.

زبان تخصصی و داده‌سازی: تحلیل متون طرح‌های نوسازی نشان داد که استفاده از واژگان تخصصی مانند «بازآفرینی»، «توانمندسازی» و «ارتقای کیفیت محیط»، اغلب برای پنهان کردن واقعیت‌های خشونت‌بارتری نظیر «تخریب»، «جابجایی اجباری» و «اعیان‌سازی» به کار می‌رود. همچنین، یافته‌ها حاکی از آن است که در بسیاری از موارد، داده‌های آماری (مانند نرخ جرم یا فرسودگی) به صورت گزینشی تولید یا تفسیر می‌شوند تا مداخله در بافت‌های فرودست را توجیه کنند.

مضمون اصلی دوم: مهندسی فضایی نابرابری (شهرسازی): این مضمون، به سازوکارهای عملیاتی و کالبدی در مقیاس شهر می‌پردازد. تحلیل نقشه‌های پهنه‌بندی و بودجه‌های شهرداری در ۵ سال اخیر (منبع اسنادی پژوهش) الگوی واضحی از «تبعیض سیستماتیک» را آشکار ساخت. پهنه‌بندی طردکننده: مقایسه نقشه‌های کاربری اراضی در مناطق مرفه و مناطق فرودست، تفاوت فاحشی را نشان داد. در حالی که در مناطق مرفه، ضوابط سخت‌گیرانه‌ای برای جلوگیری از ورود کاربری‌های مزاحم و حفظ آرامش وجود دارد، در مناطق حاشیه‌ای و فرودست، تمرکز بالایی از کاربری‌های صنعتی، کارگاهی، انبارها و تأسیسات خدمات شهری (مانند ایستگاه‌های زباله) مشاهده می‌شود. اساتید معماری و شهرسازی در مصاحبه‌ها تأکید کردند که این توزیع، تصادفی نیست. یکی از پژوهشگران حوزه عدالت فضایی در این باره گفت:

«پهنه‌بندی در شهرهای ما ابزار آپارتاید است. ما دیوار نمی‌کشیم، اما با خطوط روی نقشه تعیین می‌کنیم که چه کسی حق دارد هوای پاک تنفس کند و چه کسی باید در سایه دودکش‌ها زندگی کند. این یعنی تبدیل نقشه شهر به ابزار مرگ تدریجی فقرا.»

رانت‌جویی قانونی شده و تراکم‌فروشی: تحلیل اقتصاد سیاسی شهر نشان داد که وابستگی شهرداری‌ها به درآمد حاصل از فروش تراکم، موتور محرک تولید فضای پادزیست است. تراکم‌فروشی در مناطق مرکزی و شمالی شهر، باعث افزایش قیمت زمین و مسکن در کل شهر می‌شود که نتیجه آن، رانده‌شدن گروه‌های کم‌درآمد به لایه‌های بیرونی‌تر و حاشیه‌ای‌تر است. یافته‌ها نشان می‌دهد که این فرآیند، یک «جابجایی زنجیره‌ای» (Chain Displacement) ایجاد می‌کند که در نهایت، ضعیف‌ترین اقشار را به خارج از محدوده رسمی شهر پرتاب می‌کند. آپارتاید زیرساختی: بررسی توزیع بودجه‌های عمرانی در اسناد بودجه شهرداری‌ها (در بازه ۵ ساله) نشان‌دهنده یک شکاف عمیق است. سرانه بودجه عمرانی برای هر شهروند در مناطق برخوردار، گاه تا ۱۰ برابر مناطق کم‌برخوردار بوده است. این نابرابری در تخصیص زیرساخت‌های حیاتی (آب، فاضلاب، حمل‌ونقل عمومی ریلی) مشهودتر است. مصاحبه‌شوندگان تأکید داشتند که این «کمبود عامدانه»، زیست‌پذیری را در مناطق فرودست به شدت کاهش داده و آن‌ها را در «تله فقر فضایی» گرفتار می‌کند.

مضمون اصلی سوم: معماری خصمانه و طرد نمادین: در حالی که شهرسازی بستر کلان را می‌سازد، یافته‌ها نشان می‌دهد که «طراحی معماری» و «طراحی شهری» در مقیاس خرد، نقش مکمل را در اعمال خشونت ایفا می‌کنند. این بخش بیشتر بر داده‌های حاصل از مصاحبه با معماران و مشاهدات میدانی استوار است.

زیبایی‌شناسی به مثابه ابزار حذف: اساتید معماری و علوم اجتماعی بر این نکته توافق داشتند که «زیبایی‌شناسی» در پروژه‌های نوسازی و معماری معاصر، سیاسی شده است. الگوهای معماری که به عنوان «مدرن»، «لوکس» یا «زیبا» ترویج می‌شوند، عملاً کدهایی برای جذب سرمایه و دفع فقرا هستند. تحلیل پروژه‌های مسکونی ساخته‌شده در بافت‌های فرسوده نشان داد که معماری این بناها (با نماهای سنگی پرزرق‌وبرق، لابی‌های مجلل و حصارهای بلند) هیچ سختی با بافت اجتماعی محله ندارد و پیام صریح آن به ساکنان بومی این است: «اینجا دیگر متعلق به شما نیست.»

طراحی دفاعی و خصمانه: یافته‌ها حاکی از گسترش خزنده عناصر «معماری خصمانه» در فضاهای عمومی شهرهای مورد مطالعه است. نیمکت‌هایی که با میله‌های فلزی تقسیم شده‌اند تا مانع دراز کشیدن کارتن‌خواب‌ها شوند، حذف آب‌خوری‌های عمومی، نصب موانع فیزیکی در زیر پل‌ها، و طراحی پارک‌ها به گونه‌ای که امکان تجمع‌های گروهی را سلب کند، از جمله مواردی بودند که پژوهشگران به آن‌ها اشاره کردند. یکی از معماران شرکت‌کننده در پژوهش بیان کرد:

«ما به عنوان طراح، ناخواسته یا خواسته، به سربازان جنگ علیه فقرا تبدیل شده‌ایم. کارفرما از ما می‌خواهد فضایی طراحی کنیم که "امن" باشد، و در ترجمه معماری، "امنیت" یعنی فضایی که افراد بی‌خانمان، دست‌فروشان و جوانان بیکار نتوانند در آن توقف کنند.»

استانداردهای دوگانه و حیس در توده: تحلیل استانداردهای مسکن اجتماعی و حمایتی (مانند مسکن مهر یا طرح‌های مشابه) نشان داد که در این پروژه‌ها، کیفیت فضای زیستی به نفع کمیت (تعداد واحد) قربانی شده است. نادیده‌گرفتن فضاهای مشاع، نورگیری نامناسب، عدم

پیش‌بینی فضاهای بازی کودکان و تراکم بالای واحدها در هر طبقه، محیطی را ایجاد کرده است که اساتید روان‌شناسی محیطی (در گروه علوم اجتماعی) آن را «خوابگاه‌های افسردگی» نامیدند. این نوع معماری، به‌جای ایجاد «خانه»، صرفاً «سرپناهی» ایجاد می‌کند که کرامت انسانی ساکنان را مخدوش می‌سازد.

مضمون اصلی چهارم: پیامدها: زیست در وضعیت تعلیق: این مضمون، خروجی نهایی ترکیب سه سازوکار قبلی است. یافته‌ها در این بخش، توصیف‌گر تجربه زیسته کسانی است که در این «فضای پادزیست» زندگی می‌کنند.

نامی هستی‌شناختی: پرتکرارترین کد در مصاحبه با پژوهشگران میدانی و جامعه‌شناسان، مفهوم «نامنی» بود. اما نه نامنی به معنای ترس از جرم، بلکه نامنی از «بودن». ساکنان سکونتگاه‌های غیررسمی و بافت‌های در معرض نوسازی، در وضعیت تعلیق دائمی زندگی می‌کنند. ترس از تخریب خانه توسط شهرداری، ترس از افزایش اجاره‌بها و اخراج، و ترس از بی‌اعتباری اسناد قولنامه‌ای، باعث می‌شود که آن‌ها نتوانند هیچ چشم‌اندازی برای آینده خود متصور شوند. این اضطراب دائمی، نوعی شکنجه روانی است که توسط ساختار فضایی تحمیل می‌شود. گسست اجتماعی و انزوا: یافته‌ها نشان داد که مداخلات کالبدی (مانند کشیدن بزرگراه از وسط یک محله قدیمی یا تخریب ریزدانه‌ها برای ساخت مجتمع‌های بزرگ)، شبکه‌های اجتماعی و حمایتی ساکنان فرودست را نابود کرده است. همسایگانی که در مواقع بحران اقتصادی به یکدیگر کمک می‌کردند، اکنون پراکنده شده‌اند. این «تمیزه‌شدن» ساکنان، تاب‌آوری آن‌ها را در برابر فقر به‌شدت کاهش داده است. مقاومت و «پیشروی آرام»: با وجود تمام سازوکارهای طردکننده، داده‌ها نشان می‌دهد که فرودستان قربانیان صرفاً منفعل نیستند. یافته‌ها به استراتژی‌های خلاقانه بقا اشاره دارد که آصف بیات از آن به‌عنوان «پیشروی آرام» یاد می‌کند. ساخت‌وسازهای شبانه، انشعاب‌گیری غیررسمی از شبکه‌های زیرساختی، تغییر کاربری‌های خودانگیخته (مانند تبدیل پارکینگ به کارگاه یا مغازه)، و تسخیر فضاهای عمومی برای دست‌فروشی، همگی تاکتیک‌های مقاومتی هستند که ساکنان برای بازپس‌گیری «حق به شهر» خود به کار می‌برند. هرچند سیستم معماری و شهرسازی این اقدامات را «تخلف» و «اغتشاش» می‌نامد، اما یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که این‌ها تنها راه ممکن برای «زیستن» در «فضای پادزیست» هستند.

تحلیل ساختاری توزیع دیدگاه‌ها (جدول تقاطعی): برای درک بهتر تفاوت دیدگاه‌ها در میان چهار گروه متخصص، جدول زیر توزیع فراوانی ارجاع به هر یک از مضمون‌های اصلی را در میان گروه‌ها نشان می‌دهد. این جدول نشان‌دهنده نوعی تقسیم کار ادراکی در میان متخصصان است.

جدول ۱۴: فراوانی نسبی تأکید گروه‌های متخصص بر مضمون‌های اصلی (درصد ارجاعات)

Code System	1-اساتید معماری	2-اساتید شهرسازی	3-اساتید علوم اجتماعی	4-پژوهشگران و کنشگران شهری	TOTAL
۱. نقاب تکنوکراتیک خشونت	۲۹%	۲۹%	۲۲%	۲۰%	۱۰۰% (۶۴,۱۷۵)
۲. مهندسی فضایی نابرابری (شهرسازی)	۲۶%	۳۲%	۲۲%	۲۰%	۱۰۰% (۶۰,۹۴۴)
۳. معماری خصمانه و طرد نمادین	۳۶%	۲۳%	۲۲%	۱۹%	۱۰۰% (۷۳,۵۰۷)
۴. پیامدها: زیست در وضعیت تعلیق	۲۸%	۲۶%	۲۵%	۲۲%	۱۰۰% (۶۸,۴۹۷)
تحلیل رویکرد غالب گروه					گروه متخصص
تمرکز بر فرم، کالبد و زیبایی‌شناسی. نقد کیفیت فضایی و استانداردهای طراحی.					معماری
تمرکز بر سیاست‌گذاری، پهنه‌بندی و اقتصاد سیاسی. نقد طرح‌های جامع و قوانین.					شهرسازی
تمرکز بر تجربه زیسته، نابرابری اجتماعی و روابط قدرت. نقد پیامدهای انسانی.					علوم اجتماعی
نگاهی کل‌نگر و انتقادی. تأکید بر شکاف میان "برنامه روی کاغذ" و "واقعیت میدان".					پژوهشگران

همان‌طور که مشاهده می‌شود، اساتید معماری و شهرسازی تمایل دارند بیشتر بر حوزه‌های تخصصی خود (مضمون ۳) تمرکز کنند، درحالی‌که جامعه‌شناسان بیشتر بر پیامدها (مضمون ۴) متمرکز هستند. نکته جالب توجه، رویکرد پژوهشگران میدانی است که تأکید زیاد و یکسانی را بر مضمون ۱ و ۲ (نقاب تکنوکراتیک) داشتند؛ این نشان می‌دهد کسانی که مستقیماً با واقعیت میدان درگیر هستند، بیش از همه متوجه شکاف میان ادعاهای فنی مدیران و واقعیت‌های خشونت‌بار اجرایی می‌شوند. این یافته، ضرورت ایجاد یک گفت‌وگو میان‌رشته‌ای را برای درک تمام‌عیار پدیده خشونت ساختاری تأیید می‌کند.

یافته‌های این پژوهش به‌وضوح نشان می‌دهد که تولید «فضای پادزیست» برای فرودستان، نتیجه شکست برنامه‌ریزی یا کمبود منابع نیست؛ بلکه محصول موفقیت فرآیندهایی است که برای حفاظت از منافع سرمایه و طبقات فرادست طراحی شده‌اند. معماری و شهرسازی در این فرآیند، نه به‌عنوان علمی برای بهبود کیفیت زندگی همگان، بلکه به‌عنوان تکنولوژی‌های طرد عمل می‌کنند. از یک سو، شهرسازی با ابزارهایی چون پهنه‌بندی و تراکم، بستر کلان‌نابرابری را «مهندسی» می‌کند و از سوی دیگر، معماری با طراحی‌های خصمانه و استانداردهای دوگانه، این نابرابری را در مقیاس خرد «تثبیت» و «عینی» می‌سازد. در نهایت، این فرآیندها تحت پوششی از عقلانیت فنی و ضرورت‌های

توسعه پنهان می‌شوند تا مقاومت در برابر آن‌ها دشوار گردد. با این حال، مقاومت‌های خرد و روزمره ساکنان نشان می‌دهد که سلطه این ساختارها هیچ‌گاه مطلق نیست و فضا همواره عرصه نزع باقی می‌ماند.

۱۰. بحث و تفسیر یافته‌ها

در بخش پیشین (یافته‌ها)، مضامین اصلی و فرعی مستخرج از داده‌های کیفی (مصاحبه‌ها و اسناد) در قالب چهار محور کلیدی ارائه شد. در این بخش، با عبور از سطح توصیفی مضامین، به «نتایج تحلیلی» پژوهش پرداخته می‌شود. هدف این بخش، تبیین ساختاری و مدل‌سازی چگونگی تعامل این مضامین برای تولید «فضای پادزیست» است. نتایج نشان می‌دهد که خشونت ساختاری در معماری و شهرسازی، یک پدیده تصادفی یا حاصل خطای مدیریتی نیست، بلکه نتیجه عملکرد یک «سیستم یکپارچه طرد» است که در سه سطح «سیاست‌گذاری»، «طراحی کالبدی» و «مدیریت اجرایی» عمل می‌کند. نتایج حاصل از تلفیق داده‌های اسنادی و تحلیل‌های خبرگان، منجر به شناسایی «گونه‌شناسی‌های فضای پادزیست» و «ماتریس کنشگران خشونت» شده است که در ادامه تشریح می‌گردد.

گذار از تبعیض به خشونت: مکانیزم نهادینه‌سازی: اولین نتیجه کلیدی پژوهش، اثبات گذار ماهیت اقدامات معماری و شهرسازی از «تبعیض فضایی» به «خشونت ساختاری» (From Spatial Discrimination To Structural Violence) است. تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که تفاوت میان این دو در «شدت»، «نیت‌مندی سیستماتیک» و «پیامدهای زیستی» است. نتایج نشان می‌دهد که تصمیمات فنی در شهرهای معاصر (مورد مطالعه)، صرفاً به توزیع نابرابر امکانات بسنده نمی‌کنند، بلکه به گونه‌ای طراحی شده‌اند که شرایط زیست را برای فرودستان «غیرممکن» سازند. این فرآیند از طریق سه کانال اصلی صورت می‌گیرد که در مدل تحلیلی زیر شناسایی شده‌اند:

۱. کانال قانونی: استفاده از ابزارهای پهنه‌بندی برای غیرقانونی ساختن حضور فرودستان (مثلاً ممنوعیت ساخت‌وسازهای کوچک متراژ در مناطق خاص).

۲. کانال اقتصادی: استفاده از ابزارهای «تراکم» و «عوارض» برای ایجاد موانع مالی عبورناپذیر.

۳. کانال کالبدی: استفاده از «طراحی خصمانه» و «تخریب خلاق» برای پاک‌سازی فیزیکی فضا.

نتیجه تعامل این سه کانال، شکل‌گیری وضعیتی است که در آن، فرودستان نه تنها «فقیر» هستند، بلکه «مجرم فضایی» نیز تلقی می‌شوند. گونه‌شناسی فضای پادزیست: یکی از نتایج بنیادین این پژوهش، استخراج یک گونه‌شناسی دقیق از فضاها پادزیست است. برخلاف تصور رایج که فضای فرودستان را یکپارچه می‌پندارد، نتایج نشان می‌دهد که خشونت ساختاری، بسته به موقعیت مکانی و ارزش زمین، سه نوع متمایز از فضای پادزیست را تولید می‌کند. هر یک از این گونه‌ها، محصول سازوکار متفاوتی از خشونت معماری/شهرسازی هستند.

- فضای متروک و رهاشده: این گونه، عمدتاً در حاشیه‌های دوردست شهر یا بافت‌های میانی فاقد ارزش تجاری شکل می‌گیرد. در اینجا، خشونت ساختاری به شکل «ترک فعل» یا «رهاسازی عامدانه» بروز می‌یابد.
- ویژگی کالبدی: فرسودگی شدید زیرساخت، فقدان خدمات عمومی، معماری خودرو و ناپایدار.
- نقش شهرسازی: عدم تخصیص بودجه، عدم نظارت، و حذف این مناطق از نقشه‌های توسعه شهری.
- نتیجه زیستی: شکل‌گیری «تله‌های محرومیت» که در آن ساکنان به دلیل فقدان دسترسی، امکان تحرک اجتماعی را از دست می‌دهند.

- فضای محصور و کنترل‌شده: این گونه، شامل پروژه‌های مسکن اجتماعی دولتی (مانند برخی سایت‌های مسکن مهر) یا شهرک‌های اقماری متراکم است. در اینجا، خشونت ساختاری به شکل «انضباطی» و «استانداردسازی حداقلی» اعمال می‌شود.
- ویژگی کالبدی: تراکم بسیار بالا، معماری توده‌وار و تکراری، حذف فضاهای مشاع و عمومی، تسلط بتن و آسفالت بر فضای سبز.
- نقش معماری: طراحی واحدها بر اساس حداقل‌های بیولوژیک (صرفاً برای خواب) و نه نیازهای اجتماعی - روانی.
- نتیجه زیستی: الیناسیون (از خودبیگانگی) فضایی، افسردگی جمعی، و تبدیل سکونتگاه به «خوابگاه نیروی کار».
- فضای جابه‌جایی و تعلیق: این گونه، خطرناک‌ترین و خشونت‌بارترین نوع فضای پادزیست است که در بافت‌های فرسوده مرکزی (بازار زمین بالا) رخ می‌دهد. در اینجا، فضا در وضعیت «تعلیق» نگه داشته می‌شود تا فرآیند «عیان‌سازی» تکمیل شود.
- ویژگی کالبدی: هم‌جواری برج‌های لوکس با خرابه‌ها، کارگاه‌های ساختمانی دائمی، انسداد معابر.
- نقش شهرسازی: تغییر مداوم پهنه‌بندی، صدور تراکم‌های تشویقی برای تخریب، و ایجاد ناامنی مالکیت برای ساکنان بومی.
- نتیجه زیستی: اضطراب دائمی، فروپاشی شبکه‌های همسایگی و در نهایت، رانده‌شدن اجباری.

جدول زیر، این گونه‌شناسی و ویژگی‌های ساختاری هر یک را به تفصیل مقایسه می‌کند.

جدول ۱۵: گونه‌شناسی تحلیلی فضاهای پادزیست بر اساس سازوکارهای تولید خشونت

نوع فضای پادزیست	سازوکار غالب خشونت	نقش معماری و طراحی کالبدی	نقش برنامه‌ریزی و مدیریت شهری	پیامد اصلی برای فرودستان
۱. فضای متروک	رهاسازی ساختاری	معماری خودرو، ناپایدار و فاقد ایمنی؛ استفاده از مصالح بازیافتی به دلیل فقر مطلق.	"سکوت در نقشه"؛ عدم تخصیص کد نوسازی؛ قطع عامدانه خدمات شهری برای وادار کردن به مهاجرت.	مرگ خاموش: افزایش نرخ بیماری، آسیب‌پذیری در برابر بلایا، انزوای مطلق.
۲. فضای محصور	انضباط فضایی و تقلیل‌گرایی	طراحی سلولی و پادگانی؛ حذف فضاهای تعامل اجتماعی؛ استانداردسازی فقر.	مکان‌یابی در زمین‌های بی‌ارزش و دورافتاده؛ جداسازی فیزیکی از بدنه اصلی شهر.	زوال اجتماعی: گسست پیوندها، افسردگی محیطی، تقلیل انسان به نیروی کار.
۳. فضای تعلیق	تخریب خلاق و سلب مالکیت	معماری تضاد: سایه برج‌های لوکس بر خانه‌های کوچک؛ حصارکشی کارگاه‌های ساختمانی.	تغییر کاربری‌های رانته؛ تراکم‌فروشی هدفمند؛ ایجاد "شکاف رانت" برای جذب سرمایه.	رانده‌شدن: استرس مزمن، آوارگی، و انتقال اجباری به حاشیه‌های دورتر.

نتایج پژوهش نشان می‌دهد که تولید فضای پادزیست، حاصل یک "زنجیره همکاری" میان کنشگران مختلف است. برخلاف تصور رایج که تنها "سرمایه‌داران" یا "سیاست‌مداران" را مقصر می‌داند، نتایج این تحقیق نقش کلیدی و انکارناپذیر "متخصصان فنی" (معماران و شهرسازان) را در اجرایی‌سازی خشونت برجسته می‌کند.

- معماران: نتایج حاکی از آن است که جامعه معماری با پذیرش بی‌چون و چرای «سفارش کارفرما» و اولویت‌بخشی به «فرم» بر «عملکرد اجتماعی»، عملاً ابزارهای طراحی (مانند پلان، نما، و لنداسکیپ) را در خدمت طرد قرار داده‌اند. طراحی ورودی‌های جداگانه برای واحدهای لوکس و معمولی، حذف فضاهای نشست عمومی برای جلوگیری از تجمع، و طراحی نماهای ارباب آور (Intimidating Facades) مصادیق این مشارکت در خشونت هستند.
- شهرسازان و برنامه‌ریزان: این گروه با تدوین ضوابطی که روی کاغذ "فنی" اما در عمل "تبعیض‌آمیز" هستند (مانند تعیین حداقل متراژ تفکیک بالا که عملاً فقرا را حذف می‌کند)، بستر قانونی خشونت را فراهم می‌کنند. نتایج نشان می‌دهد که شهرسازان اغلب به‌عنوان «تکنوکرات‌های توجیه‌گر» عمل کرده و برای تصمیمات سیاسی (مانند تخریب یک محله)، پیوست‌های توجیهی علمی تهیه می‌کنند.
- مدیریت شهری: به‌عنوان مجری نهایی، با استفاده از ابزارهای قهری (پلیس ساختمان) و ابزارهای نرم (بودجه‌بندی)، فشار را بر فضای زیسته فرودستان اعمال می‌کند.

همچنین نتایج حاصل از تحلیل داده‌های مصاحبه با جامعه‌شناسان و تطبیق آن با وضعیت کالبدی، نشان‌دهنده یک بحران عمیق در مفهوم «شهروندی» است. فضای پادزیست، شهروندان را به «ساکنان زیستی - سیاسی» (Bio-political Residents) تقلیل می‌دهد؛ کسانی که تنها حق دارند «زنده بمانند» (اگر بتوانند)، اما حق ندارند «زندگی کنند».

الف) زوال سرمایه اجتماعی و مکانی: نتایج نشان می‌دهد که مداخلات معماری و شهرسازی، به طور مستقیم «سرمایه اجتماعی» ساکنان را تخریب کرده است. تخریب میادین محلی، تعریض معابر به نفع خودرو که منجر به حذف پاتوق‌های پیاده‌رو شده است، و آپارتمانی کردن اجباری سبک زندگی، شبکه‌های حمایتی سنتی را که ضامن بقای فقرا در شرایط بحران بود، ازهم گسسته است.

ب) نابرابری در سلامت فضایی: داده‌های مکانی و میدانی بررسی‌شده در پژوهش نشان می‌دهند که یک همبستگی معنادار و مستقیم میان «گونه‌شناسی فضای پادزیست» و «شاخص‌های سلامت» وجود دارد. مناطقی که تحت شدیدترین خشونت‌های شهرسازی (مانند مجاورت با صنایع یا فقدان فاضلاب) قرار دارند، دارای بالاترین نرخ بیماری‌های تنفسی، پوستی و روانی هستند. این نتیجه اثبات می‌کند که تصمیمات شهرسازی، مستقیماً بر «طول عمر» و «کیفیت سلامت» شهروندان اثر می‌گذارند و بنابراین، ماهیت خشونت‌آمیز آن‌ها انکارناپذیر است.

شاید مهم‌ترین نتیجه تحلیلی این پژوهش، شناسایی ماهیت «چرخه‌ای» و «خودتکثیرشونده»ی خشونت ساختاری باشد. نتایج نشان می‌دهد که فضای پادزیست، یک وضعیت ایستا نیست، بلکه خود به عاملی برای تولید خشونت بیشتر تبدیل می‌شود. این چرخه بدین صورت عمل می‌کند:

۱. سیاست‌های تبعیض‌آمیز، یک منطقه را فقیر و محروم می‌سازند.
۲. این محرومیت باعث فرسودگی کالبدی و ناهنجاری بصری می‌شود.
۳. این فرسودگی، توسط رسانه‌ها و مدیران به‌عنوان نشانه «بی‌فرهنگی» یا «خطرناک بودن» ساکنان بازنمایی می‌شود.
۴. این برجسب منفی، مشروعیت لازم را برای مداخلات خشن‌تر (تخریب، پاک‌سازی، و پلیسی کردن فضا) فراهم می‌کند.

۵. مداخلات جدید، ساکنان را فقیرتر کرده و به حاشیه‌های بدتر می‌راند، و چرخه از نو آغاز می‌شود. جدول زیر، این چرخه و نقش ابزارهای تخصصی در هر مرحله را نمایش می‌دهد.

جدول ۱۶: ماتریس تحلیل چرخه بازتولید خشونت ساختاری در شهر

مرحله چرخه	کنشگر اصلی	ابزار تخصصی مورد استفاده	خروجی مرحله	نقش در تداوم خشونت
۱. محروم‌سازی اولیه	برنامه‌ریزان شهری / شهرداری	نقشه‌های کاربری اراضی، بودجه‌ریزی نامتوازن	کمبود خدمات و زیرساخت	ایجاد بستر اولیه برای شکل‌گیری فضای پادزیست.
۲. زوال کالبدی	بازار مسکن / سرمایه‌گذاران	عدم سرمایه‌گذاری، فرسودگی عامدانه	بافت فرسوده و نایمن	کاهش ارزش ملک و آماده‌سازی زمین برای غارت.
۳. انگ‌زنی فضایی	رسانه‌ها / معماران / مدیران	گفتمان "بافت آسیب‌زا"، "لکه ننگ"، "زیبایی‌شناسی طرد"	بی‌آبرویی مکانی (Spatial Defamation)	سلب مشروعیت اخلاقی از ساکنان برای مقاومت.
۴. مداخله قهری	اتلاف توسعه‌گران / شهرداری	طرح‌های "بازآفرینی"، "نوسازی"، پروژه‌های مگامال	تخریب و جابه‌جایی	پاک‌سازی فضا از فرودستان به نفع سرمایه.
۵. حاشیه‌رانی مجدد	سیستم قضایی / پلیس ساختمان	قوانین منع تصرف، تخریب آونک‌ها	تولید سکونتگاه‌های غیررسمی جدید	انتقال مشکل به نقطه‌های دورتر و شروع مجدد چرخه.

نتایج بررسی انتقادی طرح‌های مداخله‌ای اخیر (مانند دفاتر تسهیلگری یا طرح‌های توانمندسازی) نشان می‌دهد که این اقدامات، علی‌رغم ظاهر انسان‌دوستانه، در شکستن چرخه خشونت ناکام بوده‌اند. دلیل این ناکامی، طبق نتایج پژوهش، «تقلیل‌گرایی» مسئله است. این طرح‌ها اغلب فقر را یک مشکل «کالبدی» (نیاز به رنگ‌آمیزی دیوار یا آسفالت) یا یک مشکل «فردی» (نیاز به آموزش مهارت) می‌دانند، درحالی‌که نتایج این پژوهش اثبات می‌کند که مسئله، «ساختاری» و ریشه در «اقتصاد سیاسی فضا» دارد. تا زمانی که سازوکارهای تولید رانت و کالایی‌سازی زمین (موتور محرک خشونت) اصلاح نشوند، اقدامات سطحی معماری (مانند طراحی یک پارک کوچک) تنها نقش «مسکن» موقت را ایفا کرده و حتی گاهی با افزایش ارزش ملک، به تسریع اعیان‌سازی و اخراج ساکنان کمک می‌کنند. در مجموع، نتایج این پژوهش اثبات می‌کند که:

۱. معماری و شهرسازی در وضعیت کنونی، نه به‌عنوان راه‌حل، بلکه به‌عنوان بخشی از مشکل خشونت ساختاری عمل می‌کنند.
۲. «فضای پادزیست» محصول جانبی توسعه نیست، بلکه پیش‌شرط توسعه نئولیبرال (مبتنی بر رانت زمین) است.
۳. ابزارهای فنی (نقشه‌ها، طرح‌ها، ضوابط) دارای بار ایدئولوژیک سنگینی هستند که به‌صورت پیش‌فرض علیه فرودستان تنظیم شده‌اند.
۴. هرگونه تلاش برای عدالت فضایی، بدون بازنگری بنیادین در فرآیندهای «تولید فضا» (از آموزش دانشگاهی تا قوانین اجرایی) و بدون به‌رسمیت‌شناختن «حق به شهر» برای فرودستان، محکوم به شکست است.

۱.۱ نتیجه‌گیری

این بخش، به تبیین و تفسیر یافته‌های پژوهش در پرتو چهارچوب نظری و پیشینه تحقیق می‌پردازد. هدف از این فصل، فراتر رفتن از داده‌های خام و ارائه تحلیلی عمیق از دلالت‌های نظری، حرفه‌ای و اخلاقی «خشونت ساختاری» در معماری و شهرسازی است. یافته‌های این پژوهش، فرضیه اولیه را تأیید می‌کنند که فضای شهری معاصر، نه بستر خنثی تعاملات اجتماعی، بلکه ماشینی پیچیده برای بازتولید نابرابری و اعمال خشونت پنهان علیه فرودستان است. در اینجا، چهار محور اصلی بحث که از تالاقی داده‌ها و نظریه برآمده‌اند، مورد واکاوی قرار می‌گیرند.

بازخوانی نظریه: معماری به‌مثابه «سلاح» در نبرد فضایی: یافته‌های این پژوهش، ابعاد جدیدی را به نظریه «خشونت ساختاری» یوهان گالتونگ می‌افزاید. درحالی‌که گالتونگ خشونت ساختاری را عمدتاً در نهادهای اجتماعی و قوانین انتزاعی جستجو می‌کرد (Galtung, 1969)، این تحقیق نشان داد که این خشونت دارای «جرم» و «کالبد» است. دیوارها، خیابان‌ها، پارک‌ها و شبکه‌های زیرساختی، صرفاً بازتاب‌دهنده خشونت نیستند، بلکه خود به‌مثابه «سلاح‌های» جنگی خاموش عمل می‌کنند.

همسویی این یافته‌ها با نظریه «تولید فضا» هانری لوفور قابل توجه است. لوفور هشدار داده بود که «فضای مفهومی» (بازنمایی‌های فضا) که توسط تکنوکرات‌ها تولید می‌شود، تمایل به سرکوب «فضای زیسته» دارد (Lefebvre, 1992). یافته‌های ما در بخش سازوکارها و یافته‌ها نشان داد که این سرکوب، اکنون به مرحله‌ای رادیکال رسیده است که می‌توان آن را «استعمار فضای زیسته» نامید. وقتی ضوابط پهنه‌بندی (ابزار فضای مفهومی)، سکونت در یک منطقه را برای طبقه کارگر «غیرقانونی» یا «غیرممکن» می‌سازد، عملاً حق حیات را از آنان سلب کرده است.

اما تفاوت یافته‌های این پژوهش با مطالعات کلاسیک مانند (Harvey, The Political Economy of Public Space, 2013) در این است که نشان می‌دهد خشونت فضایی در بافت مورد مطالعه، لزوماً از طریق «سلب مالکیت» آشکار (مانند زورگیری زمین) رخ نمی‌دهد، بلکه از طریق «فرسایش تدریجی» (Gradual Erosion) زیست‌پذیری اعمال می‌شود. مفهوم «فضای پادزیست» که در این پژوهش صورت‌بندی شد، نشان می‌دهد که سیستم به‌جای اخراج فوری، شرایطی را ایجاد می‌کند که ساکنان «خود» به این نتیجه برسند که ماندن غیرممکن است. این همان چیزی است که ادبیات موضوعی، آن را «خشونت آهسته» می‌نامد؛ خشونتی که دیدنی نیست، اما ویرانگر است.

پارادوکس حرفه‌ای: معمار/شه‌ساز؛ خادم عمومی یا کارگزار سرمایه؟ یکی از چالش‌برانگیزترین مباحث برآمده از این پژوهش، بحران اخلاقی و هویتی در حرفه‌های معماری و شهرسازی است. این رشته‌ها که به طور سنتی خود را متولیان «بهبود کیفیت زندگی» و «ساماندهی محیط» می‌دانند، در عمل در تضادی بنیادین گرفتار شده‌اند. یافته‌های بخش جدول ۱۴ (ماتریس مسئولیت) نشان داد که متخصصان، اغلب بدون آنکه بخواهند، به «مهندسان نابرابری» بدل شده‌اند. بحث در اینجا بر سر «نیت» معماران نیست، بلکه بر سر «کارکرد» آن‌هاست. در چهارچوب اقتصاد سیاسی نئولیبرال، معمار و شه‌ساز برای بقای حرفه‌ای خود، ناگزیر به تبعیت از منطق سرمایه هستند. سرمایه به دنبال «بیشینه‌سازی ارزش مبادله» است، درحالی‌که نیاز فرودستان «ارزش مصرفی» است. این تضاد منافع، معمار را در موقعیتی قرار می‌دهد که:

۱. یا باید به خدمت سرمایه درآید و فضاهایی لوکس، انحصاری و طردکننده طراحی کند (موفقیت حرفه‌ای).

۲. یا باید بر اصول عدالت فضایی پافشاری کند که اغلب به معنای حذف شدن از بازار کار رسمی است.

این پژوهش نشان می‌دهد که آموزش دانشگاهی در این رشته‌ها (که در مصاحبه‌ها مورد نقد قرار گرفت)، با تأکید بیش از حد بر جنبه‌های «زیباشناختی» و «فنی» و غفلت از جنبه‌های «سیاسی - اجتماعی»، دانشجویان را برای این نقش دوگانه آماده نمی‌کند. در نتیجه، فارغ‌التحصیلان بدون درک پیامدهای اجتماعی خطوطی که می‌کشند، وارد بازار کار شده و به چرخ‌دنده‌های ماشین تولید «فضای پادزیست» تبدیل می‌شوند. این یافته، لزوم بازنگری بنیادین در برنامه ریزی‌های آموزشی این رشته‌ها را با رویکرد «جامعه‌شناسی طراحی» برجسته می‌سازد.

تکنیکالیت به‌مثابه ایدئولوژی: سیاست‌زدایی از خشونت: بحث سوم به مکانیسم پنهان‌سازی خشونت اختصاص دارد. چرا جامعه نسبت به این سطح از بی‌عدالتی فضایی واکنش نشان نمی‌دهد؟ پاسخ در فرآیند «سیاست‌زدایی» (Depoliticization) نهفته است که از طریق زبان تخصصی اعمال می‌شود. یافته‌های پژوهش (نقاب تکنوکراتیک) تأیید می‌کند که مفاهیمی چون «تراکم»، «کاربری اراضی»، «سرانه» و «بازآفرینی»، مفاهیمی خنثی نیستند، بلکه عمیقاً ایدئولوژیک‌اند. وقتی تخریب خانه یک خانواده فقیر تحت عنوان «رفع سد معبر» یا «اجرای طرح تفصیلی» انجام می‌شود، این عمل از بار اخلاقی خود تهی شده و به یک «اجرای قانون» صرف تقلیل می‌یابد. ساروفسکی در تحلیل «الگوریتم‌های خشونت» اشاره می‌کند که تکنولوژی حکمرانی، خشونت را به «مدیریت» تبدیل می‌کند (Safransky, 2020).

این پژوهش نیز نشان داد که در ایران، نهادهای مدیریت شهری با توسل به «کمیسیون‌های تخصصی» (مانند ماده ۵)، تصمیمات کاملاً سیاسی (توزیع رانت) را در پشت درهای بسته و با زبانی فنی اتخاذ می‌کنند. این «تکنیکالیت»، اجازه نمی‌دهد که شهروندان عادی یا حتی کنشگران اجتماعی، ماهیت خشونت‌بار تصمیمات را درک و به چالش بکشند؛ بنابراین، یکی از وظایف اصلی پژوهشگران انتقادی (همان‌طور که در این تحقیق انجام شد)، «ترجمه» مجدد این کدهای فنی به زبان «عدالت» و «سیاست» است.

از «حق به شهر» تا «حق به زیستن»: تعمیق مفهوم عدالت فضایی: دیوید هاروی مفهوم «حق به شهر» را به‌عنوان حق تغییر و بازآفرینی شهر بر اساس میل قلبی ما تعریف می‌کند (Harvey, 2019). با این حال، بحث برآمده از یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که برای فرودستان ساکن در «فضای پادزیست»، مطالبه موجود فراتر از «تغییر شهر» است؛ مسئله، «بقا» است. خشونت ساختاری در معماری و شهرسازی، فرودستان را به وضعیتی رانده است که ادبیات موضوعی آن را «حیات برهنه» (Bare Life) می‌نامد. در این وضعیت، حقوق شهروندی معلق شده و فرد تنها با جسمانیت خود در برابر قدرت (لودر شهرداری، آلودگی محیطی، فقدان آب) قرار می‌گیرد؛ بنابراین، نظریه‌های موجود عدالت فضایی (مانند نظریه سوچا) باید با در نظر گرفتن واقعیت‌های «جنوب جهانی» و بستری نظیر ایران، بازخوانی شوند. در اینجا، عدالت فضایی تنها به معنای «توزیع عادلانه خدمات» (توزیعی) نیست، بلکه به معنای «به‌رسمیت‌شناختن» حق بودن در فضا است. سازوکارهایی که «غیررسمی‌ات» را تولید می‌کنند، دقیقاً همین حق بودن را هدف قرار داده‌اند؛ لذا، هرگونه راهبرد اصلاحی باید از «جرم‌زدایی» از فقر و «مشروعیت‌بخشی» به حضور فضایی فرودستان آغاز شود.

مقایسه پارادایمیک: راه برون‌رفت: برای جمع‌بندی بحث و زمینه‌سازی جهت ارائه راهکارها در نتیجه‌گیری نهایی، جدول زیر تفاوت میان «پارادایم غالب» (که مولد خشونت است) و «پارادایم پیشنهادی» (که به دنبال عدالت فضایی است) را بر اساس یافته‌های پژوهش مقایسه می‌کند. این جدول نشان می‌دهد که گذار از وضعیت موجود، نیازمند تغییر در بنیادی‌ترین پیش‌فرض‌های معماری و شهرسازی است. ارائه راهکارها در این بخش، نه به منزله‌ی خروج از ماهیت بنیادین پژوهش و ورود به حوزه طرح‌های اجرایی، بلکه در راستای تحقق مفهوم

کنشگری آگاهانه (Praxis) در نظریه انتقادی است (Juraev & Ahn, 2025). در مطالعات انتقادی شهر، آسیب‌شناسی ساختارهای خشونت‌زا بدون ترسیم «امکان‌های رهایی‌بخش» (Emancipatory Possibilities) و افق‌های جایگزین، فرآیندی ناتمام محسوب می‌شود. از آنجا که هدف غایی نظریه‌هایی چون «حق به شهر»، گذار از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب است (Marcuse, 2009)، این پژوهش نیز ضروری می‌داند که اصول هنجاری (Normative Principles) برآمده از یافته‌های تحلیلی خود را در قالب پیشنهادی راهبردی صورت‌بندی نماید تا پیوند میان «نقد نظری» و «تحول عملی» برقرار گردد.

جدول ۱۷: مقایسه تحلیلی پارادایم غالب (خشونت‌زا) و پارادایم عدالت‌محور (پیشنهادی)

محور مقایسه	پارادایم غالب (تکنوکراتیک - سرمایه‌محور)	پارادایم پیشنهادی (عدالت‌محور - مردمی)	دلالت برای معماری و شهرسازی
مفهوم فضا	فضا به مثابه «کالا» و ظرف انتزاعی	فضا به مثابه «حق» و محصول اجتماعی	عبور از طراحی برای «بازار» به طراحی برای «جامعه».
هدف برنامه‌ریزی	بیشینه‌سازی «ارزش مبادله» و کارایی اقتصادی	ارتقای «ارزش مصرفی» و زیست‌پذیری همگانی	تغییر اولویت از «رشد تراکم» به «کیفیت زیست».
نگرش به فقر	فقر به مثابه «آسیب» و «لکه ننگ» (نیاز به پاک‌سازی)	فقر به مثابه «مسئله ساختاری» (نیاز به توانمندسازی)	جایگزینی رویکرد «تخریب و نوسازی» با «بهبودی درجا و مشارکتی».
نقش متخصص	متخصص به عنوان «تکنوکرات» و مجری دستور کارفرما	متخصص به عنوان «تسهیل‌گر» و وکیل مدافع جامعه	تغییر جایگاه معمار از «طراح نخبه» به «کنشگر اجتماعی».
ابزار مداخله	طرح‌های جامع «از بالا به پایین»، پهنه‌بندی صلب	برنامه‌ریزی «مشارکتی»، بودجه‌ریزی مردمی، طراحی منعطف	دموکراتیزه کردن فرآیند تصمیم‌گیری فضایی.
معیار موفقیت	نوسازی کالبدی، سودآوری پروژه، زیبایی بصری	حفظ بافت اجتماعی، تثبیت جمعیت بومی، عدالت توزیعی	ارزیابی پروژه‌ها بر اساس «تأثیر اجتماعی»

در پایان این بحث، لازم است به محدودیت‌های پژوهش اشاره شود. این مطالعه اگرچه مکانیزم‌های خشونت را آشکار ساخت، اما به دلیل ماهیت کیفی، از سنجش کمی میزان تأثیر هر یک از سازوکارها بر شاخص‌های سلامت یا فقر ناتوان بود. همچنین، تمرکز بر کلان‌شهرها ممکن است سازوکارهای متفاوت خشونت در شهرهای کوچک را پوشش نداده باشد. بحث حاضر نشان می‌دهد که مسیر آینده‌پژوهش در این حوزه، باید به سمت «پژوهش - کنش» حرکت کند؛ جایی که پژوهشگران نه تنها به توصیف خشونت، بلکه به آزمون عملی راهکارهای مقابله با آن در فرآیندهای طراحی واقعی بپردازند. همچنین، بررسی نقش «فناوری‌های نوین» (مانند شهر هوشمند) در تشدید یا کاهش این خشونت ساختاری، افق مهمی برای مطالعات آتی است که در بخش نتیجه‌گیری به آن پرداخته خواهد شد.

این بخش، گام نهایی پژوهش است که با جمع‌بندی یافته‌های نظری و تحلیلی، به تدوین «راهکارها» و «پیشنهاد‌های سیاستی» می‌پردازد. اگر معماری و شهرسازی، همان‌گونه که این پژوهش نشان داد، بخشی از مشکل «خشونت ساختاری» بوده‌اند، اکنون پرسش این است که چگونه می‌توانند به بخشی از «راه‌حل» تبدیل شوند؟ گذار از «فضای پادزیست» به «فضای عادلانه»، نیازمند یک تغییر پارادایم در سه سطح «معماری»، «برنامه‌ریزی شهری» و «مدیریت شهری» است. این پژوهش باهدف واکاوی سازوکارهای تولید فضای پادزیست برای فرودستان انجام شد. نتایج نشان داد که:

۱. خشونت، تصادفی نیست: محرومیت فضایی در مناطق حاشیه‌ای و بافت‌های فرسوده، نتیجه «کمبود منابع» نیست، بلکه محصول

«توزیع نابرابر» و «مهندسی‌شده» منابع است.

۲. ابزارها سیاسی هستند: ابزارهای فنی نظیر پهنه‌بندی، تراکم ساختمانی و استانداردهای طراحی، به مثابه سلاح‌های نامرئی برای «طرد»، «جداسازی» و «تنبیه» فقرا عمل کرده‌اند.

۳. تولید فضای پادزیست: خروجی این سیستم، شکل‌گیری فضاهایی است که در آن، کالبد شهر علیه سلامت، کرامت و بقای ساکنان عمل می‌کند (فضای پادزیست)؛ بنابراین، اصلاح وضعیت موجود، با اقدامات سطحی و آرایشی (مانند رنگ‌آمیزی معابر) ممکن نیست و نیازمند مداخله در «ساختارهای» تصمیم‌گیری است.

بر اساس آسیب‌شناسی انجام‌شده در بخش‌های قبل، راهکارهای زیر برای کاهش خشونت ساختاری و حرکت به سوی عدالت فضایی پیشنهاد می‌گردد.

الف) در سطح معماری: از «طراحی خصمانه» به «معماری فراگیر»: معماری باید از نقش خود به عنوان ابزار «تمایز طبقاتی» و «کنترل» فاصله گرفته و به ابزاری برای «توانمندسازی» تبدیل شود.

- ۱. تدوین استانداردهای «زیست‌پذیری اجتماعی»: بازنگری در مقررات ملی ساختمان برای تعریف استانداردهای حداقلی که فراتر از ایمنی سازه باشد. این شامل الزام به تأمین فضای باز مشاع، نورگیری طبیعی کافی، و فضاهای تعامل اجتماعی حتی در کوچک‌ترین مجتمع‌های مسکونی ارزان قیمت است. هرگونه طراحی که «کرامت انسانی» را نقض کند (مانند واحدهای بدون نور یا قفس مانند) باید مصداق تخلف حرفه‌ای تلقی شود.
 - ۲. طراحی مسکن تدریجی (Incremental Housing): به‌جای تولید مسکن‌های انبوه و بی‌کیفیت دولتی (که به فضای محصور تبدیل می‌شوند)، الگوی «مسکن تدریجی» پیشنهاد می‌شود. در این الگو، معمار ساختار اصلی و ایمن (هسته مرکزی و سرویس‌ها) را طراحی می‌کند و ساکنان بر اساس توان مالی خود، به‌مرور زمان آن را تکمیل می‌کنند. این روش، عاملیت ساکنان را به رسمیت شناخته و هزینه‌ها را کاهش می‌دهد.
 - ۳. لغو معماری دفاعی: ممنوعیت قانونی استفاده از عناصر «معماری خصمانه» (مانند نیمکت‌های ضد خواب، نرده‌کشی فضاهای عمومی، حذف سایه‌بان‌ها) در فضاهای عمومی شهر. فضای عمومی باید بر اساس اصل «پذیرندگی» طراحی شود، نه «دفع» گروه‌های آسیب‌پذیر.
- ب) در سطح برنامه‌ریزی شهری: از «پهنه‌بندی پردکننده» به «شهرسازی عادلانه»: شهرسازی باید قدرت «تولید فضا» را توزیع کرده و از انحصار ائتلاف‌های رشد خارج کند.
- ۱. پهنه‌بندی فراگیر: اصلاح قوانین پهنه‌بندی به‌گونه‌ای که هرگونه پروژه بزرگ‌مقیاس مسکونی یا تجاری، ملزم به اختصاص درصدی از زیربنا (مثلاً ۲۰٪) به «مسکن مقرون‌به‌صرفه» در همان محل باشد. این راهکار، از «جداسازی فضایی» جلوگیری کرده و اختلاط اجتماعی را تضمین می‌کند.
 - ۲. سیاست‌های ضد جابه‌جایی: در پروژه‌های بازآفرینی شهری، اولویت باید «تثبیت ساکنان بومی» باشد. این امر از طریق مکانیسم‌هایی چون «کنترل اجاره‌بها»، «توقیف افزایش مالیات برای ساکنان قدیمی» و «حق بازگشت تضمین‌شده» پس از نوسازی محقق می‌شود.
 - ۳. عدالت توزیعی در کاربری‌ها: ممنوعیت استقرار تمرکز یافته کاربری‌های مزاحم در مناطق کم‌درآمد. هر منطقه شهری باید سهم عادلانه‌ای از خدمات (پارک، کتابخانه، درمانگاه) و همچنین سهم عادلانه‌ای از کاربری‌های نامطلوب (تأسیسات شهری) را بپذیرد.
- ج) در سطح مدیریت شهری: از «تکنوکراسی» به «دموکراسی فضایی»: مدیریت شهری باید فرآیندهای تصمیم‌گیری را شفاف و مشارکتی کند.
- ۱. بودجه‌ریزی مشارکتی: اختصاص بخشی از بودجه عمرانی شهرداری‌ها به تصمیم‌گیری مستقیم شوراهای محلی در محلات فرودست. ساکنان «فضای پادزیست» بهتر از هر مدیری می‌دانند که اولویت محله‌شان آسفالت است یا درمانگاه.
 - ۲. ارزیابی تأثیرات اجتماعی: الزام قانونی برای انجام مطالعات پیش از تصویب هر پروژه کلان‌مقیاس شهری. این ارزیابی باید مشخص کند که پروژه چه تأثیری بر قیمت زمین، اجاره‌بها و احتمال رانده‌شدن ساکنان فقیر خواهد داشت. اگر پروژه منجر به خشونت ساختاری شود، باید متوقف یا اصلاح گردد.
 - ۳. مالیات بر ارزش افزوده زمین: اخذ مالیات سنگین از اراضی بایر و املاک خالی، و همچنین اخذ مالیات از «رانت ناشی از طرح‌های شهری» (مثلاً ملکی که کنار مترو گران شده است) و تزریق درآمد آن به صندوق «توسعه زیرساخت مناطق محروم».

جدول ۱۸: خلاصه راهکارهای پیشنهادی برای گذار به عدالت فضایی

سطح مداخله	راهکار کلیدی	هدف راهبردی	مکانیزم اجرایی
معماری	طراحی مسکن تدریجی و منعطف ارتقای عاملیت ساکنان و کاهش هزینه‌ها	تغییر در ضوابط نظام‌مهندسی و پذیرش الگوهای خودیاری فنی.	
شهرسازی	پهنه‌بندی فراگیر	مقابله با جداسازی	الزام سازندگان به ساخت درصدی مسکن ارزان در پروژه‌های لوکس.
مدیریت شهری	بودجه‌ریزی مشارکتی	توزیع عادلانه منابع و قدرت	واگذاری اختیار تخصیص بودجه‌های محلی به شوراهای محله.
سیاست‌گذاری	ارزیابی تأثیر اجتماعی	پیشگیری از رانده‌سازی	الزام قانونی پیوست اجتماعی برای تمام ابرپروژه‌ها.

به نظر می‌رسد این پژوهش، گامی در مسیر مطالعات انتقادی خشونت فضایی در ایران است. پژوهش‌های آتی می‌توانند در محورهای زیر توسعه یابند:

۱. خشونت دیجیتال و شهر هوشمند: بررسی اینکه چگونه فناوری‌های نوین شهری و کلان‌داده‌ها، اشکال جدیدی از طرد و نظارت را بر فرودستان تحمیل می‌کنند.

۲. جنسیت و خشونت ساختاری: تحلیل اختصاصی تأثیر فضای پادزیست بر زنان و کودکان، و نقش طراحی شهری در ایجاد ناامنی جنسیتی.

۳. پژوهش - طراحی: انجام پروژه‌های پایلوت طراحی در بافت‌های فرسوده با رویکرد مشارکتی برای آزمون عملی راهکارهای ارائه‌شده در این پژوهش.

سخن پایانی اینکه شهر، آینه تمام‌نمای عدالت در جامعه است. تا زمانی که معماری و شهرسازی به تولید «فضای پادزیست» ادامه می‌دهند، صحبت از توسعه پایدار یا جامعه مدنی، شعاری بیش نیست. پایان دادن به خشونت ساختاری، نیازمند آن است که معماران و شهرسازان، وفاداری خود را از «سرمایه» به «مردم» تغییر دهند و شجاعت آن را داشته باشند که نه فقط «طراح ساختمان»، بلکه «معمار عدالت» باشند.

مشارکت نویسندگان

کلیه نویسندگان مقاله به صورت برابر در مراحل تدوین و انتشار مقاله سهم و اطلاع داشته‌اند.

تشکر و قدردانی

از تمامی مشارکت‌کنندگان در مصاحبه‌های انجام شده تشکر و قدردانی می‌گردد. همچنین از ارکان محترم نشریه اقتصاد و برنامه‌ریزی شهری، به جهت سرعت، کیفیت، دقت و شفافیت عملکردی ایشان در تمامی مراحل نشر این اثر، همچنین داوران گرامی این پژوهش، کمال تشکر و قدردانی از سوی نویسندگان ابراز می‌گردد.

آگاهی کافی به کلیه مشارکت‌کنندگان در مصاحبه‌های انجام شده از عنوان پژوهش و کاربرد آن داده شده و از آن‌ها قبل از آغاز مصاحبه، کسب اجازه برای تبدیل به متن شدن، استفاده از متن مصاحبه‌ها با اعمال تغییرات ادبیات معیار و لحن دانشگاهی، به‌منظور استفاده‌های پژوهشی توسط جمع نویسندگان، انجام شده است. تضمین عدم انتشار اسامی، سمت و جایگاه شغلی، محل زندگی و کار، اطلاعات تماس و سایر اطلاعات ناخواسته‌ای که در حین انجام مصاحبه توسط ایشان بازگو شده است، به مصاحبه‌شوندگان داده شده است. ایشان بر اساس آگاهی کامل در فرایندهای مربوط به مصاحبه‌ها مشارکت کرده‌اند.

تعارض منافع

بین نویسندگان و کلیه مشارکت‌کنندگان در مصاحبه‌های انجام شده، همچنین بین جمع نویسندگان مقاله، هیچ تعارض منافی برای تدوین و کلیه مراحل منجر به انتشار آن وجود ندارد. هیچ منبع مالی و حمایت مادی و معنوی از نویسندگان مقاله صورت نگرفته است و کلیه مراحل پژوهش، تدوین، تألیف، و انتشار آن از محل منابع مالی جمع نویسندگان تأمین شده است.

منابع

- Afrogh, E. (2017). *Space and Society; Urban Space and Social Inequality*. Tehran: Elm Publication. doi:[In Persian]
- Aliakbari, E., & et. al. (2022). Exploring the Regeneration Capacities of Dysfunctional Urban Tissues using Collaborative Planning Approach (Case Study: Shahid Bahonar Town of Mashhad Metropolis). *Journal of Geography and Regional Development*, 20(3), 197-225. doi:10.22067/jgrd.2022.78311.1181 [In Persian]
- Alizadeh, H., & Amanpour, S. (2023). Explaining The Barriers to The Realization of Strategic Spatial Planning in Iran. *Town and Country Planning*, 15(2), 365-379. doi:10.22059/jtcp.2023.366684.670413 [In Persian]
- Amiriraz, R., & et. al. (2022). A Study of the Relationship between slum-dwelling and Social Gaps in Tehran Metropolis (Case of Study: Khatunabad and Hesar Amir). *Urban Sociological Studies*, 12(42), 31 - 66. doi:10.30495/uss.2022.693122 [In persian]
- Andalib, A. (2017). Explaining Principles of Symmetric Renovation in Deteriorated Urban Fabrics. *The Monthly Scientific Journal of Bagh-e Nazar*, 14(48), 5-16 [In Persian].
- Atkins, L. C. (2022). Palaces for the people: How social infrastructure can help fight inequality, polarization, and the decline of civic life. *Community Development*, 53(4), 516-517. doi:10.1080/15575330.2022.2118937
- Atkinson, C. L. (2024). Informal Settlements: A New Understanding for Governance and Vulnerability Study. *urban science*, 8(4), 158. doi:10.3390/urbansci8040158
- Auyero, J., & al., e. (Eds.). (2015). *Violence at the Urban Margins*. New York: Oxford Academic. doi:10.1093/acprof:oso/9780190221447.001.0001
- Bagheri Miab, S., & et. al. (2024). Living on the Margins: Characteristics of Slum Neighborhoods of Ahvaz Metropolis. *Social Problems of Iran*, 15(2), 39-76. doi:10.61186/jspi.15.2.39 [In Persian]
- Bernroider, L., & et. al. (Eds.). (2025). *Intersectionality and the City: Exploring Violence and Inequality in Urban Space*. London: Routledge. doi:10.4324/9781003529729

- Bobic, N., & Haghighi, F. (Eds.). (2023). *The Routledge Handbook of Architecture, Urban Space and Politics, Volume I: Violence, Spectacle and Data*. New York: Routledge.
- Boehmer, E., & Davies, D. (Eds.). (2018). *Planned Violence*. Cham: Palgrave Macmillan . doi:10.1007/978-3-319-91388-9
- Boeing, G., & et. al. (2023). Local inequities in the relative production of and exposure to vehicular air pollution in Los Angeles. *Urban Studies*, 60(12). doi:10.1177/00420980221145403
- Borja, J. (2022). The Right to the City: From the Streets to Globalisation. In E. Garcia-Chueca, & L. Vidal (Eds.), *Advancing Urban Rights*. Roy Montreal, Quebec, Canada: Black Rose Books.
- Bourdieu, P. (2000). *The Weight of the World: Social Suffering in Contemporary Society*. New York: Polity.
- Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative Research in Psychology*, 3(2), 77-101. doi:10.1191/1478088706qp063oa
- Brickell, K., & et. al. (2017). *Geographies of Forced Eviction*. London: Palgrave Macmillan . doi:10.1057/978-1-137-51127-0
- Brown, W. (2020, May 6). *A New Way To Understand the City: Henri Lefebvre's Spatial Triad*. Retrieved from Medium: <https://will-brown.medium.com/a-new-way-to-understand-the-city-henri-lefebvres-spatial-triad-d8f800a9ec1d>
- Buer, I. B., & Villenave, S. (2024). Interrogating peace in a violent democracy: a global south critique. *Frontiers in Political Science*, 6. doi:10.3389/fpos.2024.1471119
- Bullard, R. D. (2001). Environmental Justice in the 21st Century: Race Still Matters. *Phylon*, 49(3-4), 151-171. doi:10.2307/3132626
- Charmaz, K. (2024). *Constructing Grounded Theory* (3rd ed.). Thousand Oaks, California: SAGE Publications Ltd.
- Clark, J. (2020). *Uneven Innovation*. Columbia: Columbia University Press.
- Creswell, J. W., & Poth, C. N. (2024). *Qualitative Inquiry and Research Design: Choosing Among Five Approaches* (Fifth ed.). Thousand Oaks, CA, USA: SAGE Publications, Inc.
- Dadashpoor, H., & Shojaee, D. M. (2022). Application of the Critical Paradigm in Understanding Spatial Injustice Around the Metropolis of Tehran. *Journal of Fine Arts: Architecture & Urban Planning*, 27(1), 19-33. doi:10.22059/jfaup.2022.334565.672720 [In Persian]
- Darkesh, M., & Esterki, S. (2020). Pathology of urban plans from the perspective of the right to the city (Case Study: Navab Urban Plan - Metro Expansion in Bryank Neighborhood). *Sociology of Culture and Art*, 2(3), 1-25. doi:10.34785/J016.2021.445 [In Persian]
- Dexter, L. A. (2008). *Elite and Specialized Interviewing (Ecpr Press Classics)*. Colchester, United Kingdom: ECPR Press.
- Dillon, L. (2024). *Toxic City: Redevelopment and Environmental Justice in San Francisco*. California : University Of California Press.
- Eckardt, F. (2021). *Gentrification*. Berlin: Springer Wiesbaden. doi:10.1007/978-3-658-32406-3
- Fletcher, A. J. (2017). Applying critical realism in qualitative research: methodology meets method. *International Journal of Social Research Methodology*, 20(2), 181-194. doi:10.1080/13645579.2016.1144401
- Forde, S. (2024). Spatial Intersectionality and Transformative Justice as Frameworks for Equitable Urban Planning in Divided and Post-Conflict Cities. *Cities*, 147, 104796. doi:10.1016/j.cities.2024.104796
- Gachanja, J., & Yang, T. (2025). The built environment and multidimensional poverty: exploring accessibility as a mediator of spatial opportunity. *Habitat International*, 160, 103402. doi:10.1016/j.habitatint.2025.103402
- Galtung, J. (1969). Violence, Peace, and Peace Research. *Journal of Peace Research*, 6(3), 167-191.
- Ghorbani Sepehr, A., & Janparvar, M. (2019). Explaining the concept and epistemological realm of the political geography of urban space. *Research Political Geography Quarterly*, 4(3), 47-77. doi:10.22067/pg.2019.39458 [In Persian]
- Godarzvand Chegini, R., & al., e. (2023). Sustainable urban regeneration, housing indicators, historical context, Qazvin. *Journal of Geography and Planning*, 27(86), 129-147. doi:10.22034/gp.2023.51686.3005 [In Persian]
- Grant, U. (2010). *Spatial inequality and urban poverty traps. CPRC Working Paper 166*. London: Chronic Poverty Research Centre.
- Groat, L. N., & Wang, D. (2013). *Architectural Research Methods* (2nd ed.). Hoboken, New Jersey: Wiley & Sons.
- Guetterman, T. C., & James, T. G. (2023). A software feature for mixed methods analysis: The MAXQDA Interactive Quote Matrix. *Methods in Psychology*, 8, 100116. doi:10.1016/j.metip.2023.100116
- Hamraie, A. (2020). Alterlivability. *Environmental Humanities*, 12(2), 407-430. doi:10.1215/22011919-8623197
- Harvey, D. (2013). The Political Economy of Public Space. In S. Low, & N. Smith (Eds.), *The Politics of Public Space* (e-book ed.). New York: Routledge. doi:10.4324/9780203390306
- Harvey, D. (2019). *Rebel Cities: From the Right to the City to the Urban Revolution*. New York: VERSO.

- Helbrecht, I. (Ed.). (2018). *Gentrification and Resistance*. Berlin : Springer VS Wiesbaden. doi:10.1007/978-3-658-20388-7
- Henn, K., & et. al. (2025). Bibliometric and scoping study of research on urban deprived areas and slums. *Discover Cities*, 2, 71. doi:10.1007/s44327-025-00115-w
- Hochstenbach, C. (2016). State-led Gentrification and the Changing Geography of Market-oriented Housing Policies. *Housing, Theory and Society*, 4, 399-419. doi:10.1080/14036096.2016.1271825
- Houshang, N., & et. al. (2023). The role of effective factors in formation and expansion of the marginal areas. *Haft Hesar Journal of Environmental Studies*, 12(45), 5-24 [In Persian].
- Huchzermeyer, M. (2021). A critical Lefebvrian perspective on planning in relation to informal settlements in South Africa. *Town and Regional Planning*, 79, 44-54. doi:10.18820/2415-0495/trp79i1.6
- Imani Jajarmi, H., & Masoudian, M. (2019). Mehr Housing Project and Reproduction of Social Inequality (Living Experiences in Sadra). *Social Studies and Research in Iran*, 8(1), 199-222. doi:10.22059/jisr.2019.258589.691 [In Persian]
- Jatkar, H. (2024). Subaltern Politics at Urban Borderlands. *Urban Planning*, 9, 6974. doi:10.17645/up.6974
- Juraev, Z., & Ahn, Y.-J. (2025). Planning against planning: Anarchist urbanism as a critical praxis. *Cities*, 167, 106391. doi:10.1016/j.cities.2025.106391
- Khalid Ahmed, S., & et. al. (2025). Using thematic analysis in qualitative research. *Journal of Medicine, Surgery, and Public Health*, 6, 100198. doi:10.1016/j.glmedi.2025.100198
- Khougar, A., & et. al. (2023). Exploring the varied manifestations of structural violence in the lives of children on the autism spectrum and their families: a qualitative longitudinal study in Kurdistan, Iran. *International Journal for Equity in Health*, 22, 263. doi:10.1186/s12939-023-02078-z
- Kiger, M. E., & Varpio, L. (2020). Thematic analysis of qualitative data: AMEE Guide No. 131. *Medical teacher*, 42(8), 846-854. doi:10.1080/0142159X.2020.1755030
- King, N. (2004). Using Templates in the Thematic Analysis of Text. In *Essential Guide to Qualitative Methods in Organizational Research* (pp. 256-270). Thousand Oaks , CA: SAGE Publications Ltd. doi:10.4135/9781446280119.n21
- Klinenberg, E. (2018). *Palaces for the people: How social infrastructure can help fight inequality, polarization, and the decline of civic life*. New York: Crown.
- Kuckartz, U. (2014). *Qualitative Text Analysis: A Guide to Methods, Practice & Using Software*. Thousand Oaks, California: SAGE Publications Ltd. doi:10.4135/9781446288719
- Lees, L., & al., e. (2016). *Planetary Gentrification*. New York: Polity.
- Lees, L., & Robinson, B. (2021). Beverley's Story. *City*, 25(5-6), 590-613. doi:10.1080/13604813.2021.1987702
- Lefebvre, H. (1992). *The Production of Space*. Hoboken, New Jersey: Wiley-Blackwell.
- Lens, M. C. (2022). Zoning, Land Use, and the Reproduction of Urban Inequality. *Annual review of sociology*, 48(1), 421-439. doi:10.1146/annurev-soc-030420-122027
- Locke, R., & al., e. (Eds.). (2026). *Identity-Based Mass Violence in Urban Contexts*. Cham: Palgrave Macmillan . doi:10.1007/978-3-031-98068-8
- Macassa, G. (2023). Does Structural Violence by Institutions Enable Revictimization and Lead to Poorer Health Outcomes?-A Public Health Viewpoint. *Annals of global health*, 89(1), 58. doi:10.5334/aogh.4137
- Mady, C. (2022). The Evolutions, Transformations, and Adaptations in Beirut's. *Urban Planning*, 7(1), 116-128. doi:10.17645/up.v7i1.4724
- Mahdavi, D., & et. al. (2024). Analyzing Worn-Out Texture Regeneration from Urban Branding Perspective Using Structural Equation Modeling (SEM) (Case Study: Worn-Out Texture of Shahr-e-Kord). *Journal of spatial planning*, 14(2), 163-186. doi:10.22108/sppl.2024.139781.1758 [In Persian]
- Mahmoudi, L., & Fani, Z. (2018, May 8). *The Production of Urban Space in Lefebvre's Triadic Discourse and Mumford's Urban Paradigm*. Retrieved from Office of Publications and Educational Technology: <https://www.roshdmag.ir/fa/article/20858> [In Persian]
- Majerowitz, M., & Allweil, Y. (2019). Housing in the Neoliberal City: Large Urban Developments and the Role of Architecture. *Urban Planning*, 4(4), 43-61. doi:10.17645/up.v4i4.2298
- Maleki, S., & Azadbakht, M. (2018). Analyzing the Social justice in Urban Structure of Spatial Regions (Case study: districts of City of Ilam). *A Scientific Journal Of Ilam Culture*, 19(58.59), 7-35 [In Persian].
- Manouchehri Miandoab, A. (2021). An analysis of the urban space production cycle in Iran Case: Tehran metropolis. *Geographical Urban Planning Research (GUPR)*, 9(2), 387-415. doi:10.22059/jurbangeo.2021.313591.1404 [In Persian]
- Marcuse, P. (2009). From critical urban theory to the right to the city. *City*, 13(2-3), 185-197. doi:10.1080/13604810902982177
- Maxwell, J. A. (2010). Using Numbers in Qualitative Research. *Qualitative Inquiry*, 16(6), 475-482. doi:10.1177/1077800410364740
- Maxwell, J. A. (2012). *Qualitative Research Design: An Interactive Approach* (3rd ed.). Thousand Oaks, California: SAGE Publications, Inc.

- Mbembe, A. (2019). *Necropolitics*. Durham, Newcastle, England: Duke University Press.
- Miles, M. B., & et. al. (2019). *Qualitative Data Analysis - International Student Edition: A Methods Sourcebook* (4th ed.). Thousand Oaks, California: Sage.
- Mohai, P., & Saha, R. (2015). Which came first, people or pollution? Assessing the disparate siting and post-siting demographic change hypotheses of environmental injustice. *Environmental Research Letters*, 10(11), 315-328. doi:10.1088/1748-9326/10/11/115008
- Mohammadi, M. (2020). Developing the Process of Creating Readable Urban Space and its Affecting Factors based on the Understanding and Analysis of Translation Theories; a Meta-Theoretical Approach. *Journal of Iranian Architecture & Urbanism(JIAU)*, 11(1), 41-56. doi:10.30475/isau.2020.156522.1123 [In Persian]
- Mukhopadhyay, P., Zérah, M.-H., & Denis, E. (2020). Subaltern Urbanization: Indian Insights for Urban Theory. *International Journal of Urban and Regional Research*, 44(4), 582-598. doi:10.1111/1468-2427.12917
- Nader, L. (2018). Up the Anthropologist: Perspectives Gained From Studying Up. In *Contrarian Anthropology: The Unwritten Rules of Academia* (pp. 12-32). New York, Oxford: Berghahn Books. doi:10.1515/9781785337079-004
- Naderi Mayvan, R., & et. al. (2025). The effects of marginalization and its consequences on economic dimensions; Socio-cultural and physical-service(Study case: Shirvan city). *Geography and Human Relationships*, 7(3), 736-751. doi:10.22034/gahr.2024.455895.2118 [In Persian]
- Naeem, M., & et. al. (2023). A Step-by-Step Process of Thematic Analysis to Develop a Conceptual Model in Qualitative Research. *International Journal of Qualitative Methods*, 22. doi:10.1177/16094069231205789
- Nazrul Fattah, K., & Walters, P. (2023). Locating agency at the urban grassroots: Resistance and reworking in the everyday politics of informal settlements. *Geoforum*, 141, 103703. doi:10.1016/j.geoforum.2023.103703
- Nicoletti, L. (2022). Disadvantaged communities have lower access to urban infrastructure. *Environment and Planning B: Urban Analytics and City Science*, 50(3), 831-849. doi:10.1177/23998083221131044
- Nowell, L. S., & et. al. (2017). Thematic Analysis: Striving to Meet the Trustworthiness Criteria. *International Journal of Qualitative Methods*, 16(1), 1-13. doi:10.1177/1609406917733847
- O'Connor, C., & Joffe, H. (2020). Intercoder Reliability in Qualitative Research: Debates and Practical Guidelines. *International Journal of Qualitative Methods*, 19, 1-13. doi:10.1177/1609406919899220
- Patton, M. Q. (2014). *Qualitative Research & Evaluation Methods: Integrating Theory and Practice* (4th-English ed.). Thousand Oaks, California: Sage Publications.
- Prieto, E., & et. al. (Eds.). (2025). *Urban Discourses of Crisis, Resilience, and Resistance*. Cham: Palgrave Macmillan. doi:10.1007/978-3-031-86897-9
- Prior, L., & et. al. (2024). Sociodemographic Inequalities in Student Achievement: An Intersectional Multilevel Analysis of Individual Heterogeneity and Discriminatory Accuracy (MAIHDA). *Sociology of Race and Ethnicity*, 11(3), 351-369. doi:10.1177/23326492241267251
- Ravitch, S. M., & Matthew Riggan, J. (2016). *Reason & Rigor: How Conceptual Frameworks Guide Research* (2nd ed.). Thousand Oaks, California: SAGE.
- Ruíz, E. (2024). *Structural Violence*. Oxford: Oxford University Press.
- Safransky, S. (2020). Geographies of Algorithmic Violence: Redlining the Smart City. *International Journal of Urban and Regional Research*, 44(2), 200-218. doi:10.1111/1468-2427.12833
- Sahib Nasi, A.-A., & et. al. (2020). An Investigation into Peace and Violence in the Quranic Teachings with a Look at Johan Galtung's Theory of Cultural and Structural Violence. *Pazhouhesh dini Journal*, 19(40), 35-65. doi:10.1001.1.17352770.1399.19.40.2.8 [In Persian]
- Salaripour, A., & et. al. (2022). Analysis of Non-Feasibility Factors of Master Plans for Small Cities (Case Study: Sangar Khoshkebijar City-Shaft City in Guilan Province). *The Monthly Scientific Journal of Bagh-e Nazar*, 19(110), 5-20. doi:10.22034/bagh.2022.277088.4831 [In Persian]
- Samadi, A., & Al., E. (2020). Sociological and Physical Analysis of Urban Public Spaces (Case Study:Tehran City). *Sustainable city*, 2(4), 101-114. doi:10.22034/jsc.2019.202647.1130 [In Persian]
- Sandelowski, M., & et. al. (2009). On Quantitizing. *Journal of Mixed Methods Research*, 3(3), 208-222. doi:10.1177/1558689809334210
- Sarkar, S., & et. al. (2024). Spatial inequalities and cities: A review. *Environment and Planning B: Urban Analytics and City Science*, 51(7), 1391-1407. doi:10.1177/23998083241263422
- Sarrafi, M. (2025). The problematization of informality in Iran; Structural violence in the production of an anti-life space for the underprivileged. *Journal of Architecture and Urban Planning*, 17(46), 4-23. doi:10.30480/aup.2025.5597.2203 [In Persian]
- Shafiee, A., & Abdi Daneshpour, Z. (2020). Assessment of Residential Policy-Making to Encounter Spatial Inequality in Tehran. *Social Development and Welfare Planning*, 10(41), 73-132. doi:10.22054/qjsd.2019.11839 [In Persian]

- Silva, E. A., & et. al. (Eds.). (2016). *The Routledge Handbook of Planning Research Methods: A Case-Based Guide to Research Design* (reprint ed.). New York: Routledge.
- Soja, E. W. (2015). Building a Spatial Theory of Justice. In *Seeking Spatial Justice*. Minneapolis: Minnesota Scholarship Online. doi:10.5749/minnesota/9780816666676.003.0004
- Stein, S. (2019). *Capital City: Gentrification and the Real Estate State*. New York: Verso Books.
- Sternberg, C. (2023). *Neoliberal Urban Governance*. Cham: Palgrave Macmillan Cham. doi:10.1007/978-3-031-21718-0
- Syed, M., & Nelson, S. C. (2015). Guidelines for Establishing Reliability When Coding Narrative Data. *Emerging Adulthood, 3*(6), 375-387. doi:10.1177/2167696815587648
- Tashakkori, A., & Teddlie, C. (2010). *SAGE Handbook of Mixed Methods in Social & Behavioral Research* (2nd ed.). Thousand Oaks, California: SAGE. doi:10.4135/9781506335193
- Tasnim News Agency. (2018, 06 11). *16 percent of Tehran province's population lives in informal settlements*. Retrieved from Tasnim News Agency: <https://tn.ai/1747516> [In Persian]
- Tasnim News Agency. (2025, 05 07). *Mashhad has the highest rate of marginalization in the country*. Retrieved from Tasnim News Agency: <https://tn.ai/3307728>
- Tracy, S. J. (2010). Qualitative Quality: Eight "Big-Tent" Criteria for Excellent Qualitative Research. *Qualitative Inquiry, 16*(10), 837-851. doi:10.1177/1077800410383121
- Vittoria Ferroni, M., & et. al. (Eds.). (2023). *Urban Informality: A Multidisciplinary Perspective*. Cham: Springer. doi:10.1007/978-3-031-29827-1
- Wacquant, L. (2007). *Urban Outcasts: A Comparative Sociology of Advanced Marginality*. New York: Polity.
- Yaghoubi, M., & Shams, M. (2019). Regeneration of worn-out tissue with a sustainable development approach Case Study: Ilam City. *Sustainable city, 2*(1), 63-77. doi:10.22034/jsc.2019.92132 [In Persian]
- Yusefi, R., & et. al. (2025). Critical Lefebvrian Analysis of the Emerge of Abstract Space in Iran with an emphasis on the City of Tehran. *Iranian Journal of Sociology, 25*(3), 5-30. doi:10.22034/jsi.2025.2032838.1726 [In Persian]
- Zieleniec, A. (2018). Lefebvre's Politics of Space: Planning the Urban as Oeuvre. *Urban Planning, 3*(3), 5-15. doi:10.17645/up.v3i3.1343
- Zuk, M., & et. al. (2018). Gentrification, Displacement, and the Role of Public Investment. *Journal of Planning Literature, 33*(1), 31-44. doi:10.1177/0885412217716439

پی نوشت ها

^۱ نظریه «جهان‌های مرگ» و مفهوم «منطقه عدم‌بودن» (zone of non-being) که نشان می‌دهد چگونه منطق‌های حاکم (نهادی، سیاسی و فرهنگی) می‌توانند فضاهایی تولید کنند که عملاً علیه زیست‌انسانی عمل می‌کنند در این کتاب بررسی شده است. بنابراین کتاب مبنای نظری قوی برای عبارت «فضای پادزیست» است. در حالی که مقاله دیگر مورد اشاره، نشان می‌دهد چگونه طراحی، زیرساخت‌ها و «تصورات قابل‌زیستن» شهری می‌توانند برخی زندگی‌ها را نادیده بگیرند یا حذف کنند؛ بحث‌هایی مستقیم در تایید این بند که سازوکارهای کالبدی و طراحی شهری علیه زیست‌پذیری گروه‌هایی عمل می‌کنند منجر به تعریفی از پادزیست شده است که با عنوان مقاله (Alterlivability) هم راستا است. این در حالی است که پادزیست در ادبیات داخل کشور، غالباً به نتیجه قطعی پادزیست اشاره می‌کند. مواردی همچون طرد شدگی، حاشیه نشینی، نابرابری و ناپایداری که بیشتر از آنکه ماهیت پادزیست باشند، محصول آن هستند (Shafiee & Abdi Daneshpour, 2020; Bagheri Miab & et. al., 2024).

^۲ اگر پیش‌فرض «طرد فضایی» در بسترهای مورد مطالعه (ایران) اثبات نشده باشد، جستجو برای مکانیزم‌های آن مصداق «مصادره به مطلوب» (Begging the question) خواهد بود.

^۳ به بیانی دیگر، این پرسش بر پایه‌ی «کدهای توصیفی» استخراج شده از اسناد و سوابق پژوهشی (که وقوع طرد را تأیید می‌کنند) بنا شده و «داده‌های عینی» در مرحله مرور متون و اسناد احصا شده‌اند، و پرسش اول به دنبال تحلیل فرآیندی این داده‌هاست، نه اثبات آن‌ها. بر این اساس، وضعیت طرد به عنوان یک «مفروض اثبات‌شده» (Proven Premise) یا یک «پاسخ اولیه» تثبیت گردد تا بستر برای واکاوی مکانیزم‌های پنهان فراهم شود.

^۴ به بیانی دیگر، مفهوم پادزیست می‌تواند در هر منطقه شهری حتی برخوردار نیز معنی یابد. به عنوان مثال، مطالعه (Gachanja & Yang, 2025) با مدل‌سازی ساختاری (structural equation modeling) نشان می‌دهد که «دسترسی» (به حمل‌ونقل عمومی، خدمات، تنوع فضایی، طراحی محیطی و غیره) نقش واسطه‌ای (mediator) بین فرصت‌های فضایی (spatial opportunity) و کاهش فقر چندبعدی دارد. یعنی اگر طراحی شهری و ساخت محیط ساخته شده (built environment) دسترسی را نادیده بگیرد، حتی اگر امکانات ظاهری وجود داشته باشد، فقر فضایی به عنوان نوع و بخشی از پادزیست فضایی، بازتولید می‌شود.

^۵ در این گزارش / مقاله بنیادین درباره «دام‌های فقر فضایی (spatial poverty traps)» آمده است که در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، فقر شهری با بعد مکانی (جداسازی از فرصت‌های اشتغال، خدمات، بازار و زیرساخت‌ها) ترکیب می‌شود و خود به خود بازتولید می‌گردد (Grant, 2010).

^۶ به واسطه معدود پژوهش‌هایی همچون (Sarraf, 2025)، از واژه «کمتر» استفاده شده است.

^۷ عدد ۱۰۰ برای مصاحبه عمیق بسیار بزرگ است (معمولاً اشباع در ۲۰ تا ۳۰ نمونه رخ می‌دهد). این تعداد برای «تعمیم‌پذیری آماری» نبوده، بلکه برای «مثلت‌سازی» و «مقایسه تطبیقی» بین چهار گفتمان (معماری، شهرسازی، جامعه‌شناسی، و کنشگران) بوده است. توزیع مساوی نیز برای جلوگیری از «هژمونی» یک تخصص بر تخصص دیگر» در تحلیل نهایی ضروری بوده است.

^۸ در نمونه‌گیری طبقه‌بندی‌شده، هدف اصلی نه تعمیم آماری، بلکه کشف و توصیف ویژگی‌های خاص هر زیرگروه و مقایسه آن‌ها با یکدیگر است. در این پژوهش، اگرچه اشباع نظری (Theoretical Saturation) در برخی گروه‌ها (مانند شهرسازان) زودتر حاصل شد، اما فرآیند مصاحبه تا تکمیل سقف تعیین‌شده (۲۵ نفر) ادامه یافت تا وزن داده‌های ورودی در ماتریس تحلیل نهایی متعادل باقی بماند و امکان «تحلیل تقاطعی» (Cross-Case Analysis) میان دیدگاه‌های تکنوکراتیک و انتقادی فراهم گردد (Creswell & Poth, 2024, pp. 157-159).

^۹ به دیگر بیان، پژوهش حاضر در پارادایم انتقادی و با هدف واکاوی «سازوکارهای تولید» (Production Mechanisms) خشونت ساختاری تدوین شده است. پیش‌فرض اصلی پژوهش این بوده است که خشونت ساختاری در معماری و شهرسازی، ماهیتی «تکنیکال»، «نهادی» و «از بالا به پایین» دارد (مانند فرآیندهای کمسیون ماده ۵، ضوابط طرح تفصیلی و بودجه‌ریزی). ساکنان محترم بافت‌های فرودست، اگرچه متحمل پیامدهای این خشونت هستند، اما لزوماً به «منطق فنی و بوروکراتیک» پشت پرده که موضوع اصلی این پژوهش است، اشراف مستقیم ندارند. لذا برای جلوگیری از تقلیل پژوهش به یک مطالعه صرفاً توصیفی از فقر (که در ادبیات موجود بسیار به آن پرداخته شده است) و برای گشودن «جعبه سیاه» تصمیم‌گیری‌های تخصصی، رویکرد «مطالعه فرادستان» (Studying Up) و مصاحبه با نخبگان (Elite Interviewing) انتخاب شد. با این حال، برای اطمینان از بازتاب صدای فرودستان، ۲۵ درصد از جامعه آماری (گروه چهارم) به «پژوهشگران میدانی و کنشگران» اختصاص یافته است که نقش پل ارتباطی و صدای واسط را ایفا می‌کنند.

^{۱۰} لازم به توضیح است که دسته‌بندی‌های ارائه‌شده در جداول و شبکه مضامین، ماهیتی از جنس «ایده‌آل-معمول» (Ideal-typical) و «اکتشافی» (Heuristic) دارند. در واقعیت سیال فضای شهری، مرزهای میان این تم‌ها (مثلاً مرز میان خشونت کالبدی و خشونت بوروکراتیک) همواره درهم‌تنیده و مبهم است. تفکیک قاطع در این جداول، ابزاری روش‌شناختی برای افزایش وضوح تحلیلی و امکان نقد سیستماتیک است و به معنای انکار همپوشانی‌ها و پیچیدگی‌های چندلایه در تجربه زیسته‌ی سوژه‌ها نیست (King, 2004, pp. 254-257).

^{۱۱} تحلیل همبستگی پیرسون ارائه‌شده در این پژوهش، برآمده از رویکرد «علم‌سنجی» (Scientometrics) بر روی کلیدواژه‌گان متون بررسی‌شده است و نباید با تحلیل‌های آماری در روش‌های کمی اشتباه گرفته شود. هدف از این «کمی‌سازی داده‌های متنی» (Quantitizing)، اثبات عینی و ریاضیاتی «شکاف نظری» موجود در ادبیات تحقیق است؛ بدین معنا که نشان داده شود در پژوهش‌های پیشین، میان مفاهیم «تولید فضا» و «خشونت ساختاری» هم‌رخدادی معناداری وجود نداشته و پیوند نظری میان این دو (که هدف اصلی این مقاله است)، مغفول مانده است (Tashakkori & Teddlie, 2010, pp. 27-29).

^{۱۲} علت ارائه این توضیحات این است که در حالت کلی، در پژوهش‌های کیفی که در پارادایم تفسیری (Interpretivism) یا بر ساخت‌گرایی (Constructivism) جای می‌گیرند، هدف «فهم معنا» و «تجربه زیسته» است، نه «سنجش متغیرها» یا «تعمیم آماری». استفاده از ابزارهای آماری پارامتریک (مانند پیرسون) که پیش‌فرض آن‌ها وجود داده‌های فاصله‌ای یا نسبی و توزیع نرمال است، برای داده‌های کیفی (که ماهیت متنی و معنایی دارند) می‌تواند چالش‌برانگیز باشد و «خطای معرفت‌شناختی» (Epistemological Fallacy) تلقی شود. پس استفاده از این ابزارها نیاز به شفاف‌سازی هدف، فرایند، نتایج و تفسیر برآمده از آن‌ها را دارد.

^{۱۳} این تکنیک به پژوهشگر اجازه می‌دهد تا با تبدیل «تکرار کدها» یا «همپوشانی کدها» به ماتریس‌های عددی، الگوهای پنهانی را که در حجم بالای داده‌ها (در اینجا ۱۰۰ مصاحبه و ۴۱۷۰۲ کد) با برداشت‌های معمول قابل رصد نیستند، شناسایی کند.

^{۱۴} این رویکرد در ادبیات روش‌شناسی با عنوان «استفاده از اعداد در پژوهش کیفی» شناخته می‌شود (Maxwell, 2010).

^{۱۵} نرم‌افزارهای CAQDAS (CASE-QDAS) مخفف Computer-Assisted Qualitative Data Analysis Software. ابزارهایی برای تحلیل داده‌های کیفی (متنی، صوتی، تصویری) هستند که به پژوهشگران کمک می‌کنند حجم زیادی از داده‌های غیرساختاریافته را مدیریت، سازماندهی و کدگذاری کنند؛ نمونه‌های معروف آن شامل ATLAS.ti و MAXQDA می‌باشند که امکانات پیشرفته‌ای مانند کدگذاری هوشمند، تحلیل ترکیبی و دستیاری هوش مصنوعی ارائه می‌دهند.

^{۱۶} به عنوان مثال، در محاسبات مربوط به ماتریس‌های همبستگی (نظیر ضریب پیرسون گزارش‌شده در نرم‌افزار MAXQDA)، واحد تحلیل «بخش‌های کدگذاری‌شده» (Coded Segments) و «اسناد» (Documents) هستند. نرم‌افزار بر اساس «فراوانی هم‌رخدادی» (Code Co-occurrence) کدها در یک پاراگراف یا سند واحد، میزان قرابت معنایی آن‌ها را به صورت کمی محاسبه می‌کند. بنابراین، ضرایب گزارش‌شده نشان‌دهنده «احتمال حضور همزمان» دو مفهوم در گفتار متخصصان است، نه لزوماً وجود یک رابطه ریاضی خطی میان متغیرها. این اعداد صرفاً «نشانگرهایی» (Indicators) برای هدایت تحلیلگر به سمت تفسیرهای عمیق‌تر هستند (Kuckartz, 2014).

^{۱۷} انتخاب روش تحلیل تماتیک در مقابل روش‌هایی نظیر «نظریه زمینه‌ای» (Grounded Theory) یا «تحلیل گفتمان انتقادی» (CDA) انتخابی آگاهانه و مبتنی بر اهداف پژوهش بوده است. نظریه زمینه‌ای عمدتاً برای «تولید نظریه جدید» در غیاب چهارچوب‌های نظری پیشینی کاربرد دارد، در حالی که پژوهش حاضر با اتکا به نظریه‌های تثبیت‌شده‌ای چون «خشونت ساختاری» و «تولید فضا»، به دنبال «تبیین مصادیق» و «آزمون‌پذیری کیفی» این نظریات در بستر ایران بوده است (Nowell et al., 2017, p. 4). همچنین، برخلاف تحلیل گفتمان که تمرکز اصلی آن بر «زبان» و «متن» است، تحلیل تماتیک انعطاف‌پذیری لازم را برای واکاوی همزمان «داده‌های متنی» (مصاحبه‌ها) و «داده‌های فرآیندی/کالبدی» (سازوکارهای شهرسازی) فراهم می‌آورد و امکان پل زدن میان ذهنیت سوژه‌ها و عینیت ساختارها را میسر می‌سازد.

^{۱۸} تفکیک این بخش از بخش «یافته‌های پژوهش» (که حاصل تحلیل مصاحبه‌هاست)، بر اساس منطق «پژوهش‌های چندمرحله‌ای» صورت گرفته است. این تفکیک به خواننده امکان می‌دهد تا تمایز میان «سازه‌های نظری انتزاعی» (Constructs) و «تجربیات زیسته‌ی انضمامی» (Lived Experiences) را درک کرده و در بخش‌های بعدی، همپوشانی یا واگرایی میان تئوری و عمل را مشاهده نماید (Charmaz, 2024, pp. 114-117).

^{۱۹} در تحلیل اقتصاد سیاسی فضا، بحث بر سر «مرغ و تخم‌مرغ» (علت و معلول خطی) نیست. به بیانی دیگر «رابطه علت و معلولی قابل تغییر است» (یعنی ممکن است ابتدا فقر باشد و سپس کاربری مزاحم بیاید، یا برعکس)، اگرچه در چارچوب پارادایم‌های اثبات‌گرا (Positivist) که به دنبال قوانین خطی و جهان‌شمول هستند صحیح به نظر می‌رسد، اما در پارادایم «انتقادی» (Critical Paradigm) و مطالعات «اقتصاد سیاسی فضا» که رویکرد اصلی این پژوهش است، قابل پذیرش نیست. در رویکرد انتقادی، مسئله «تقدم و تأخر زمانی» (چه چیزی اول آمد؟ کارخانه یا محله فقیر؟) مسئله‌ی ثانویه است. مسئله اصلی، «هم‌آیندی ساختاری» (Structural)

Concomitance) است. پذیرش تغییر پذیری رابطه علت و معلولی، باعث تقلیل بحث به یک رابطه خطی ساده می‌شود و ماهیت «قدرت‌محور» برنامه‌ریزی شهری را نادیده می‌گیرد.

پژوهش‌های عدالت محیطی نشان می‌دهند که حتی اگر کاربری مزاحم پیش از ساکنان وجود داشته باشد، سیستم برنامه‌ریزی با «هدایت» فقرا به این مناطق (از طریق قیمت زمین) و «جلوگیری» از استقرار این کاربری‌ها در مناطق مرفه (از طریق قدرت چانه‌زنی سیاسی)، عملاً خشونت را بازتولید می‌کند. بنابراین، ادعای پژوهش مبنی بر عدم استقرار این کاربری‌ها در مناطق مرفه، اشاره به «قدرت سیاسی دفع خطر» دارد که در مناطق مرفه وجود دارد و در مناطق فرودست وجود ندارد. حتی اگر فرودستان به دلیل ارزانی زمین به حاشیه تصفیه‌خانه‌ها رانده شوند، این امر نافی خشونت ساختاری نیست؛ زیرا این سیستم برنامه‌ریزی است که با کالایی‌سازی زمین‌های امن و رهاسازی زمین‌های پرخطر، گزینه‌ای جز سکونت در مجاورت آلودگی را برای فرودستان باقی نگذاشته است (Mohai & Saha, 2015, p. 318).